

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234082

UNIVERSAL
LIBRARY

وَأَعْرِضْ عَنْ سِحْرِ آلِ الْفِرِّقَانِ

(ترجمہ) پس جب قصد کیا تو لے بہر و سہ کر خدا پر
بعون و عنایت حضرت خلاق نشوہ معتمد زراعاتی معوم

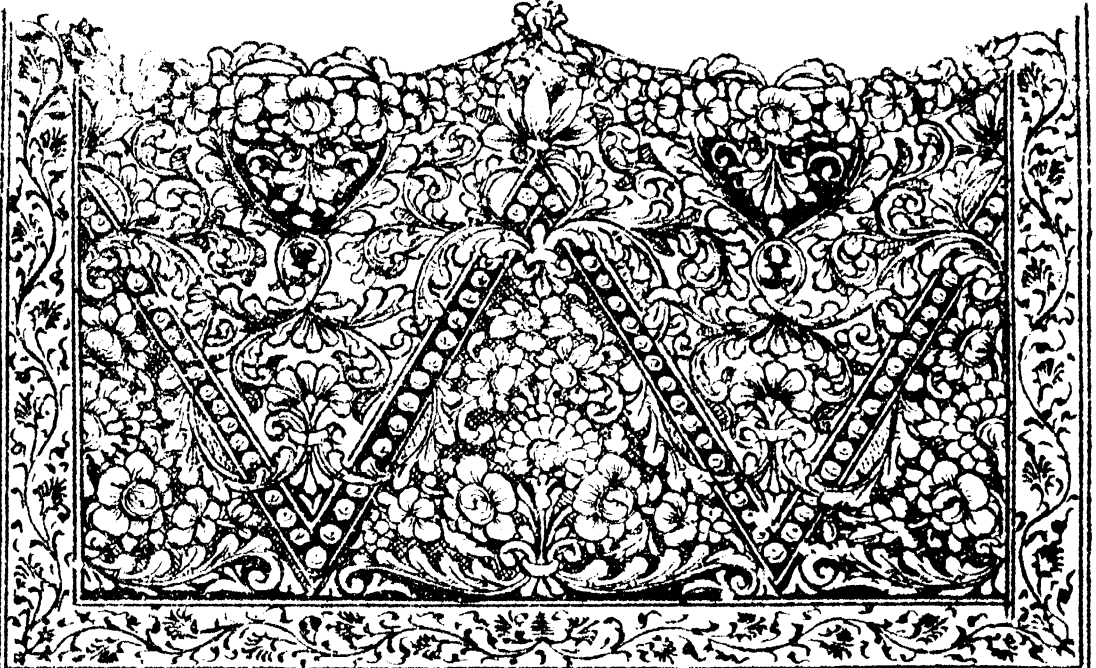
۷۸۳

مَعْلَمٌ فِي حِكْمَتِهِ

مؤلفہ فکر و قیق امام الدین عتیق دام بحسن التحقیق و التدیق
باہتمام ضعف الامام محمد عبداللہ صدیقی مالک مصلح مجتہد

مَطْبَعَةُ مَجْدِ الْاِسْلَامِ

۱۳۱۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا وَأَنَا أَعْلَمُ بِهِ نَبِّئْتُ عَنْهُ وَأَسْأَلُكَ
وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ وَسَلَّمَ

اما بعد من پیچیده و پیچیدارترین بندگان مسی به محمد امام الدین بن محمد بن ابوالدین ابن
محمد صدر الدین هارونی شوطی بلده نجفیه بنیاد او رنگ آباد که او ستاد شعر التخلص به حیدر مراد عتیق
تخلص نهاد - و او ستاد و خط الناطق شیرین قرمز منش رزم فرمود - سالهاست که این فقرات افادت
آیات و سخنان حکیمانه از دم جمع اما پرانگنده بود - بخوانم که تنها فایده گیرم - بستر و اشتم که
برای مبتدیان ماده چینم - که این اغذیه لطیفه و فواکه متنوعه قوای روحانی و جسمانی را از عالم
شباب تا شاب قوتی و کیفیتی بهر سیده باشد - لهذا از یک سخن تا پشت سخن پشت باب
ترتیب و ادم که ذائقه را دست آمد - رسامه را اگر انی بنویساید - و این عروس مؤلف که
حصه پنجمی ظهیر الصبیا است - و از روی ماده موصوف به تعلیم الاخلاق

و معروف بر او یب الصبیانست بعد ترتیب ظمیر الصبیان و تهذیب الصبیان و
 ضرور الحساب و میزان آخرت در عهد سلطان رعایا پرور عدل گستر حضور پر نور نواب
 نظام الملک آصف جاهه صید محبوب علیخان بهادر و ام تلک و ادام الله عمره
 اقباله پادشاه و کس صانه الله عن الحوادث و الفتن قطعاً شایه ادام کار جانت بکام باد
 گردون تراستان و جرام رام باد به و اید نظام کار جانی ز لطف تو به کار تر از لطف الهی نظام باد
 آنکس که بفضل سلطان السلاطین و احکم الحاکمین به جلوس مسمیت مانوس اوستی سال بهایون
 فالست جلوه آرای منقشه شود نمود - پس از اخلاق بزرگان امید و ادم و عرض و ادم که نه
 نه مؤلف نه سیاق و ادم نه سیاق - مرتب اوراتم - اگر سهوی و خطای را بعطای اسلمان
 عوض دهند احسن خواهد بود من الله التوفیق و بیده اذمة التحقيق

بَابُ الْاَوَّلِي

حسب ما ناه تعالی فرمود - عجز و انکسار از ان پسند آیم که در کارخانه خود ندانیم -

حدیث - نیکو بدیه ایست سخنان حکمت آمیز از مؤمنی نه مؤمنی -

عاقلان گفته اند که فضل بعلم و ادیست نه با فضل و نسب -

عرب فرمودوا الاذیب خیر من الذهب

سقراط فرمود - کسیکه علم ندارد چون تینست که روح ندارد -

محقق فرمود - که بر و شنائی علم راه راست میتران شناخت -

لقمان حکیم فرمود هر که عقل بیشتر از همه تو انگران بیشتر -

شیخ حسن بصری فرمود - بریدن از احمق پوست نیست مکن -

فائده - دلجویی طرفین نهایت مشکلست -

سعدای فرمود - تکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد -

حکیم او مبرس فرمود - ظاهر هر شی خبر میدهد باطن وی -

حکیمی فرمود - با یکدیگر - اصل نام آن امداد با یکدیگر -

یحیی بن معاذ فرمود - نیکوترین چیزها کلام صحیحست از زبان فصیح -

حاذقی فرمود الاستقامة خیر من الکرامة

تنبیه - کمال دوستی سرخسپه بدی و بدبختیست -

واقعی باینکه خود پسندی غلبه کند بسیار استکبار برمیخیزد -

صوفی فرمود - که از ظلم نمودن مظلوم بودن بهتر خواهد بود -

فاضل فرمود - که علم قبای زیبای جوانی و عصای قوای پیری -

حکیم فرمود - که شکار بدبختی مشوب بلکه با او مقابله کن -

عرب فرمود - اَلْاِتِّسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ

ذوالنون مصری فرمود - دوستی با کسی کن که بتغیر تو متغیر نگردد -

فائده - چیز بدست شده بدست از امید آید -

فیثاغورس فرمود - مدح خود فسخ خودست -

بقراط فرمود - از گرسنگی مردن به که نان و دنان خوردن -

حکیم ابو الحسن عربی فرمود - نادان قابلیت انکشاف اسرار الهی ندارد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - پارسانی زبان خاموشیست -

حکیم فرمود - که غرض نفسانی حشر چینه مخصوصه انسانیست -

بهم دشمنی کردن ۱۲

ذی تجربه فرمود - که برای مضبوط دلائل محنت بنزله غالب است -

سقراط فرمود - علم زینیه ایست که بذریعہ آن بعالم بالا میتوان رفت -

جاکینوس فرمود - همان طفل بی محنت ترست که در دنیا کمتر است -

در آثار آمده که غماز حلال زاده نباشد -

عارفی فرمود - صدور الابرار تبور الاسرار -

واقعی - نادان اکثر دیگران را بر خود خدا می کند -

حکیم مها در جیس فرمود - ادب پاکی الصالت را ایجاد و میدهد -

عتیق گفته - هر که اول محنتی کار نفرماید آخر بیتی گرفتار آید -

سقراط فرمود - کار بیکه بکردن آن شرم آید بگفتن آن هم شرم باید -

سید احمد رفاعی فرمود - آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیگری هم بد مستقیم شود -

ابونصر فارابی فرمود - چنانکه کمال درخت ثمر داد نیست -

همچنان کمال سعادت اخلاق حمیده ظاهر شدن -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - در مجلس هرگز بر کسی ندوید هیچ کس -

لا ریب زندگی مرد متلون در هرزه کاری و بیقراری می گذرد -

تنبیه - کسیکه از اعدا خطر و اضطراب داشته باشد باید که دائمیاً هوشیار و تیار باشد -

حدیث - اللہ تعالیٰ کار تیشگی می پسندد اگر چه اندک باشد -

حکیم غریبوریوس فرمود - جمع علم و حلم کرامتست -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه نفس خود را حقیر میباشتمت رسد -

تنبیه - هر که یک لقمه حرام خورد و چهل روز تیر و عایش بر نشانه اجابت نرسد -

رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود - هر که حرفی بیاموخت کسی را پس نواله می گوشت -

علی کرم اللہ وجهه فرمود - کسیکه آموخت مرا یک حرف پس تحقیق گردانید مرا غلام -

افلاطون فرمود - زود بخشم مینا تا عادت تو نگردد -

نکته زندگی ضایع ترست آن زماں که نیکی کردن تو اندونمکند -

ارسطو فرمود - در جواب تنزی کردن باعث لغزیدنست -

حکیم انکاس فرمود - انسان را باید که دل از کز و فن چنانکه لباس را پاک و صاف نماید -

سعدی فرمود - هر که با بزرگان تینز و خول خود بریزد -

پسند اگر کسی را رنجی رسانی از مکافات آن ایس نمائی -

فائلا - آدمی بهمت بنند بدرجه ارجمندی رسد -

حدیث هر که قدر و مرتبه خود بشناسد ضائع و هلاک نمیشود -

بزرگی فرمود - کسیکه خود بین نخواهد بود خدا بین خواهد بود -

سقراط فرمود - با دوستان این قدر اخلاص باید که باندرگ تنیزی زوال نیاید -

بطلموس فرمود - حکمت درختیست که در وای برود و از زبان نرود -

لقمان فرمود - عاقل آنست که بشناسد هر چیز را که در طبیعت انسانست -

نکته ناز آومی بر افعال او دلیل در ضحمت بر ضعف حال او -

سید احمد رفاعی فرمود - پیش سچکس چنان حرکت مکن که ازاں نفرت کنند -

حکیم فرمود - کینه اگر علم آموزد از شرارت او عالمی بسوزد -

سفر اط فرمود - کسیکه بنیک و بدتیز نکند داخل مردگانست -

نیکردی فرمود - که انسانز بهترین مطالعه مطالعه انسانست -

ذی تجربتی فرمود - رنگ رخساره دوستان و دشمنان پنهان نخواهد بود -

جیش طبیب فرمود - کسیکه حد از طبیعت او دفع گردید بر تبم بلند رسد -

عاقلی فرمود - خیانت در امانت باعث خجالت خواهد بود -

امام فخرالدین رازی فرمود - بنده شکم و شهوت نفسانی گرفتار لعنت و دو جهانیست

فاضلی فرمود - عالمترین خلق آنکس باشد که محاسن نفس خود باشد -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - سچکس تواضع ننمود که خدا استعالی او را غنی نیفزود -

فائده انسانز باید که بتمایش ظاهر خاطر و نیت نماید -

ابوالهاشم صوفی فرمود - کوه را بنوک سوزن از بیخ کردن سبست ایام زولیت و کبر از دل بپگندن شکل

حکیم بیکن فرمود - اگر کسی خطای مردم در گذارد ازیں ثابت میشود که ^{کینگی} دل او کسی نیارارد -

حکیم فرمود محبت آنست که بنیکونی فراوان گردد و بجان نقصان نپذیرد -

بطایموس فرمود - بنده شہوت از غلام زر خریدہ ذلیل زیادہ -

حکیم را پرسیدند کہ برادر بہترست یا دوست گفت اگر برادر دوست باشد -

دانای فرمود - عاقل آنکہ سخن وقت ضرورت گوید و براہِ فضول نپوید -

افراسیاب فرمود - ہر کہ از زہِ حرمِ زیب تن گردید از تیرِ کید و شمش این گردید -

بقراط فرمود - احمقترین مردم آنست کہ بخواہد کسی را کہ نخواہد ویرا -

ابن سبط فرمود مطلبیکہ فوت گردید موس بران عادت طفلان و ناقصانست -

بزرگمهر فرمود - دشمن خودست آدم نادان از دوستی او متوقع بود نتوان -

زبیرکی فرمود محافظت مال بچو حاصل کردن آن امرست مجال -

حکیم فرمود - دانش دولت راز نیست و پردہ فقر و سکینت -

کیومرث فرمود - شادی بسیار شرت را خود پسند میکند -

نکتہ اگر بالتو بہ حسن عمل یافتہ نشود آنرا توبہ نصوح نتوان گفت -

واقعی کسیکہ فتنہ خوابیدہ را بیدار میکند خود فتنہ گریست -

حکما گفته اند - دوستی ہزار تن در برابر یک دشمن مقابل نیاید -

حدیث سحنت ترین آدمیاں بروز قیامت بلحاظ عذاب آنعالمست کہ نفع نداد اورا علم او -

سقراط فرمود - کسیکہ تجربہ کرد عیش زیادہ گردید -

حکیم ابوریحان عجم فرمود - اخلاص علمائے سنت رازندہ و بدعت امردہ میکند -

معمری فرمود - بغزتی کہ داغ زیباہ باشد قیمتی جوہرست -

دانا عی فرمود - آدم مستعدمانند گلابست اگر در ظرف گلی باشد قصوری نباشد -

ابوزید بلخی فرمود - مریض جلد اسوای علم و دای نیست -

نوشیروان فرمود - پسر هیزید از کسیکه خود را نادانند و نادان ماند -

حکیم فرمود - هر که عقل را هبتر خواهد بود او را هر چیز میسر خواهد بود -

جالینوس فرمود - تعجب از آنکه گماندارد که بنفس خود او صافیست شاید موجود دست نباشد

فیثاغورس فرمود - بزرگترین فخرها آنست که فخر کنی -

لقمان حکیم فرمود - مالیکم براه حذاء رفت گردید آنرا مال خود باید فهمید -

فیثاغورس فرمود - عمر آنست که بفرح گذرد و آنچه برنج گذر روزنگی زندانست -

حکیم بیک فرمود - هر که بابگانهگان مهربانست ازین واضح میشود که وطن او همه جهانست

صاحب دلی فرمود - محبت فقر از جمله سخاوت و سخاوت و غول خست -
خطا دست تارین

جالینوس فرمود - انسان کسیست که قدرت جو رسد و دستم داشته باشد و نکند -

نصیحت جایکه سخن خوب را قدری نباشد نموشی به از گفتار است -

حکیمی فرمود - نیلوشود زندگی تو اگر مغلوب سازمی غضب را -

ابوالحسن عرقی فرمود حکمیر که اخلاص بکنانه نخواهد بود حکمت او از خیر و برکت بیگانه خواهد بود -

ابوحامد اسفرانی فرمود - چنانکه سرت بی اندازه علامت حماقتست -

همچنان بسیار خاموشی علامت خنوتت -

نکته پاید آنست که فرزندان روزگار از همنشینان قیاس احوال با تو اند کرد -

حقیقت نوقع نباید داشت که ایزد تعالی از بهر خوشنودی خیال خام حکم خود را تغییری دهد

خود مندان گفته اند - هر که سخن بسجد از جوانب برنمجد -

انکیاغورس ملیطی را هر که ستایش کردی الحاح نمودی که ازان نگوید -

صاحب دلی فرمود - اگر خواهی باطن تو به بهره جمع باشد باطن کسی تفرقه مکن -

در خیرست که عی برادر همین برکین چون عی پر دست بر سپر -

حکیمی فرمود سیرت خوب در خلوت و جلوت ^{مندی تنهایی} بر یک اسلوب باشد -

سقراط فرمود - هر که را شوق عبرتست او را هر چیز تازه باعث عبرتست ^{نقصت گرفتن}

حکیم ابوریحان فرمود - آنچه برای امروز لائق امروزت موجود است -

همچو نماں برای فردا لائق فردا خواهد بود و موجود خواهد بود -

بزرگی فرمود - حس اوب میپوشاند پیش چشم را -

اردشیر بابکان فرمود - حب محتاجت بادب -

مقوله اوب فقیر را غنی سازد و غنی را سید قوم -

ارسطو فرمود - کسیکه ترک اوب خواهد نمود عقلاش عظیم خواهد بود -

حدیث مقررست که مبعوض ترین آدمیان نزد خداستعالی مفسد جنگوست ^{زنده آراینده}

ادریس علیه السلام فرمود - عقل بی اوب درختیت میوه -

علی کرم الله وجهه فرمود - تسننیت تعلق و الحاح و طلب چیزی غیر علم -

حکیمی فرمود - بدست آوردن معصود آسانست و نگهداشتن آن دشوار -

دیوجانس کلی فرمود - فوج حاجت ازاں بهتر که منت نا اهل کشته

حکیم مهادر جیس فرمود - ہاں احساں بیشتر کہ از طلب پشتر باشد -

بزرجمهر فرمود - از اوستاد پرسیدم چه چیز است کہ حمیت را بر دگفت طع -

مطابقہ یکی از حکما گفته است کہ طبیب ناقص و باست مرعہ را -

مولانا یوسف فرمود - ہر چند قلع عیوب نفس میکنیم کہ عیب دیگر قہ میکند -

نکتہ نسبت شور و بانگ افق و ترغیب بر ولہای سادہ موثر زیادہ -

بطليموس فرمود - حار روز اول نعمت دیگران نعمت خود میند ارد -

تنبیہ عاقل ہانکہ قادر باشد بر زبان - یعنی انچہ نشانیہ نگویہ -

سقراط فرمود - مرا از مفاسد عاقل زیادہ امید است از دولتمند جاہل -

منصور فرمود - آشنا کم گیر کہ اگر در قیامت رسوا شوی ترا کم شناسد -

فخر الانیس رازی فرمود - آن کار ہرگز مکن کہ در آن محتاج شفا عتگر شوی -

ابوالحسن عوفی فرمود - بظیف مشورہ عقول مکنتل معقول میشود -

حکیم ارسطو فرمود - اہل نخوت بر غبت خود دولت خود میخواہد -

حکیمی فرمود - ہر تدرہ نفاو کہ در کہ در دل تو باشد بدل متقابل ہا نقد رخواہ بود -

حکما گفته اند کہ جمیع خلایق لعقل محتاجند و عقل تجربہ استیاج دازد -

بزرگی را پرسیدند کہ اندوہ کرا بیکر است گفت بہ غرتیں مرہا نازا -

ابوالحسن بن ہرون فرزد مشورہ باسخی و شجاع باید نہ جاسد و طماع -

شیخ علی مردیاری فرمود نگه داشتن زندانها معاشرت اضداد است.

حکیم ناصر خسرو فرمود - دل راتان قلعه رازهای دوستان است.

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که بر آدمیان مهربان نیست خدا تعالی بر او مهربان نیست.

حاذقی فرمود - چون اساس دوستی استحکام پذیرد شرایط ادب از میان برخیزد.

ارسطو فرمود - با کسی آشنی مگو که اگر باز پس شود رنج دهد.

حکیم غریب قوریوس فرمود - هر قدر که هستی زیاده از آن بمقتد خود مشو.

ارسطو فرمود - در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه نیک بهتر نیست.

همچنان در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه بدتر نیست.

حاکم فرمود - ملاقات محبوب برادران و معاملات بچوب بیگانگان بهتر خواهد بود.

مصیبتا جهت استنای یار و اغیار ۶ - ه معیارت -

حکیمی فرمود که بهترین مردم کسیست که او را نیاموده باشند.

سعدی فرمود - هر که در زندگی نانش خورند چون بپزدنانش نپزند.

اقلیداس فرمود - دنیا را مثل آتش پندار بقدر ضرورت بردار.

حدیث اشجع شجاعان آنکست که در حال غضب مالک نفس خود باشد.

فائده هر که بفکر نیک مائل خواهد بود تنای دل حاصل خواهد نمود.

ناصری فرمود - راه ناز از خود بهتر و آن که محرک سلسله خیرات و منتج صنات میباشند.

لقمان حکیم فرمود بخت تعالی کس او پیشانی را دوست میدارد.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - شراب ما در همه پلید بیاست -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که علمی برای دنیا آموزد علم در دل او جای نگیرد -

سلمان رضی الله عنه فرمود - گناهی که با آن هیچ طاعت سود ندارد کبر است -

فائده نصیحت والدین در حق اولاد بهترین سرمایه و میراث است -

ابوالقاسم کرمانی فرمود - طیب خادم قضا و قدرت خواهد پیار صحیح شود یا نه شود -

حکیم فرمود - خطا کس را در سخن عارض می شود که نداند که چه میگوید -

ارسطو فرمود - کار آسان که نفع آن بسیار باشد کم گفتند -

افلاطون فرمود - قلت عقل آدمی بکثرت کلام او که به و تعلق ندارد و توان دانست -

جالینوس فرمود - نفس جاہل از همه دشمنان زیاد تر دشمن است -

سقراط فرمود بجا نیکه شراب و لهو لعب باشد عفت از آنجا برنجیزد -

بزرگمهر از او ستاد پرسید که کار با قضا یا بکوشش است گفت کوشش قضا را سبب است -

هوشنگ فرمود - بدوستی پادشاه نماند که نزد کار او با تو دشمنی درزند -

تنبیه نماند عفت خصمین اکثر باعث نصرت طرفین خواهد بود -

افلاطون فرمود - نخواستنی است که بر چیزهای دنیا باشد همه موقوف بر دولت و صحت است -

مدافقی فرمود - چنانکه آدمیان را ضرورت عهده پادشاهان در دنیا می باشد -

همچنان پادشاهان نیز ضرورت عهده اهل کاران در دنیا می باشد -

سید احمد رفاعی فرمود - رعایت نواظر همسایگان بهتر از رعایت دلمای خویشاوندان است -

حکیم ابوعلی بن هشیام فرمود - نصیحت حکیمان اگر چه قلیل باشد اما در آن نفع جلیل -

لقمان حکیم فرمود - اگر با صورت خوب خوی خوشن جمع شود آدمی کاملست -

همچنان اگر با صورت بد خوی خوشن جمع شود عیب پوشی حاصلست -

حکیم فرمود - که انسان بر صعبترین مشکلات غالب آید میتواند اما بفرم با بجزم -

حکیم ابوالحسن محمد بن یوسف عامری فرمود - گپهای لاف و خیره عادت های صارتیره میکند -

عاقلی فرمود - متواضع آنست که مقدار خود از مقدار دیگری کمتر انگارد -

حکیمی فرمود - چون آدمی بلا تاحاشا در پی مطلوب رود اکثر اوقات او گردد -

نکته و آنستن چیزی بر وجه مناسب امر است و بعل آوردن آن امر دیگرست -

در رویشی را پرسیدند که ترک کدام چیز بیشتر سیدانی جواب داد که خواهمش نفسانی -

بطایموس فرمود - چنانکه مریض را غذای خوشگوار فائده نمینخشد -

همچنان بدلیکه محبت و یا باشد پند استوار فائده نمینخشد -

افراطیون فرمود - هر که عقل خود را بخرد حاکم خواهد نمود قبل و فعل او عیب و محکم خواهد بود -

یعقوب بن اسحاق فرمود - هر که مالک نفس شمع گردید مالک ملک و وسیع گردید -

ارسطو فرمود - با کسیکه از توانه ارض میکند بد و رغبت کردن موجب ذلتست -

همچنان کسیکه بصحبت تو رغبت میکند از او اغراض کردن موجب قصور است -

واقعی بجز ناکامی نبی نورع موجب شاکامی از باب حسد نیباشد -

افراطیون - فرمود و غصه در کلام همچون نمک در طعام باید که نمک با اندازه مصلح طعام و گرنه فاسد طعام -

بطلموس فرمود- هر که بخشش تو قبول فرمود ترا در کار خیر مدد نمود-

ادریس علیه السلام فرمود- هر که اعلم با عقل کامل جمع نباشد و اتشایش مکن-

شیخ برهان الدین غریب فرمود- نیکواندگی که در بسیار آن خرج شود-

نکته اندازه چیز با حقیقت آن باید کرد نه بشمار آن-

لاریب مردم بزول که در پناه کسی باشند شوخ و گستاخ میشوند-

ظریفی فرمود- که زراغ از طوفان مردم بوم بدعای خود گمان برود-

دانشمندی فرمود- کلامیکه طول خواهد بود آخر ملول خواهد نمود-

حکیموها در حدیث فرمود همیشه عقل بست که او رست نماید از راه کوچ و در نماید-

عتیق گفته جانیکه تسخر و پوچ خواهد بود و دوستی و راستی کوچ خواهد نمود-

سید احمد رفاعی فرمود- کسیکه دلش پاک نشد بانس خوب و بانش مرغوب است-

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود- از شما این آنها بهتر اند که با خلاق زیاده نزنند-

لقمان حکیم فرمود- علم بهتر از گنجست که تو گنج را پس از آن خواهد بود و علم تر از گنجان خواهد بود-

محققان گفته اند که عیب مردم نمودن عیب خود مردم نمودن است-

عاقله فرمود- دولت را چنانکه صن کن کندهش کند و علم را چنانکه صن کندهش کندهش کند-

فیاسوفی فرمود- بدستایش اهل با نیک نگردد و نیک بگویش معاندان بد شود-

دانشمندی فرمود بحالت غضب تحمل لازمست و مغلوب الغضب از قبیل بهایم-

فی الحقیقت راستی موجب دوستی و رضای خداوند های خدا خواهد بود-

حکیمی فرمود - هر که بر خود قبضه دارد بسیار طاقتورست -

صوفی فرمود - جو از درآمد است که مستحق رنجانیدن را از رنجانید کسی زنجید -

عمر رضی الله عنه فرمود - ویدم همه دوستان و نیافتم دوستی بهتر از خطا ساں -

عتیق گفته چنانکه اهل فلاکت اصحاب مال را بنظر حسرت که ببینند نمینند -

همچنان اهل جهالت را باب کمال را بنظر شدت که ببینند نمینند -

امام فخر الدین رازی فرمود - ای هوشیار خیال دار که حال استقبالی تو از ماضی بهتر باشد -

رسول الله علیه و سلم فرمود - شرم مرا دید از اندک با دوی که محروم کردن از آن اندکترست -

بنو جمهر فرمود هزار دوست را کم شمارد یک دشمن را بسیار -

علی کرم الله وجهه فرمود - پندار و خود بینی آدمی یکی از حاسدان اوست -

افلاطون فرمود - فکر را پیش از عمل بعمل آرید -

نکته حسن پایدار بر جا لیکه رنگ نبات نداشته باشد ترنجیب دارد -

تنبیه یک خطا در اکثر اوقات آدمی را بسوی خطای دیگر میرود -

عضد الدین سلاک فرمود شخصیکه بکار ناقص (یعنی دنیه) راضی گردد تحصیل هر مال محروم ماند -

فیثا غورس فرمود غصه خورد بر نفس خود از غصه دشمنان زیاده فائده خوانند -

سقراط پرسیدند که تو انگاری چیست گفت صحت بدن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که در اینکورا چنان خورد که آتش سوزم -

ابومنصور بن حسین اصفهانی فرمود - با مور آینه بر فکر تکیه نباید نمود چه معلوم نیست که چه خواهد بود -

حکیمی فرمود بهمان از عمده پادشاهان خواهد بود که رعایا را با سپاه خواهد بود.

فیتا غورس فرمود - چیزهای نیکو که اولتقا پسند میکنند از افعال به دست میشوند از اقوال -

اسر سطور فرمود - بکار بیفایده مال و فکر و خیال ضایع نباید کرد -

صوفی فرمود - طائفه که از طاعت تو انگر بوده اند همه وقت خود را مخلص تصور کرده اند -

فیتا غورس فرمود - انسان بجز بحساب مردگانش نزد حکیمان و دانشمندان اگر چه زنده باشد

ابوعلی بن هشام فرمود - هر چه از کارهای دنیا و آخرت نتیجه علم و حکمت است -

حکیم سولون فرمود - بافتن چیزها که در دنیا ببرد دست اخلاص مند است -

جالینوس فرمود - همه مردم را بتنای فضیلتی دیدم اما برای حصول آن غربستی ندیدم -

زیرکی فرمود - هر که اتفاق مصاحبت نیفاوده عقد محبت بند کند آنزوده لائی دوستی نبوده

سعدی فرمود کالائیکه قدر آن فروشنده نداند از جای مفت یا نه یا خانه کسی شکافته

حکما گفته اند هر که معیوب باشد عیب دیگر است و عیب خوبی شیوه عیب داران -

سید احمد رفائی فرمود - مرد آنست که شیخ بران بافتن نماید نه وی شیخ -

جالینوس فرمود - کسیکه اعتقاد میدارد که از همه عاقلترم اغلبیکه همان احمقتر خواهد بود -

بهرام بن شاپور فرمود اعتماد بر دوست نا آزموده از غم دورست تا بدشمن چه رسد

پند آومیر باینکه از بدر رفتن از دایره کار خود خبردار باشد -

مصلح فرمود - سخن میان دو دشمن چنان گوئی که چون دوست گردند شرمساری نبوی -

کیقباد فرمود - دوستیکه از دوستی تو نرسد از دشمنی او نیز زیانی تو نخواهد رسید -

تذنبیه چون فرست کار از دست رو و عقل آدمی بجای آید -

بزرگی فرمود - بر مصیبت دیگران استنزا کردن لیل جیل و ست -

حکیمی فرمود - قومیکه با هم پرچاشن و نازعت کنند با یگانگان صلح و آشتی نخواهند کرد -

حاذقی فرمود - بر نسبت نیم حکیم مریض تجربه کار بهتر خواهد بود -

عحقق فرمود - ریا کار هر چند بفرت زید اما عاقبت او بفضیحت و طاعت بعضیت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر ققعه بخندید بد رستیکه بانی از علم او فراموش شود -

امام فخرالدین رازی فرمود عقل نوریست از انوار الهی نابینا نماند که آن نور بیند -

حکیمی فرمود - دوست آن باشد که به او هوس مخالفت نماید و پیروی عقل متابعت -

سقراط فرمود - دوستان را بر همه اسرار خود مطلع مگردان چه پگاه دشمن شوند بر تو غالب نشوند -

عجیبه یعنی از اهل منصب چنان باشند که در عین رسوائی مفاخرت کنند -

ایضاً بعض از مردم که فی الواقع مقیر و ناچیز اند خود را صاحب جاه میپندارند -

حکیمی فرمود چون خوشنما گویمسایه خود را بچ گوید تو ان دانست که از ان غرضی و مطلبی داشته باشد -

تذنبیه طبعیکه در وی تربیت و شفقت را آتش نباشد هر آینه مایه فساد خواهد بود -

منقول اگر زبان مخزن خزانه دهن بودی دل را بر اندوه عاجز نمودی -

عاقله فرمود - که بچایس نخوانده زود و زانده بر نیز تا موجب لال خاطر باشد -

افلاکون را پرسیدند که تعلم تا چه وقت مستحسنست گفت تا آنوقت که عیب جهلت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود علما امانت داران نمیپرانند با ساطین مخالفت کنند چه کردند خیر است

لقمان حکیم فرمود - احمق لباس کهنه میبندد که هر طرفش که میکشی جانب دیگر پاره میشود -
 فیثاغورس فرمود - به تجربه رسید یک صلحیت دوستی ندارد لیاقت دشمنی نیز نخواهد داشت
 حکیمی را پرسیدند که سبب رح تو خاموشی چیست گفت بجهت آنکه خاموشی طرف اختیار دارد
 ابو امامه یکی را دید که در مسجد میگفت در سجود گفت چون تو که بودی اگر انیک در مسجد کنی در خانه کردی
 داود طائی را گفتند چرا با خلق نشینی گفت چکنم صحبت قومی که عیبس از من پنهان دارند -
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود بدترین مردمان نزد حق تعالی روز قیامت کسیست که
 از بیم شر او را مراعات نکنند -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر چیز را کلید بهشت دوست و دشمن درویشانت
 حکیمی فرمود - انسانز باید که روزهای خود را شمرده نباشد بلکه وزن کرده باشد -
 ظریفی فرمود - خنده بر لطیفهای خود ناپسندیده که این حق سامعیتست -
 غصه از حماقت و نادانی ابتدا میگیرد و در پندامت و پشیمانی انتها میپذیرد -
 عرب فرمود *صَحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ* یعنی تندرستی بدن، در کمی حسدست -
 بطلمیوس فرمود - اوب در انسان بقدر عمل میباشد آن بر ما او را شفیع میباشد -
 حکیمی فرمود - مردم شرار در ادای کارهای خود محتاج دلیلی نمیشوند -
 بادشاهی از حکیمی پرسید که مردم را کدام صفت عزیز نماید گفت هر که وعده را ایفا فرماید -
 بطلمیوس فرمود - هر که ترا وضع بیشتر دانش او بیشتر خیا نکه هر زمینیکه
 پست تر است آب او بیشتر -

افلاطون فرمود - سزاوار نیست که از طلبِ فایده علم حیا کنی زیرا که جهنم قبیحتر از حیاست -

حکمه گفته اند حماقت و ابلیهی مرضیت که طبیب هر چند حافظ باشد از معالجه آن فروماند -

مقوله - زوال الدوله با ارتفاع السفله چون سفله را ترقی دست دهد دولت بومی بتزلزل نهد -

حاذقی فرمود - خردمند کسیست که اگر همه بخصومت او برخیزند او را هیچکس خصومتی نباشد -

شیخ بهمان الدین فرمود - این کمال مردست که چون بکمال رسد او را نقصان خود نظر افتد -

فی الحقیقت مخلصتر از آدمیان همان که پوشیده دارد حسنها و راجحانکه پوشیده و از سبب خود را

رهول صلوات الله علیه و سلم فرمود - هر که بمرگ عالم اندوگد نشود ساقی باشد ساقی است ساقی باشد -

افلاطون فرمود - نام آنست که تو بر خویش نبی و اینکه پدر و مادر نهاده اند نشانت نام -

نکته حرف زدن با اهل علم که مرده باشند از نکالت با جاهلان زنده نافعتر خواهد بود -

واقعی اصلاح خوبی بد که در مزاج آدمی راسخ میگردد از قبیل محال است -

لقمان حکیم بفرزند از چند فرمود - ای پسر کسیکه جامه کهنه دارد او را حقیر بدان که خدمت

تو و خدای او هر دو یک است -

سقراط فرمود - نفیس ترین چیزها که جوانان یاد گیرند اوست چه کمتر نفع اینست که

ایشان را باز میدارد در چیزهای زبیه -

افلاطون فرمود اهل علم را بکثرت علم عمتبارکن بلکه با جتناب از شر و فساد اختیار کن

حکیمی فرمود - بهترین سرمایه در خوشترین پیرایه مراد و آدم بالتخصیص پادشاهان عالم را اوست

دیوجانس کلی فرمود - چون آتش خشم شعله گیرد اول در خداوند خشم در افتد

پس ازان شراری بدگیری رسد یا نرسد -

نصیحت آدمی را باید که بمشغولی کارهای مردم فرصت سرانجام کار خود از دست نهد -

عرب فرمود: *مُشَاهَدَةُ الْاَبْرَارِ بَيْنَ التَّجْلِ وَالْاَسْتَارِ*

یعنی دیدن نیکوکاران میان آشکارا و پوشیده است -

حدیث از مخلوقات بنزد آفریدگار هیچ مخلوق گرامی تر از عقل نیست که آدمی

بپسیراه عقل شرفِ خلافت آفریدگار یافته -

لاکلام آدمی در دنیا بی فانی اگر چه انواع شقتها کشد مرگ بدل نمیخواهد -

مثل چون نوبت شاهی به بوزینگان رسد رویاها را مکار از بهر فریب آنها موجود خواهند بود

حکیم ابو نصر فارابی فرمود - هر که علم اخلاق پاکیزه نکرد آن از سعادت اخروی محروم ماند -

فضیل بن عباس گوید که صحبت با فاسق نیکو خود دست تو دارم که با تازی بد خو

حکیم سولون را پرسیدند که سخن که ایگویند جواب داد که هر که بهای خود بخل نهد باید ببال دیگری نظر نماید

حکیمی فرمود - چون مرد سخن گوید علم و جلیل او معایم شود اگر خاموش ماند شناختن او شکست

حکیم جنین بن اسحاق فرمود - هر زمانه یک عادت خاص با علم حاصل از انسان را مناسبست میدارد

عبدالله بن مقفع را پرسیدند که دوست خود را دوست داری یا خویش - گفت دوست خویش را

کلام مالاکلام بخمیاں در دنیا همچو محتاجان زندگانی میکند نزد عیبی مثل اغنیای حساب خواهند افتاد

عرب فرمود: *مَنْ لَمْ تَسْرَحْ حَيَاتُهُ لَمْ تَعْمَرْ وَفَاتُهُ*

یعنی هر که خوش نشد زندگی او اندوگین نشد مرگ او -

داراب فرمود بخشش ناخواسته دادنت چپس از خواستن پاداش خواهش باشد -

فیلسه فی فرمود که یک بر قسمت خود کایت نیاید او را باید که بقتل خود هم اندکی حاکی و شاکی باشد -

حکیم انکاس فرمود - بوقت غر و جاه آویز با امتحان در آری نه بوقت ذلت و خواری -

سقراط را پرسیدند که با کدام انس گرفتن لائق ترست گفت با آدم عاقل و دوراندیش و نیکبای -

فاضل را پرسیدند که بلانت چیست گفت آنکه خواص اهل علم با آن اضی شوند و علوم نهم آن معذوز باشند -

مولانا شمس الدین فرمود - که اکثر مردم کارموز بفرود بکنند و نمیندازند که امر و زفر و ای ویرد زست -

ناصری فرمود - میخواهی که پرده ناموست بلامت باز پرده وری ناموس دیگران و خاطر مگذران -

حکیم اومبرس فرمود - هر که محس خود را بزر خیر یاد نخواهد نمود کافر نعمت خواهد بود -

دیوجانس کلی را یکی پرسید که بادش از کدام چیز انتقام گیرم گفت آن کمال حاصل کنی که در دوشش نباشد -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که اعلم هم از معاصی و فواحش بازنداشت از دنیا نکار تر که باشد -

رسول مقبول صل الله علیه وسلم فرمود حسنوا اخلاقکم یعنی نیک کنید اخلاق

خود را ازین ثابت میشود که اخلاق نیک بجد و جهد حاصل میشود -

افلاطون فرمود بسیار ضرر با که ب مردم میرسد بجهت ترک مشورت اما مشوره با دانای غیر خوبان بود

حکیمی فرمود - عادت آدمیان اینست که چیز را که دست بدان نرسد بزعم خود کرده قرار دهند -

قال حسب حال هر اقرار دوستی و خویشی که با دوستان و خویشان خود کنیم آخر الامر

خواهیم دریافت که محبت نفس زود بر همه چیزها غالبست -

منصف فرمود - عملی که بچس صائب در باره خصمین صورت پذیر شود پایدار نخواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود - عاقلترین مردمان همانکه دوست ندارد و چو دوست برآید باز کند مالش فرو کند
 ناصحی فرمود - انسان را بهتر باشد که کار را آغاز کرده با انجام رساند که نفع آن بستاند و بنا تمام
 هر قدر بختی که بجا رسد رایگان گردید -

بطلمیوس فرمود - هر که علمی را بیان فرمود زندگانی جاوید حاصل نمود یعنی مصنف زنده ماند
 و نامش بر صفحه روزگار یادگار باشد -

حکیمی فرمود - رای بزرگ را حقیر مدارید اگر چه از کودک ظاهر شده باشد زیرا که در گران بها از
 خود نیفتد گو کودک خواص از دریا بر آورده باشد -

سقراط فرمود - خوش آنکست که دشمنان از اندیشه آزار او بمن بباشند نه که دوست او نیز بچو دشمن -
 در اب فرمود - بهترین خمی سلاطین راست گوئیست که بهیم دشمن و امید دوست در دوست -

فیلسوفی فرمود بقضای دانش کرد از آدمی در اقبال او چنان بایک که هنگام او مانگد شت اسباب اضراس باشد
 اسکندر را فردوسی فرمود - چون امتحان کسی منظور باشد ذکر محمل لایح گردان اگر اقبال تو در حق من آن -

بقراطیس فرمود - علوم شریفه هرگز در نشین نشود تا خاطر خسته از دل بیرون نرود چو لطیف و کسیتکجا بشود
 جامه اسپ فرمود - دشوارترین کارها آنست که گری پیشینش دوستی است و تیاج پیشین نهد -

عارفی فرمود که سیکه کار خود را باری تعالی تهلطیض نماید در وقت احتیاج بالیقین دوست عین او پیدا آید -
 تنبیه چون مانندییم که چه قسم آفت و بلا بر ما نازل خواهد بود سمریه دیگران بقاییت نازیا و بیجا حاصل خواهد بود

حکیم آنکاس فرمود - سیکه علم خواند و عمل نکند مثل آن با آن بهارست که در دانه و یک اردو بکار علاج نمی آرد -
 فیلسوفی فرمود - هر که اراده دارد که از آئنده نیک شود ازین ثابت میشود که نصف اول نکست -

اگر بنظر فرمود - دور باش از کسی که زود بخمیش شود که عادت سفیهان و بیگانه بر تو مسلط نباشد -

افلاکون فرمود - با هر کیه خود معذورت دیگران در آن حالت چه ضرورت -

فاضل فرمود - حرمت او و سیرت او و دوست او و جمعی از اولیایا باشد که تو را عالم برکت و جود و بیان ^{نشان} ^{اصل} ^{است}

تنبیه فرزندان نازان اکثر در محنت و بلا افتاده در عالمیکه کار از دوست رود تو بیگانه نباشند -

ساخته در کشوری و خانانیکه نماان و نمازان راه سخن یافته باشند آرام و راحت نخواهد بود -

حدیث موسی که نباشد یکی از شمایان دوست دارد بر او میوس آنچه دوست دارد نفس خود را -

دیو جانس کللی زوی بجا که وقت گفت که بر خوبی است لباس صورت خود و خود نما میسکنی مکن با با حسن و خوش کن -

بزرگمهر فرمود - از او ستا و پرسیم که فضیلتی هست که وقتی عیب شود گفت سخاوت که با منت باشد -

حکیم اسق بلوس فرمود - شخصی که بداند که زمانه در گردشست باید که وقت خود را ضایع نماید -

فائده بین جنگ و صلح میان بازوی خود و سپر نجه دشمن اندیشیدن فائده مند خواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود ما رانت بظالم اشبه من المظلوم الحاسد

یعنی ندیدم چون حسود ظالمی را که مظلوم شبیه باشد -

نکته محبت صادق همچو طلا نیکه از او آتش سوزند سنگام استخوان عیار خود را کم نمیکند -

فیثاغورس یکبار دیده که لباس فاخره پوشیده سخنان صوفی گفت ای من را چون لباس کنی لباس من سخن

نکته کسیکه با اهل عقل و ستمکار معاشرت کرد او از آفت و بلا آزاد گردید بدانکه نمیکشست -

علی کرم الله وجهه فرمود هیچ باک نیست که اگر کسی چندان مزاج کند که از حد بخوی و دایره بشود نمی بر آن است

امام فخر الدین رازی فرمود چیزی که در تو نباشد و کسی تعریف آن نماید هرگز از او بدل خود نکند مده -

بزرگ جہر از او سنا و پرسید کہ نیکی کردن بہترست یا ز بدی در بودن گفت ز بدی در بودن سزاوارتر است

حکیم ابو الحسن عرفی را پرسیدند کہ باہل زمانہ چگونه باید ساخت گفت بنزدقتی و خاکساری۔

حکیم ابن باز قلیس فرمود۔ تاظہر و باطن و فائدہ شئی ندانی لائق نیست ذکر آن بہ زبان را۔

عاقلی فرمود۔ کہ ہر با دوستش شمش محبت ز رویا بدشمن دوست آئینہ دار او را در سبک شمنان شمار و خورد او را در

امام ابو حنیفہ کوفی فرمود۔ ہر کہ مذاہم مذرو پیش او علمی گفتگو باعث اذیت او خواہد بود۔

نعمان را پرسیدند کہ کیست از مردمان داناتر گفت آنکہ از علم مردمان لعلم خود افزاید۔

شاہ ولی اللہ محدث دہاوی فرمود سخنیکہ مخالف جمہور باشد در مجالس عام ہرگز زبان ماں

گوئی نفس الامر صحیح باشد اگر آنہا براں انکار کنند صحبت بیفصیح گردد۔

حکیم اومبرس فرمود۔ دنیا را کارخانہ تجارت و ماں و کوشش نما کہ نقصان نگردد۔

پدیرہرات باصحاب خود وصیت کرد کہ از ہر پیر سخنی یاد گیرید و اگر نتوانید انہاں یاد دار پیر پیران

حکیم عبدالواحد جرجانی فرمود۔ نہایت علم آدمیست کہ (معرفت مینفزاید) خود را

از کمال شناخت آلی عاجزداند۔

افلاطون فرمود۔ کسیکہ تعلیم کند مردمان را بچیزیکہ خود نمکند بنزد شخص نابیناست کہ چراغ

در دست وارد بچہنت روشنائی دیگران۔

جاکینوس باکودک خوب رو کہ براہ میرفت چیزی پرسید جواب تلخ بشنید گفت

(انام دہب فیہ خل) یعنی بہ آوند زرد سر کہ است۔

کاملی فرمود۔ ہر چہ ترا فوشش آید اگر آن ہمہ از خلق خواہی غرض تو ب حصول تہ انجامد کہ

خود را تا شایسته بیند خود را حدیث منع زند -
زود ۱۲ ملامت ۱۳

عقیق گفته - بر هر چیز که فخر و مباحات و زرا و سلاطینت اصل آن، طفیل غریب و ساکنینت -

ارسطو فرمود - هیچ رنجی از حسد بتر نیست چه مرد حسود پیوسته از کمکت و زحمت
 مردمان در محنت و زحمت می باشد -

خواجہ علی رامتنی را پرسیدند کہ ایہا صاحبیت فرمود کند و پوی مصرعہ یعنی از خلق کنی دل نماند پرنی
 عقیق گفته - کہ اہل و غل اکثر مردم غافل را کہ بفریب می آرند ازین تا بہت میشود کہ عالم الغیب را
 بالکل غافل می پذیرند -

بزرگمهر فرمود - حکیمیکہ زیادہ بر حاجت خود طلبید اور اعلم حکمت فایہ بخشید و دانقہ آن ثواب او بخشید -

حکیم ابو عثمان دمشقی فرمود - از علما ہر کہ فروتنی زیادہ خواہد بود ہماں در عمل زیادہ خواہد بود -

لطیفہ جوانی پوست پلنگی بر زریں اسپ انداختہ بقبا فریفت حکیمی دید و بجز بد و گھنت این
 پوست را بر پشت پلنگ نگذاشتند پرشت اسپ ہم نخواہند گذاشت -

عرب فرمود *الْوَالِدُ التَّوْبِيْدُ يُقْتَدِي بِأَهْلِيْهِ وَتَحْمِيْدِيْ* -

یعنی پدر رشید پیروی میکند پدر استودہ خود -

کادریب مردم ناواہل و بی پروا سبب حماقت خود ہا خود را ملامت کمتر میکنند -

حکیم فرمود - ہر آنچہ پر پیش مردم راست باز دلیل نیکو بود پیش مفیدان زبوں و دلیل -

لہواسپ فرمود - بیماری برخی مردمانا مایہ تدرست چنانچہ گوشمال و دواں کوشش

مایہ آسودگی خود آہناست -

که خلق همه چیزنداره و همه از کسی باید خواست که همه دارو.

مقتضی لاخلیننه فرموده هر تیغ زبان که در شکله گزری کند باشد او را بزبان تیغ سزا باید داد.

افلاطون فرموده سزاوار نیست ادیب را که غیر ادیب را خطاب کند بد رشتی بلکه برفق و مدارا چنانکه اهل هوشش ستانز اجمالت و زنی خطاب کنند.

عرب فرموده الحسد بقتل الحاسد قبل ان یصل الی المحسود یعنی

حسد حاسد را میکشد قبل از وصول بدان چیزیکه بر او حسد برود.

بزرگمهر از اوستاد پرسید که کدام عاقلتر از مردمانست گفت هر که کم گوی و بسیار دانست.

فاضلی فرموده که انصاف برین مقتضی خواهد بود که بکلام قابل تبسول بر قائل نظر ناید نمود.

نکته از طعن و تشنیع عوام کالانعام غبار ملال را بخاطر راه داو لالی ارباب مهت نخواهد بود.

تنبیه آوسیرا باید که درختیار کردن صحبت دوستان مینشینان کماط کردار و سرشت آنها بواجبی

عرب فرموده العداوة فی الاقارب کالتسم فی العقارب -

یعنی دشمنی و رزندیگان مانند زهر است در کژدمها.

لقار، حنکیر را پرسیدند که ادب از که آموختی گفت از بی او باں که هر چه از افعال ایشان

در نظرم ناپسند آمد از آن احتراز کردم.

فائده آنست که لازمست که وقت تو غل اقبال نیال تنزل هم داشته باشد که اکثر غفلت

بکمال رسیدن

باعث نزول زوال میگردد.

حکیم فرموده هیچ انصافی بالاتر ازین نیست که آدمی خود منصف خود باشد یعنی وسیله حال

خود را نشاناسته بیند خود را صد تشنیع زند -
زود ۱۲ ملامت ۱۳

عقیق گفته - بر هر چیز که فخر و مباحات و زرا و سلاطینت اصل آن به طفیل غراب و ساکنینت -

ارسطو فرمود - هیچ رنجی از حد عظمیتر نیست چه مرد حسود و پیوسته از کمیت و کمیت
 مردمان در محنت و زحمت می باشد -

خواجگه علی رامتنی را پرسیدند که ایماں چیست فرمود کن متین مصرعه یعنی از خلق کنی دل بندار پیروی

عقیق گفته - که اهل و غل اکثر مردم غافل را که بفریب می آرد ازین تا بیست میشود که عالم الغیب را
 بالکل غافل می پندارند -

بزرگمهر فرمود - حکمیکه زیاده بر حاجت خود طلبیند او را علم حکمت فایده بخشید و الله آن را او بخشید -

حکیم ابو عثمان دمشقی فرمود - از علما بود که فروتنی زیاده خواهد بود و همان در عمل زیاده خواهد بود -

لطیفه جوانی پوست پلنگی بر زیر اسب انداخته بقبا فریفت حکیمی دید و بخند بد و گفت ایس
 پوست را بر پشت پلنگ نگذاشتند پر پشت اسب هم نخواهند گذاشت -

عرب فرمود *الوالد التثیب یقتدی یا یأثم یا یحیی* -

یعنی پدر رشید پیروی میکند به پدر استوده خود -

لاریب مردم نادان و میسر و اسبب حماقت خود با خود را ملامت که میکنند -

حکیم فرمود - هر آنچه پیش مردم راست باز دلیل نیکو بود پیش مفسدان زبوں و دلیل -

لهراسپ فرمود - بیماری برخی مردمان را میزند سیت چنانچه گوشمال مردمان کسش

مایه آسودگی خود آنهاست -

افلاکون فرمود۔ چون بادشمن آغازِ محاصره کنی از اطاعتِ غضبِ حذر کن که آن تو از دشمنی
 حکیم فرمود۔ شناختِ نیکوکارِ همین بس که بکه اطاعتِ او میفرماید و بکه نافرمانی سپین نماید اگر
 تأبست در کارهای خیر خیریت والا غیر۔

عرب فرمود اِلِسْتِعَارَةٌ مِنَ الْمُسْتَعِيرِ كَالسُّؤَالِ مِنَ الْفَقِيرِ

یعنی عاریت گرفتن از رعایت گیرنده مانند سوال کردنست از محتاج۔

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود۔ کارِ عاقلان و حکیمان اینست که نقطه استیفای لذت
 مقصود نباشد بلکه بغضن اقامت آن دفع کد امی حاجت یا فضیلت یا ابایی کد امی سنت و آفتشود۔
 عرب فرمود عَادَاتُ السَّادَاتِ سَادَاتُ الْعَادَاتِ

یعنی عاداتهای سرداران سردارهای عاداتهاست۔

سقراط فرمود۔ شرم نباید از آنکه حق را قبول کنی از هر که باشد اگر چه نگو سید صورتی باشد
 چرا که حق در نفس خود عظیم‌المنزلتست۔

دیوجانس کلی رایجی دشنام داد جواب نگفت گفتند چرا تحمل ساختی و بسزای خود سختی
 گفت اورا همین سزا بست که دشنام میدهد۔

بزرگی فرمود۔ جاہل چون تعریفست اورا از دور نصیحت کن که اگر بلا کشود ترا بان خود نبرد۔

اقلیدس فرمود۔ بد نفس اظهارِ بدی و انضای نیکی در دامن سبیلند چنانکه گس اکثر بر جایی مروج
 می نشیند و بر درست کمتر۔

نکته دهن متوسط با مجاهده و استقلال از دهن سگ که صاحبش ثبات و تدقیق متصف باشد بهترست۔

ابوبکر و راق فرمود - اگر مسلمان بی پولی تو نشیند مگس از خود و مراں که سب او بر خیزد و بر او نشیند گویند همین نیت مگس بر وی برگزینشتی -

ذوالنورین مصری فرمود عبودیت آنست که بنده او باشی بهر حال چنانکه او خداوند است بهر حال -
عرب فرمود وَعَدُّ الْكُرْبِيِّمِ الزَّمِّ مِنْ دَيْبِ الْغَرِيِّمِ

یعنی وعده جو نمود لا فترست از قرنه و قرضناه

علی کرم الله وجهه فرمود - میان روی در توانگری و وریشی باعث استعداد سیانت و ننگداشت خودست از بلیات و کمرواست زبانه -

مقوله هر مرضی را او در پی آن شفا که علت زایل میشود و بر عادت دل مائل -

شیخ زین الدین خلد آبادی فرمود - نیکر و ان تربیت مردان از عورت مرضه آموخته اند اگر مرضه از ناخوردن دنیا پرهنز کند مزاج فرزند صالح شود و الا آنجمله در فرزند اثر کند -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر چه بر سلام کند یا دست او گیرد یا با او کنار گیرد حقیقتاً چهل سال عبادت او را چیز گرداند

رابعه بصریه فرمود - معموری اوقات اول زین عرفان است چنانچه اوقات افضلتر از عبادت است که از آن عمر ترقی میگیرد و امور دنیا و عقبی درستی میپذیرد -

عرب فرمود الْمَرْءُ عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يَكْرَهُمْ أَوْ يُؤْتَمَانُ

یعنی مرد نزدیک آزمایش بزرگی کرده میشود یا خوار کرده میشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - بیشتر بگفت عقول بیرون طمعت چو برین بهر چیز که بر افتد نابود گرداند و طمع بهر که راسخ گردد عقهار نابود گرداند -

نودرین ه نوچهر فرمود - فرزندان قابل انگشت زانده سینماید اگر بیزد رو پیدا آید اگر گزارند بنمایند
ابوالحسن قوسجی فرمود - در دنیا هیچ چیز ناخوشتر از دوستی نیست که دوستی وی
بغرضی باشد یا بعضی -

حکیم سولون فرمود - هیچ از افراد انسانی پیش رحلت از دار فانی نمیتواند که خود
را بهتر و خوشتر نصیب گویند -

ابوسلیمان رضی الله عنه فرمود - مرا یاری بود چون از چیزی میطلبیدم کیسه پیش من مینهاد
روزی گفت چه مقدار دهم از آن روز آن جلالت دوستی که داشته نمائند -

لقمان حکیم فرمود - ازستی عقل آدمیت که پیش از آنکه امری را استوار سازد باظهار آن پروازد -
عرب فرمود من لم یؤدیة الا بوان اذبه الزمان

یعنی کسی که ادب نداد پروا در ادب داد او را زمانه -

ادریس علیه السلام فرمود - چون خواهی که با کسی طرح دوستی افکنی نخست او را بغضب آور
اگر در غضبش نصفتست لانی صحبتست -

جالینوس ابلی را دید که دست در گریبان دانشمندی زده بهیچرتی میکرد گفت اگر این دانا
بودی کار او با نادان بدینجا نرسیدی -

ذراعه بن اوفی را شخصی بعالم رو یادید پرسید که نزد تو کدام عمل فضیلت گفت
رضا بقضای قصر امل -

حکیم فرمود - نهان جوو با سپردستی در میان من نه با باشد که در دوستی خلل گردد و دشمنی بدل گردد -

بزرگی را پرسیدند که راست را با راست صحبت میباشد تیرا با کمان موافقت چگونه آمد
گفت بر راستی زه وقتیکه زه بصورت کمان گردد فی الفور از صحبت او میگرنزد
سه شمارند اهل دل این نکته را راست که کج با کج گراید راست با راست
عرب فرمود **عَلَّلَ الْأَقْبَامَ أَشَدَّ مِنْ عِلَلِ الْأَجْسَامِ**
یعنی بیماریهای فتنها سختترست از بیماریهای بدنها -

صاحب بس عید حکیمه خوه ثنولیس فرمود - شراب اصل کلید فسق و فجورست که پیش
من نوش قفل درهای بلا و امید باشد -

بقراط فرمود - هر که قرب سلطان اختیار نماید باید که با بابت او مضطر نشود که خواص را
از چشیدن آب شور چاره نیست -

حکیمی فرمود - که حسود همیشه در رنجست و با پروردگار خود ستیزه بخ که بخت دیگران گره بر او
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - دور باشیدا غیبت که غیبت از زنا بدترست تو باز زنا
پذیرند و از غیبت پذیرند -

فینا غورس فرمود - سیر که اول بدوستی گرفتی و بعد از آن در یافتی که اهل بیت
ندارد با او چنان سلوک باید که بدشمنی نگراید -

سعدی فرمود - یکی از حکما شنیدم که میگفت هرگز کسی بحبل خود اقرار نکرده مگر آنکس که چون
دیگری در سخن باشد همچنان تمام نگفته سخن آغاز کند -

حافظی فرموده - دانار اچون بر حقون حسنی نظرافته و قدری دل دانا گوش

شناود چشم بینا دار و امر و نهی او را در عی خود احسان عظیم نپذیرد -

بهاء الدین نقشبند رحمه الله علیه را پرسیدند که سلسله شهابی که می رسد فرمود که از سلسله کسین بجانبیر

شیخ ابوالحسن خرقانی روزی با صاحب خود میگفت که چه بهتر بود و گفت نه شیخا هم تو

بگویی گفت ولیکه همه وقت یا آں باشد -

ابومنصور پرسیدند که برای غسل بآب رویم رو بگذرم سمت کینم گفت بجایها خود که دزد بود

و برهنه نشوید -

شاه ولی الله محدث : هلوی فرمود - در مجلس بدگویی کس که اهل پورپ چنان و اهل پنجاب

چنین و منول چنان از فغان چنین شاید از قوم کسی از اهل حمیت باشد بدشکنی او صحبت منقص گردد -

سقراط فرمود - خلاصه تمام حکمت خوشه نیست که از آن امنیت و سلامت حاصلست باعث الفت هرل -

حکیم فرمود - برای وسعت معاش جمع مال از وجه حلال شرعاً مستحسنست که از آدمیان

بنیاز و از ذلت باز میارود -

ارسطو را پرسیدند که بلاغت چیست گفت اقلال لفظی اخلاص معنی

یعنی کم بودن الفاظ بریندرجه که در معنی خللی نباشد -

عرب فرمود الْعِلْمُ حَلِيَّةُ الْفَقِيهِ وَالْحُجْرُنُ حَلِيَّةُ السَّيْفِ

یعنی علم زیور و اناست و جبل زیور ناوانست -

حق سبحانه تعالی او امر و نواهی که نافذ فرموده محض برای اصلاح معاشش و معاود

انسانست نه جهت فلاح ذات و صفات خود -

جالینوس فرمود - چنانکه آدمی بدم پیری با وجود تغییر حال و خوف مرگ از علاج باز نمی آید - همچنان لافقتست که هر چند نفس بر کسب کمال قادر نباشد بقدر طاققت از کوشش باز نیاید - ذکر یا علیه السلام فرمود - حق تعالی میفرماید که حاسد دشمن نعمت نیست و بر قضا من چشم گیر و قسمتیکه میان بندگان کرده ام نمیپزند -

اوسطا ظالیس از جوانی صاحب جمال سوال کرد جواب ترش و ابلهانه بشنید و گفت بیت حسن لوکان فیہ ساکن یعنی خانه خوبست اگر کسی در آن بوری -

حکایت شخصی سلطان العارفین بایزید بسطامی را گفت که پاره پوستی خود بر من ده تا برکات آن برسد شیخ فرمود اگر پوست بایزید در پستی سودت ندهد تا عمل بایزید نکنی -

تنبیه اگر چه آدمیان مکاران با جنس خود را فریب میدهند اما پیش داور دادار که
 سه که پیدا و پنهان بزودش کیفیت * بکلی فر کردار گرفتار خواهند بود *

عمر رضی الله عنه فرمود هر در آنچه بهتر از عقل نیست که هدایت کند صاحب خود را بر راه راست و باز دارد او را از گمراهی تمام برستیکتا کامل نشود ایمان مستقیم نشود و این اوگر کمال عقل نکته در خبرست که خدا تعالی بدو و علیه السلام وحی کرد که قوم خود را بگوئی که پادشاهان عسرا بگویند که ایشان جایز ابدال آبادان کردند تا بندگان من در آن نیک زندگانی میکنند -

سلطان المشایخ نظام اولیا - فرمود - که در واقعه کتابی یافتم در آن نوشته بود که تا اسکان بدلی راحت سا ازین رود که دل موس محل ظهور بوسیتست -

نکته خدا تعالی فرامی قیامت بانبده از بفسلی و بیایگی شرمنده گوید که فلاں دانشمند

و عارف را همیشه ناختی گوید آری فرماں رسد که ترا بونی بخشیدم -

سید الطائفة جنید فرمود - حکایات المشایخ جُندٌ من جُنودِ اللهِ یعنی سخنان مشایخ و علم

و معرفت اسرار شکر است از شکر باری خدایتعالی کشور بر آن که عنایت آن بندگان را بر او در هر مرتبته بانیست

در سطو فرمود یاری مجبور است یکمیل صحبت تو کند تا آنکه ندانی غرض او را اگر محبت ایت است با وی سجا

کس و اگر ناراضیست با او آشنایی نیک که هرگاه غرض بر طرف شود دوستی بر طرف گردد -

حکما گفته اند هر که ترا لم یدره و شنیده تملک بجای برد بر آن فریفته مشو که او غرضی از اغراض نفسانی با تو

متعلل دارد اگر آن روان شود ترا رسد کند -

پیشرو حافی رایگی گفت که مراد ما کس که غیالدارم و هیچ چیز ندارم فرمود در آن حال که غیال ترا گوید که

نقده نیست و دل تو از آن بدر و آید از زمان مراد ما کس که در آنوقت دعا تو فاضله بود از دعای من -

سقراط فرمود - و عجبم از کسیکه داند و شناسد فنا و زوال را - دنیا چگونه بازی میدهد او را و غافل

میگرداند از چیزیکه فنا و زوال را بر آن راه نیست -

باب الثانی

امام شافعی فرمود - ترا ضعیف و قناعت راحت میفراید -

صاحب دلی فرمود - در میان منگر که کبیت در کرم خود منگر که مقتضی بیست -

ضرب المثل - ملاش آن آسان و انسان دشوار مشکل -

علی کرم الله وجهه فرمود - دل اعم در دهن و زبان عاقل در دل -

حاکیم مهادرجیس فرمود - چنانکه علم و ادب نشان سعادت است -

هیچنان بر دباری و فروتنی باعث قدر و منزلت -

ضرب المثل خدا میبندد میپوشد همرا اینی بند میخندد و شود -

گودرز بی پیراس فرمود - نادان را به از خموشی هنری نیست -

بیزن پسر او چون این سخن بشنید گفت اگر نادان این معنی را بداند نادان نیست -

حدیث نیکوی کنسید در حق مادر و پدر خویش تا نیکویی که کند پسران شما در حق شما -

سعادی فرمود - همه کس را عقل خود بجا نماند و فرزند خود بجا -

حکیم اسفیوف فرمود - عالم بیل و عابد به معرفت چون گاو و عصار است -

بزرگی فرمود - علم اندک بعلم بسیار بسیار - و علم بسیار بعلم اندک -

حکیم فرمود حیوان میزند باقی و انسان بزبان سخن میگوید -

عاقله فرمود - بنیاد دوستی استحکام تیز پر دالالتواضع و همرا دنتوان میدالبتبر -

بتلیوس فرمود - قید خانه جسم مرض و ستم - و قید خانه روح رنج و غم است -

کشتاسپ فرمود - بیدانشان چون گوشتندان و نشندان آنها را نگهبانانند -

حکیم فرمود - زن خوب قیمت ندارد - و زن بد هم قیمت ندارد یعنی هیچ نمی ارزد -

حامذقی فرمود - حسن و شجاعت انسان بمعاملات توان شناخت نه بملاقات -

سقراط فرمود - خاموشی که بسوال کسی کلام کند از آن گویا بهتر است که بگفتن کسی خاموش گردد -

سعادی فرمود - شیطان با مخلصان بر نیاید و سلطان با مفسدان -

رسول صلی الله علیه و سلم دعا فرمودی بار خدا یا خلق من نیکو آفریدی خلق من نیکو گس -

نصیحت مجازس علماء و صحبت حکمانیکترین جاها و کارهاست -

دارا ب فرمود - نباید فرومند یا بخیر و بیکار کند - و پیشیار باست کارزار نماید -

شاپور فرمود - پاکدامنی جزو بیاری خداوست ندم - و دانشن بخیر است او پیدا نشود -

محقق فرمود - علم بیل بیکانگیست - و عمل بیل دیوانگیست -

فاضل فرمود - عالم گفتار و عالم بسیار - اما عالم کردار بودن بس دشوار -

سقراط فرمود - یک از خدا ترسد از همه کس ترسد - و یک از خدا ترسد از همه کس ترسد -

نکته عارف بر در و در پنج شادی میکند - چون عامی که بر حصول گنج مبارکبادی -

حدیث ایماں راست میشود و ادل راست نباشد - و دل راست میشود و انا زبان راست نباشد -

بزرگی فرمود - در تندی و تیزی قوت مطالبست - و در لجابت نقصان مراتب -

خسرو پر دیز فرمود - شکر کننده را نعمت رسد - و نعمت دهند را شکر گویند -

هو شنگ فرمود - تمکارت پیاوست اگر چه تاشیش کنند - و ستمکش آسوده است اگر چه سرز نشاند -

حکماء متاخرین فرمود - خموشی به از سخنست - و سخن نیک به از خموشیست -

حکیم فرمود - مرگ نیل و کار آسودگی آست - و مرگ بد کار آسودگی جهان -

مدقق فرمود - امروز همان به که فردا بکار آید - و فردا همان بکار آید که امروز بکار آید -

ابو عثمان دمشقی فرمود - عقل سبب صفای نفسست - و جهل باعث کدورت -

عاقلی فرمود - آغاز دوستی نیک گفتنت - و آغاز دشمنی گفتنت -

حکیم فرمود - عاقل دانسته میشود به بسیار خاموشی و جاهل دانسته میشود به بسیار گفتن -

افلاطون فرمود۔ از دوستان رنج بردن و افشای راز آنها کردن آثار ضعیف است۔

بزرگی فرمود۔ ذکر جوانی در پیری و ذکر توانگری در فقیری راست نیاید۔

دیرجانس کلی فرمود۔ قناعت بقلت مال غرمتست۔ و حرص بکثرت مال ذلت۔

خلیغ فرمود۔ خوشخو خویش بیگانگان۔ و بدخو بیگانه خویشان۔

حکیم فرمود۔ چشم و گوش مسایگان در بصارت و سماعت از چشم و گوش ما تبرست۔

سید احمد رفاعی فرمود۔ همیشه زبان و گوش خود را از گفت و شنید بنگاه باید داشت۔

محقق فرمود۔ آدمی قابل هر جا که درود غریبت و جاهل در وطن ناچیز۔

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود۔ مومن مزاج کن و شیرین سخن۔ و منافق تشدد و گریه بر آرد۔

سقراط را پرسیدند چه چیز و کیست گفت اجل گفته چه چیز و درست گفت حصول اهل۔

نکته کبیره با ستفقا صغیره است و صغیره با صرا کبیره است۔

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود الْعِلْمُ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ وَ السِّرَاجُ الْإِسْلَامِ

علی کرم الله وجهه فرمود۔ معرفت بی علم محال۔ و علم بمعرفت نوبال۔

خواجه عبد الله انصاری فرمود۔ طمع از هر که روی اسیر و گشتی۔ و منت به هر تنادی اینز گشتی۔

صالحی فرمود۔ توبه از عیبیان از نگاه سزاوارست که خود را بصالحان نشماری و منت

برو نگذاری۔

حدیث حکمت زیاده میکند شرافت شریف را۔ و این مرتبه میکند غلام راحتی که مینشاند او را

بجاس پادشاهان۔

امام فخرالدین سراجی فرمود - صاحب بروت سخن که میگوید راست میگوید و وعده که میکند ایفا میکند
عابدی فرمود - شرط بندگی آنست که اگر بچاه افندی چشم خود را بلامت کس - و اگر بچاه
آبی منعم را مشک گفت کس -

حکایت شخصی از اسکندر چیزی خواست فرمود از حوصله او ترزاده است گفت از حوصله تو
زیاده نیست فرمود که بلوند -

تضعیف فرمود - پاکان باطن را بنا با پاکي ظاهر چه کار و پاکان ظاهر را بنا با پاکي باطن احتیاج بسیار -
حدیث هر که بر خداستعالی در زقیامت ایما ندارد او را باید که سخن نیک گوید یا خاموش ماند -
حکیم فرمود - هر که از مردمان تقفست بنیاست و هر که از خود او تقفست و نااست -

سلیقه یعنی سرست و طبیعت و آل برد و معنی امر میکند اول هر چیز را بر جا او دار - و دوم هر
کار را بروت او بجا آ -

عنتیق گفته - عیبهای دیگر از حساب آوردن نهایت سهلست و عیوب خود را انتخاب کردن
بنایت مشکل -

صاحب دلی فرمود - قول مطابق فعل - فعل موافق قول بودن اعلی شناخت با زبان خدا
خدا دوستانت -

حکیم فرمود - لازمست که در دست دوستی و دستداری - و نه لازمست که دشمن دوست را
دشمن داری -

فیثاغورس فرمود - زنده آنست که در زندگی مرده - و مرده آنست که خود را زنده شمرده -

اسخیلوس حکیم را پرسیدند که چرا زل شکنی گفت از اصلاح نفس نزد ما بفرماید یا
دیگری نتوانم که پروازم -

حکیم ابو عجم حرق فرمود - زبان کلید اسرار دست - و دل خزانه اسرار است
اماد و زبان اکثری لائی این کائنیت -

سقراط فرمود - وقت جنگ آهس از طلا بیش بها میباشد - و عقل از طلا همه جا بیش
بها میباشد -

شیخی فرمود - آدمی پیرانگه شود که سیاهی از دل او دور شود نه سیاهی از موی
بر حال او که رو سپید و دل سیاه گردید -

بطلمیوس فرمود - نیکی بخت آنکه از حال او دیگران پند گیرند - و بد بخت آنکه از حال او
دیگران پند گیرند -

سید احمد رفاسی فرمود - آنکه میدانند که پروردگار هر چه خواهد میسازد پس کار خود را
بکار ساز مقتدر سپارد - و پیشانی خود بر خاک تسلیم میگذارد -

امام شخرالدین دازی فرمود - هیچگاه بر حال خود نظر کرده و عجب مگو بر که فیض و آیه است
غیر تناسیست (و بهتر ازین نظر حال باش -

حکیم جنین بن اسحاق فرمود - هر که از خواری و لذت دنیا خواهد ترسید سعادت افزوی
نخواهد رسید -

عاقلی فرمود - خود مندر اردو کس حیف آید قایلیکه بسبب کمال نکوشد و ناقابلیکه

کسبِ کمال بجز شد -

سقراط را پرسیدند که ترا کردی شما چه وقت بجمال میرسد گفت آنوقت که بتایش
خوشحال و بهلاست نمکین نگردد -

اسکندر فرمود - چه ذلیلت گفتی و نکردی - و چه بیست کردی پیش از گفتن -

فاضل فرمود - خواننده علم اگر کمتر باشد بهتر گردد - و اگر درویش باشد توانگر گردد -

حکیم فرمود خموش باش تا احتیاج بگفتن نباشد سخن گوی در جائیکه خموشی ضرر نماند -

سید احمد قاسمی فرمود - کسیکه بنده پناه می آرد جلیل میگردد - و کسیکه بجز خدا بر دیگری

اعتماد میکند ذلیل میگردد -

حکیم عیسی بن علی جراح فرمود - که بت سنگستی و سختی با علما بر بردن بهتر که بحیثیت

و فراخ دستی با جهل و ثنات خراب کردن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود آدمی پیشتر شود و چیز در باقی ماندگی حرص - دیگری امید -

عتیق گفته که عقل به به دلیل در هر کار در کار است و عقل برای عدل بسیار در کار -

در خبر بنشیند بر کسیکه از شما فروتر است تا رحم کند بر شما کسیکه از شما برتر است -

ادریس علیه السلام فرمود - عاقل همانکه طالب بت نکست و اسرار باشد و بصیبتیکه همه شامل باشد

بقرار نباشد -

افلاکون فرمود - پند آنکه دانای باشی خود را ندان شمار و آنچه ندانی با مؤمن آن شرم مدار

بزرگ جهر فرمود - آنچه در دست نیست نیدانم که از بهر کیست و آنچه نصیب نیست

نمیدانم که در دست کیست -

علی بن حسین هندامکنی فرمود - آدمیرا باید که بوقت جد و جبه قوی - و بوقت برزه و نزل ضعیف باشد -

بقراط فرمود - داناترین مردمان آنست که بحالت عسرت دل تنگ نشینند و دوستی دنیا را بر نعمتهای عقیبی نگزینند -

سقراط فرمود - حاصل کارها تدبیرست و اصل تدبیر تقدیر - تقدیر بر تدبیر غالبست که آن علویست و این سفلی -

صاحبمدلی را پرسیدند که آن چه چیزست که از جان عزیزست گفت دیندار را سخا و نرم و بیدین را ادا و درم -

بزرگی فرمود - خود را در وقت نگاه باید داشت هنگام طعام خوردن و به هنگام کلام کردن اقلیداس فرمود - در دو برابر خدمت میفکس که این بامر خودی یکی خواهند بود و بدی تو با بچنان خواهند ماند -

صاحبمدلی فرمود - دنیا دار مگافاست اگر با کسی نیکی کنی دیگران بهم بجزای آن گرانند و اگر بدی کنی بسزای آن برآیند -

فقیری فرمود - در رویش را در چیز شکسته بهترست - یکی دل و دیگری نفس -
همچنین دو چیز است حکم خوشتر - یکی ایما و دیگری اعتقاد -

امام فخرالدین رازی فرمود - دوستان خدا در محنت و بلا مضطر نباشند که محنت و بلا

صراطیست گذرگاه مردان خدا -

صاحب‌دلی فرمود - نفع سکوت زیاد است از نفع سخن گفتن و ضرر سخن گفتن زیاد است از ضرر سکوت -

سقراط فرمود - هر فعلیکه بوجود تو موجود باشد تا از خود دفع نکنی کسیر از آن منع نکن -

حکیم زینوب بن طالو غورس فرمود - در دنیا همه کارها شکسته نفس خود را شناختن و راز پنهان داشتند -

حکیم غورس فرمود - تو انگری بر آن از ماست و تو انگری نفس از عقل و آن هر دو فانیست و این باقی -

حکایت در شکر اسکندر شخصی اسکندر نام داشت و در جنگ اکثر گزیر میگرداند اسکندر او را طلبید و گفت یا تبدیل نام کن یا کار عدیل نام -

حکیم انکاس فرمود - چندان شیرین مشو که بخلق فرو برند و چندان تلخ مباش که از دهن بیفتند -

سعای فرمود - چند آنکه دانا را از نادان نفرتست نادان را نیز از صحبت دانا و شنست -

بنز جهم فرمود - که بزرگترین پادشاهان آنست که نیکوکاران از وی فرسند و گنهکاران از وی بگریزند -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - صحبت ابرار و اخبار بعد در از اثر نپذیرد و صحبت اشرار و فجار جلد ترا میگیرد -

صاحب‌دلی فرمود - زبانه بعد سکوت در بند تا نخواسته نگوید - و پای را بکند سکون -

مقید سازتا نخواندہ نرود۔

حکیم قینا غور میں فرمود۔ میا لائید زباں خود را بہ شنام و گوش خود را سناج
مکنید بشنیدں آں۔

سعدی فرمود۔ پادشاہاں نصیحت خود منداں ازاں تما جتراند کہ خود منداں بلامت
پادشاہاں۔

مضاحکہ۔ شخصی بکیم او پیرس گفت کہ در اشعار بسیار دروغ میگوی گفت حسن شعر
در روغت اگر راست میخواہی نزد غیراں برو۔

ابوبکر و سراق فرمود۔ اگر طع را پرسند کہ پدر تو کسنت گوید شک در مقدمات کردگارے
و اگر گویند پیشہ تو چیست گوید بخت حراں گرفتارے۔

حکیم بھمنیار میں مرزباں فرمود۔ عقل روز غربت و تنہائی مونسست ہر کہ از لذت عقل
شفا یافت باز اور اندیشہ فرض و تمارض نماذ۔

حکیم فرمود۔ خود مندر کیم مال از برای دوستاں پشمازد۔ و نیز دوستی ہم از ہر او شماناں میگذارد۔
صاحب دلی فرمود۔ تفاوت میان درویش و گدا ہمیں کہ درویش دنیا ترک کردہ باشد
و گدا ہما کہ اور دنیا ترک کردہ باشد۔

شیخ نصیر الدین چراغ دہلوی فرمود۔ غم ایماں خوردں باید در پی کرامت بودن نشاید
حکیم اسفیلوف فرمود۔ تعجب دارم ازکسانیکہ با احتمال خضر اطعام مضر باک میدارند
ہم آخرت خود را از گناہاں پاک میدارند۔

حکیمی فرمود - کسی که بیوفای اخلاقت کند یا بروی اعتماد نماید آخر الامر امید گردد و یا بدام فریب آید -

حکیم بولون را پرسیدند که دروستان کجا میزند فرمود که آنجا که حاضرند دل آنها شاد کنی و آنها که غایب اند بسنگی یاد -

سقراط حکیم فرمود - نیک دو کسند عالم گویائی حق و خاموشی شایسته -

سعادی فرمود - ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهنر کاران کمال پذیرد -

محقق فرمود - مردان دین با خود جنگی کنند که آرزای صلحی نباشد زیرا که نفس ضد دینست مرد

دین با ضد دین صلح نتواند کرد -

لقمان حکیم فرمود - وانا آنست که بدل او خوف خدا باشد و لای تقظیم آید نسبت که خدا را بشناسد -

حکیم فرمود - انسان را باید که بدوست و دشمن احسان نماید که از آن دوستی دوست زیاده تر

گردد و دشمنی دشمن کمتر -

ادریس علیه السلام فرمود - نادان اگر چه بزرگ باشد از نظر بصیرت خود باید دید و نادان اگر چه

خرد باشد او را بنظر حقیقت بزرگ باید نویسد -

معروف کرخ فرمود - صوفی اینجا همانست و تقاضای همان بر نیز با آن جفاست که

سهمان با ادب منتظونی متقاضی -

حکیم فرمود - با بخردان و رهنزل در فوسس آویختن آبروی بزرگی بختیست و غبار ذلت

و خواری آویختن -

سعادی فرمود - اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم

سقراط فرمود - بدترین خصلت کریم ترک عمل اوست و بهترین خصلت کریم ترک عمل اوست -

جالینوس فرمود - مرضی را که اشتها باشد از و امید زندگی ازین تندبست که او اشتها
نباشد زیاده است -

یوسف ابوالحسن فرمود - همه نیکو بیها در خانه ایست و کلید آن تواضع و فروتنیست و
همه بد بیها در خانه ایست و کلید آن مانی و نیست -

نصیحت عبادت موجب دفع اذیت و رفع عذاب دار نیست و معصیت باعث تنگی
رزق و خسارت کوفت -

رسول صلی الله علیه و السلام فرمود - بدترین جایگاه بازار باست و بهترین
جایگاه مسجد باست -

علی کرم الله وجهه فرمود اُحذَرُ الدَّکْرِیمَ اِذَا جَاءَ وَاللَّئیمَ اِذَا شَبَاعَ یعنی
بندیش از جمله کریم وقتیکه گرسنه شود - و ترس از حمار لئیم وقتیکه سیه گرد
خواجه عبد الله انصاری فرمود - در ظلمات خواهش نفسانی میاساس و از
گدورات و سادس شیطانی بیرون آید -

شاه ولی ادب محدث دهلوی فرمود - بزبان حدیث فتن گوشه گشتن طریقه انقیاد صلی
سلفست چیم ننگا مینگامه عموم از و گروه شریک یگروه بودن خود را از دین و در نمودنت -
عارفی فرمود - کسیکه تبرسد از کد امی شی بگریزد از او - و کسیکه تبرسد از خدا متقار و او
بسوئی او دلیل کند جانب او -

افلاطون فرمود - اگر دینگی برنجی بری رنج نمازد و نیکی بماند - و اگر از بدی لذت

یا بی باوت نماند و عجزی بماند.

نکته - دوستی دوستان صادق را وفا می باشد - و دوستان کینه و کاره و پایله و نواله را بقای نباشد.

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - و نعمتت که بیشترین خلق در آن میجویند یکی تندرستی - دوم فراغت -

علی کرم الله وجهه فرمود - وفا کردن با اهل غدر که عهد را بشکند حکم ندر دارد - و نیز و یک حق بجانب غدر کردن با اهل غدر حکم و فادارد -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - خوشناسی را بسیار بیکران دان و اندک خود را بهتر از بسیار دیگران دان -

عالمی فرمود - کسیکه مریض شد دوستی دنیا نیاید جلالت آخرت را بد رستیکه مریض جلالت اشیا نمی یابد چنانکه باید -

افلاطون فرمود - حکیم مشرک کسی را که بلذتی از لذات دنیوی جا نازشاد دارد - یا بمصیبتی از مصیبتها دنیوی نیا نزا بفریاد آرد -

محقق فرمود - که بهترین یارانست که قدیم الیوم باشند که خیر الاشیا جدیدها خیر الاخوال قدیها -

حدیث گرامی و اید فرزندان خود را هر که گرامی دارد و فرزندان خود را گرامی دارد خدا تعالی او را در بهشت -

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود۔ ظلم اگرچہ بسیار است اما سر آید۔ دظالم اگرچہ بسیار است آخر سر در آید۔

افلاطون فرمود۔ با دوست چنان معاملہ کن کہ بجاکم محتاج شوی۔ و با دشمن معاملہ چنان کن کہ اگر بجاکم عرض رود غفرترا باشد۔

حاذقی فرمود۔ آدمی را چون کار با تدبیر موافق افتد بر صیانتِ رانی خویش تنگ بیند و چون مخالف گردد حوالہ تقدیر میسپارد۔

عیسی علیہ السلام فرمود۔ ہر کہ بعلم صحیح از روی انصاف بانفس بیمار خود معاملہ خواہد نمود اورا حاجتِ طبیب نخواہد بود۔

حضرت بایزید را پرسیدند کہ سنت کد است و فرض کد ام فرمود۔ سنت کد و نیاست و فرض صحبتِ مولا۔

عالمی فرمود۔ قدرِ شکرکنندہ از نعمت دہندہ بیشترست چہ شکر بانی ماند و نعمت فانی گردد۔ پادشاہی از عالمی پرسید کہ نصرت اہل ایمان ہر چند چیزست گفت در دو چیزست یکی و را دای نماز۔ دوم توکل بر کرم کار ساز۔

بزرگمہر از اوستا پرسید دین چنان چہ تدبیر باید کرد۔ گفت ہی خویشاں بگذاری و توشہ آنجہاں برداری۔

ایضاً کافر نعمت را بذل نشاید اگرچہ مستحق باشد و شکرکنندہ را عطیہ محمودست گو غنی باشد۔ ستراط فرمود۔ فرحت نہ در دست و دیر آید نہ در پنج رود آید نہ دیر پانیدہ۔

پیری فرمود۔ آبادی ملک و شادابی در اعلیٰ نیت پادشاه وقت تعلق دارد کہ موافق نیت
برگشت۔

الطیفة نزد معاویہ سخن میگفتند و احنف خاموش بود گفتند چرا سخن نمیگویی گفت کہ
اگر دروغ گویم از خدا ترسم و اگر راست گویم از شما۔

حکیم فرمود۔ بدترین حماقت آدمی همینست کہ عیب خود نہ ببیند و عیب دیگران
ببیند۔

شیخ یونانی را پرسیدند کہ حال دوستی دوستان چه نوالست گفت یک روح در چند
قالب جلوه گریست و در ہر قالب اورازنگ دیگریست۔

شہید علیہ السلام فرمود۔ بزرگترین مصیبتہا عدم عقل و حکمت و تحصیل ادب
قلت رغبت۔

احمد بن عیسیٰ فرمود۔ ہر کہ گوید کہ مال را دوست ندارم نزد من دروغ گوست و اگر راست
بگوید احمقست۔

حکیم انکاس فرمود۔ تا وقتیکہ عقل تو منسوب قوت عصبی باشد تو مطیع قوت شہوی
خود را انسان مدال۔

سعدای فرمود۔ اجل کائنات از روی ظاہر آدمیت و ازل موجودات سگ و با اتفاق
خود مندان سگ ہی شناس باز آدمی ناسپاس۔

حکیم غریقوریوس فرمود۔ چه بدترست فقر و نیستی۔ و بدتر از آن توانگریست کہ در کردار بد صرف شود۔

سقراط با شخصیکه ملک کثیر در اندک زمان تلف نمود فرمود - زمین مردمان را فرود میخورد
چرا زمین را فرود خورد -

حکما گفته اند - پادشاهیکه مشفق و مهربان در شوست - نگهبان ملک و پاسبان دولت خوشت
حاذق فرمود - قومی را که تفتان در قلوب نیست از هیچ قوم مغلوب نیست - تعصب بیخ
اوبارست - تعصب همیشه ذلیل و خوار -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مشرکین را خلاف کنید یعنی شوارب را
پست کنید و لیه را کامل دارید -

علی کرم الله وجهه فرمود - هرگاه عقل تمامی پذیرد - بر تبه کمال رسد - سخن کم شود
و خاموشی غالب گردد -

اقلیدس را شخصی گفت که بازیت تو چندان کوشش کنم که بیجا شوی گفت باصلاح
نفس تو چندان کوشش کنم که از غصه بر کرا شوی -

من کثر کلامه کثر خطاؤه - چون کثرت کلام موجب خفت و تحقیر است هر آینه ضدش
که سکوتت مایه جشمت و توقیه خواهد بود -

صاحب دلی فرمود - بنفق دوست آنچه باید - و موجود است آنچه نشاید یعنی طرب زانده
میرود - و بلاخوانده می آید -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - طعام دو آدمیان بیه آد میان و سه آدمیان بچار
آدمیان کفایت می کند -

عاقلی فرمود۔ مردیکہ بصحبت و تجربات قریب نیست اور از درجہ عالی رتبہ بلند نصیب نیست۔
یحییٰ بن مساذ فرمود۔ غوی بمعصیت است کہ آن بیج طاعت سو ندارد و خوب نیکو
طاعت است کہ آن بیج معصیت زیاں ندارد۔

حکیم فرمود۔ تربیت ملازماں برد و نوحہ است یحییٰ بقہر و کمی بہر بقہر بگیر تا دیر نشوند و بہر
ورگزار تا نا امید نگردند۔

حدیث اگر سائل قبائح سوال براند گاہی از کسی بیج نظر بد۔ و اگر کسی نیکہاے
بخشش براند گاہی سائل را محروم نگرداند۔

عیسے علیہ السلام را پرسیدند کہ صعبت تر میں چیز با چیست فرمود چشم خدا گفتند
بچہ چیز ازاں ایس تو ان شد گفت بفر و خوردن چشم خود۔

بزرگ جہص از اوستا و پرسید کہ از جواماں و پیراں چه چیز بہتر است گفت از جواماں شرم
و دیری۔ و از پیراں دانش و استگلی۔

فأعمالہ جو بخشیدیں چیز بہت بایستنی بیلا حطلہ غرضی و مطالبہ عوضی اگر چه آن غرض
یا عوض موجب تنای جمیل یا ثواب بفریل باشد۔

مبصر ہی فرمود۔ اگر راضی باشد ہم میگذرد و اگر مرضی نباشد ہم سیکند رد۔

رغبت جاہ و نفرت اسباب کدلم، زین ہوسا بگذر یا بگذر سیکند رد

اقلیدس فرمود۔ ہر مرد کم کمیت کہ بسبب سورطن سچا پس مستمند انداختہ و سچا کن
نیز بسبب این غوی کہ او دار و پردہ عمامہ کند۔

صدائیه وقتی تو آگری چند درویشی را گفتند که وجه شام تو اگر کدام مطبخت گندت از آن مطبخیکه
وجه چاشت شامت -

عتیق گفته - و و فرقه اگر دروغ نگویند کلام ایشان تاثیر عظیم خواهد داد یکی سیاحان
جهانزیده - و دیگری پیران عمر رسیده -

جالینوس فرمود - جام پیشه کن که براد خواهی رسید - خود ستا باش که خوا خواهی گردید -

صاحبالمالی فرمود - رضای حق در کار برین دنیا چه عتبار کار دنیا سلسلت غافل بودن از خدا
حکیم فرمود - غنم در دم هر دو بموقع خود بهتر خواهد بود چه غصه بیجا خراب بسازد و در جمیع استیلا
عذاب -

بزرگی فرمود - آنچه روزی من بود هر چند از وی گریختم در من او نجات و آنچه نصیب من نبود
چندانکه در وی او نجات از من گریخت -

ارسطو الیس فرمود - کسیکه بر کفایت معیشت قادر نباشد شاید که زیاده طلب چه
آزانهایی نباشد و طالب آزاده کاره بی نهایت -

سقراط را پرسیدند که سبب فزون شاد و قلت عزت تو چیست گفت از آنکه دل
چیزی ننهم که چون فوت شود اندوگین باشم -

علی کرم الله وجهه فرمود - افراط در غضب نوعی از جنونست و اگر صاحب آرزویش
نباشد علامت استحکام جنون وی خواهد بود -

نکته ترقی بزحمتی دست دهد و منزل بکسرتی واقع شود چنانکه سنگ گران مشقتی بدوشش آید

و باشارتی بزین درآید۔

حکیم فرمود۔ پیش آفات تسلیم نهادن و بران غالب شدن بہترست ازینکہ
سرکشانہ آفات مقابلہ کردہ ہلاک شویم۔

حاذقی فرمود۔ بعضی دوستان بمنزلہ غذا کہ بی ایشان چارہ نباشد بعضی بمنزلہ
دوا کہ اجائنا با ایشان احتیاج افتد۔

بطلمیوس فرمود۔ هر یصیح شیہ محروم باشد اگرچہ ہمہ چیز جہاں اورا باشد وقانع تو انگر باشد
اگرچہ اورا هیچ نباشد۔

حکیم فرمود۔ دوست بجفا دشمن گردد و دشمن باحسان دوست اگر دشمن را بجاقت
دوستان نیاری و دوست را ہم بدائتہ دشمنان نگذاری۔

دانا یان گفتہ اند۔ ہر کہ فرج زیادہ از دخل و از داحمتت و ہر کہ دخل و فرج برابر سازد
اگرچہ احمق نیست عاقل ہم نیست۔

عتیق گفتہ۔ تا سفیکہ انجام آں شادمانیست کہ چو کم خوردوم بہ از تا سفیکہ انجام آں پشیمانیست
کہ چو از یادہ خوردوم۔

نعمتان مجھولتان الصحة والامان یعنی دو نعمت اند مجھول یکی صحت
و دوم ایمنی از دشمن۔

عرب فرمود العاقل يضع نفسه في رفح یعنی عاقل فرزند نیاید نفس خود را پس بلند نشود
و الجاهل يرفح نفسه في وضع و جاهل بلند نکند نفس خود را پس پستی می افتد

د- ویشی را پرسیدند که چگونه میباشی گفت بطوریکه خدا وارد - پرسیدند چگونه میداند جواب داد بنوعیکه باید و شایه -

لطیفه معنی کلیمی گفت میخواهم که ترا صد دینار دهم حکیم گفت اگر دهمی ترا بهتر و ندهی مرا بهتر یعنی از بار منت تو بازمانم -

حدیث هر که تو اضع کند یعنی فروتنی حق تعالی او را بلند گرداند - و هر که تکبر کند یعنی خود نمائی حق تعالی او را فروتر گرداند -

افلاطون فرمود - درویشیکه از مردم گریزان باشد با او در آویزد - و چون او در طلب مردم باشد از او بگریزد -

نکته قرین پادشاه حکیم حکمت پیشه باید نه ندیم منزل اندیشه - زیرا که ازاں بکمال درجات برآید و ازیں بدرکات نقصان درآید -

حکیم ابوعلی بن سینا را پرسیدند که لذت بکدام چیز زیاده است گفت بادب آموختن - و سخن شنیدن که هیچگاه نشنیده باشد -

علی کرم الله وجهه فرمود - هر عقلیده دین را حاطه نکند عقل نیست و هر دینیکه عقل را حاطه نکند دین نیست -

امام فخرالدین رازی فرمود - آدمی برتر است اهل بیت نیردگر برینج و شفقت - یعنی با کتاب بنمائیل و اجتناب از زرائل -

عتیق گفته - محاب تکلف که تکلیف تکلف بر خود گار امیدارند و دارند -

اصاً از باب بی تکلف را بنظر متحرکه مسیبت نبینند۔

اسخداں میں پلاس فرمود۔ علم زیوریت و نسب جمال آں۔ چنانکہ زیور صاحب جمال را
سوافن ترآید۔ علم شرفارالائق تر نماید۔

حکیم فرمود۔ سفلہ کہ دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنونے درست
یا صاحب زرست۔

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود۔ تفل سعادت را کلید ہاست۔ بہمہ کلید آسک
باید کرد اگر از یک وانشیو نماید بدگیری وانشود۔

حکیم بوعلی بن سینا را پرسیدند کہ جو انان چه بہتر باشد گفت ادب و تحصیل علم کہ
بھول آں عالمی بہرہ ور کرد

بعالمی فرمود۔ افسوس بر آناں کہ عمر عزیز را عزیز میدارند اما عزیز نمیدارند چه بفائدہ مستعار
صرف میکنند انہ بفائدہ پایدار۔

نقل خیاطی از بزرگے پرسید کہ من گاہی بھبت قلندر ختم میدوزم آیا در زمرہ معاد میں ایشانم
وی فرمود و آنکہ تو سوزن می فروشد ہم معاد نیست۔

لطیفہ صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خوردہ بہوشش بہ راہ افتادہ گفت اول
ہم بہوش نباشد۔ اگر ہوشمند بودی کی چنین کار کردی۔

حکیم مظفر الدین حیدر آبادی فرمود۔ کہ اکثر پیران دیرینہ میگویند کہ بسیار گذشت
وانہ کی باقیمت۔ و این نمیدانند کہ انہ کی گذشت و بسیار باقیمت۔

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود - ہر سرکہ در و سجود نیست کفہ است - و ہر دست کہ
در و سجود نیست کفہ است -

سید احمد رفاعی فرمود - ہر کہ بعشق سیر و شہید است - و ہر کہ باخلاص زندگانی کند سعید
است -

مذاکرہ شخصی بارسطو گفت کہ مرا نصیبت کردہ گفت قدر تو نزوم اینقدر نیست کہ فکر مسائل حکمی
و اعمال صالحہ بگذارم و غیبت تو روا دارم -

عاقلی فرمود - حقارت اقوام نباید و اہانت خاص و عام نشاید زیرا کہ بہ تحقیر و توہین عادت
کنی بدخوی شری و پیش عقل بدگوی -

سعیدی فرمود - ہر سرکہ داری با دوست در میان منہ چہ دانی کہ وقتی دشمن گردد و ہر بہی
کہ توانی بدشمن مران کشاید کہ روزی دوست گردد -

جالینوس فرمود - تا انسان بر عیوب نفس خود مطلع نہ بود ہرگز اصلاح آن نشود پس
بر اطلاع عیبہای خود تصور نشود و بتائیش البہان مفرور -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ - وَ شَرُّ الدُّنْيَا
وَ الْاٰخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ -

حسن بصری فرمود - ہر کہ خدایار شناخت اوراد دوست دارد - و ہر کہ دنیا را شناخت و پراشمن دارد
علی کرم اللہ وجہہ فرمود - گناہیکہ ترا از ان مذامت حاصل شود و ایندانشی - بہتر از کار
یکلی کہ ترا بوجب آورد و سگمشی -

نکته اخلاص و نیت پاک ساختن عملت از ریاضات و سائر عمل - و راست کردن نیت با خدا عز و جل -

بزرگی فرمود - خوب زمینیت نفس اگر تخم خیزد این کاری - و نیک سعادتت قوت اگر کسی را نیاز آری

کتابه صحیفه سلیمان علیه السلام حکمت با تو انگری در بیداریست - و با درویشی در خواب

در خبرت که اصل عقل پس ایمان دوستی نمودنت با خلق خدا - و نیکویی کردن با پارسا و ناپارسا -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود عالمیکه مقصود او از علم حقیقی بود هر کس از وی تیر سندان

و چون مقصود دنیا بود او از هر کس تیرسد -

داناتی فرمود - که صاحب خرم بود نوع باشد اول اخرم که پیش از طوفان خطر حکومتی آن را

شناخته باشد - دوم حازم که چون بلا برسد دل بر جای داشته باشد

علی کرم الله وجهه فرمود - عاقل کسیست که بند چیزها را در جایهای آن - گفتند و صف

کس از برای جاهل را فرمود جاهل نقیض عاقلست -

سیامک بن کیومرث فرمود - که بخوابش خود میرتا زنده هر دو سر اگر دی - و اگر

بمگر اضطرابی بگیری مرده دنیا و آخرت باشی -

علی کرم الله وجهه فرمود - و وضعت از کم فردیست - یکی شتاب کردن در کار

پیش از امکان آن - دوم کاهلی کردن در وقتیکه فرصت دست دهد و تحصیل آن -

قیثاغورس فرمود - از شیرین طبع نیکوی مدار چه تدبیر هر کس برای نفع خود و براس غیر

بحسب آن چیزست که در خاطرش گذرد و شریر را بغیر شرافت هیچ در دل نیست -

ابودرد ارضی الله عنه را پرسیدند که فلان برادر تو بمعاصی مشغولست او را دشمن میداری یا نه

گفت آن فعل اوراد شمس میدارم ولی او همچنان برادر منست -

پادشاهی پس خود انصیحت کرد که ای پسر حق تعالی عزت را آفریند و کلفت و مشقت را با آن تو بس
ساختند لذت را خلق کرد و آرام و راحت را با او زمین گردانید -

علی کرم الله وجهه فرمود - شاید بنده را که اعتماد کند بر دو چیز یکی صحت دوم غنا چه بسیار
باشد که یکی را در عاقبت بسنی ناگاه بیمار شود - و بسیار باشد که یکی را غنی بینی ناگاه فقیر گردد -

نقل شخصی سلمان رضی الله عنه را ناسخه گفت بنما گفت ای برادر اگر در موقوف قیامت
ترازوی سبیدی گران گردد من بهتر از آنم که تو میگوی - و اگر ترازوی پس به نیکه گران گردد
از آنکه گوی مرا، هیچ زیان نخواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوستی کس با دوست خود با اندازه چه دانی که آن دوست
روزی از روزها با تو دشمن شود - و دشمنی کس با دشمن خود با اندازه چه دانی که آن دشمن روزی
از روزها با تو دوست گردد -

عیسی علیه السلام مردی را دید که گفت تو چکار کنی گفت عبادت کنم - گفت قوت از بجای
نوری گفت مرا برادری هست که او قوت من راست دارد گفت برادرت از تو عیار ترست -

صدایقی فرمود هر چه از دنیا بخواهی داده اند بر دو نوع است اول آنست که او پیش از تو
خواهد رفت دوم آنست که تو پیش از او خواهی رفت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - خوش نبودی خدا در خوش نبودی مادر و پدرت
و غضب خدا در قهر مادر و پدرت -

حکیم فرمود - عادتند تا که متدینی را بر احوال خود بطور محافظه مامور گردانند تا هر خطای
وصوابیکه از او سرزده باشد بخوبی و خطر مطلع کرده باشد -

فاصله فرمود - اکثر عادت بنی نوع بر دو نوع است نوع اول آنچه از نیکی زبان آرند در
دل ندارند نوع دوم هر چه از بدی در دل دارند بر زبان نیارند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - طاعتیکه بر یا آراسته چون جامه ایست عاریت خواسته
هر که نور اخلاص یافت از ریاض اخلاص یافت -

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ اشارت سید عالم صلی الله علیه وسلم درین عبارت بدین
معنیست که هر که با کسی تواضع خواهد نمود او محکوم و تومخیزوم و او صید و توصیاد خواهد بود -
عقیل بن ابی طالب فرمود - چون کرم از دوستی برنجد بکنج مفارقت مهاجرت نماید -
نه گمان از میت نماید و نه زبان غیبت کشاید -

مولوی معین الدین او - ناک ابادی فرمود و دو کس احمقترین مردم اند - یکی آنکه در شهر
ماند و تحصیل علم بر نبرد - دوم آنکه در ده ماند و جانور نپرورد -

لا ریب بدترین کارها افعال حرام و بدترین چیزها اموال حرام که دل و دماغ را تیره و
ناکاره میگردانند -

عجیبه - بنی آدم سخاوتند که در نقصان خود دیگر از اهمیت شریک گردانند و شرکت آنها
در منافع روانیدارند -

حکیم پسر اگفت بای که با ماد از خانه بیرون نیائی تا نشستی لب بطعام نکشای زیرا که سیر

تخم علم و برد بار سینه و اگر سنگی مایه خشک مغزی و سبکساریت -

علی کرم الله وجهه فرمود - عجمدارم از کسانیکه بنده آزاد میکنند و با حسان آزاد و پرا
بنده نیسازند که واقعت -

عتیق گفته هر قدر امید داریم و عجز و انکسار با یکدیگر فزاوان تعلق دارد و صرف نیستد یعنی
حاکم بنیاز - و با یکدیگر فزاوان تعلق ندارد و صرف نیستد یعنی حاکم مجاز -

حکیمه هادرجیس فرمود - که آدمی را دو چیز باید - اول تمیز از خطای خود در کار با شناسد
دوم همت که زبوں سازد و با آن حرص خردا -

سکوت - سبب مهموری بنای عمر و راحت روحست چنانکه گفته اند -

الفرق بین النطق و السکوت كالضفدع و الخوت

متفق علیہ حکما و راحت الجسم فی قلت الطعام و راحت الروح فی قلت الکلام

شیخ برهان الدیر غریب فرمود - چون مسافری بر مقیم رسد او را باید که دو آب گرم پیش
مسافر آرد - یکی آب گرم بجهت دست و رو شستن - دوم شور بای گرم -

حکیم فرمود - حد آنست که اول نفس حاسد میرسد و فهم و دانش او را میسوزد - بعد
التهاب شعله آں مجسود میرسد -

ابو نعیم روایت نمود که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - در امت من دو گروه اند چون وی
نیک شوند تمام مردم نیک شوند یکی علما و دیگری امرا -

حاذقی فرمود - که مهربانی آدمی در حق دو طائفه را گمانست یکی آنکه مطلق خیر خواهی را نشانند

دوم جماعت یکم از غیر خواهی مخصوص ایشانرا آگاهی نبود.

شیخ ابو عبد الله مختار فرمود - که طعام چنان خورد که تو او را نخورده باشی نه او ترا - که اگر تو او را نخوری همه نور موجود آید و اگر او ترا خورد همه دو وجود آید -

عاقلی فرمود - که عاقل چون جنگ در میان بیند از آنجا کنار ه گیرد و چون صلح مشاهد کند رخت آقامت نهد که آنجا سلامت برکنارست و اینجا حلاوت درکنار -

ایرج بن فریدون فرمود - مردن بهتر از زنده گانست هم صالح و هم طالح را که صالح راتق زند است و طالح را زبایه زیستن خسراں -

لقمان حکیمه بفرزند ارجمند فرمود که ای پسر دنیا با فرست بفروشش تا بهر دو سود کنی و آخرت بد نیامفروشش که هر دو زیان کنی -

مصبر فرمود - خویش این زمانه چون چشم و ابروست که چشمان با دیو و قریت یکدیگر را بنظر نمی آرد و ابرو او با وجود پیوستگی با هم کجی دارند -

دایمقر اطیس فرمود و بگوید با غضب و مطیعان شوت را محسوب باد میان نباید کرد - و مردم را با ایم فراغت و فراخ دستی امتحان باید کرد -

حکیم فرمود نشان ثبات دو چیزست - اول هر کاری که شروع نماید اتمام آن بر ذمه اتمام لازم داند - دوم هر سخنیکه بر زبان جاری شود بقیض آن تا مکن باشد تکلم نکند -

فریدون را پرسیدند که ملازمانرا چگونه نگاه توان داشت گفت بلاطفت و بردباری - گفتند مشکلمانرا چگونه دل توان کرد گفت بلاست و سازگاری -

حکما گفته اند زنِ خنک شبیه است با دران در محبت و بکینز ان در زلت - و زنِ به
شبیه است پشیمان در مخالفت و بد زوان در خیانت -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - سگ گزنده در منزله افکنده به که صوفی پراکنده از
عارف نشان در جهان نیست - زبان که از معرفت نشان دهد در جهان نیست -
پند آومی را باید که در کاریکه مافوق استطاعت او باشد قدم نهند که مصدر تفحصیک
ابنای روزگار شود -

کیفیت عادت زوایگان و دل بهمت است که خود را از دیگران بهتر شه از زوایگان اگر چه بزرگ
باشند از خود کمتر دانند و این معنی آخر موجب تباہی و رسوائی آنها میگردد -
نصیحت - خیانت همین نیست که بامانت کسی باشد بلکه بیادوت خدا کونماهی کردن باطاعت
آقا است نهی نکردن خیانت است عظیمتر -

حکیم دیوجانس کلمی دو کس را دید که دوست یکدیگر بودند - یکی تو انگر و دیگری درویش
بود گفت میان اینها دوستی نباشد اگر دوست بودنی یکی تو انگر و دیگری درویش نبود
امام محمد غزالی نقل فرمود که همت جانم تقاسم فرماید که ای بنده اگر تو نزد خور بقدر هستی
نزد من با قدر هستی - و اگر تو خود را با قدر میدانی پیش من بقدر هستی -

ابوالحسن بغدادی فرمود - هیچ چیز از زندگی بهتر نیست - و هیچ نقصان و غن
ازین بدتر نیست که عمره نیز در کاری صرف شود که باعث حیات جاودانی نباشد -
افلاطون فرمود - بدترین حاجت آن بود که گری از نسیمی حاجت خواهد بود و روانگرود -

و سختی زبات آن بود که بزرگی بر در سفله رود و راه نیاید.

خس و پرویز پسر خود را وصیت کرد که ای پسر چنانکه تو بر رعیت حاکمی همچنان عقل برت
حاکست چون رهایا را بفراوان خود میفرمای تو هم از فراوان عقل بیرون مرو.

فاضل فرمود که سخاوت کنایه از بذل مالست مستحق و قوت عبارت از اثبات نفس و مالست
همچنین شجاعت که متضمن دفع خصمت و قوت ستانم آشتی بادشمن.

حاذقی فرمود - آدمیرا باید که ضد و اصرار و لجاج را کار نفرماید که موجب هزار فتنه و فساد خواهد بود
زیرا که در وقت ضد عقل دو راندیش تیره و چشم منبش خیره میگردد -

شکایت سینه صاینها گران - و گران جانها از آن - آن بفرودی از افراد انسانی نیات
نمیشود - و این شخصی از اشخاص آدمی زاد خالی نیست در حقیقت آن نیست و این مهت -

داود علیه السلام اکثر اوقات صحبت لقمان راغبتم نمودی - ازین رو که صحبت ارباب
و رایت بنایت سنجیده و پندیده است چه طبع از کتاب فضائل یگانه و از کتاب فضائل یگانه
افلاطون را پرسیدند که آن کدام چیز است که در آن معصوبت بیکر نیست جواب داد که سخن و آزا

و در مقامت زبان و دل - اگر گفته آید سماع رازنج و الم افزاید و اگر گفته آید نقصان عظیم پدید آید
تنبیه کارکنان تضار قدر چیزهای ستار که برای چندی حسب طلب رحمت فرماید و باز بر حسب
و عده ستر و نمایند برین خود را ذمی اختیار و دیگر اربابی عمدت بار شمار توان کرد -

حکیم اسحاق بن جنین بکشفی خلیفه نصیحت کرد که هر که مهات خلص بدمه خود گیرد و در بعضی
و یعنی بیدی ذکر کنند تا فکر نما که خود را لایق تحسین و آفرین کنی - در احوال تملق نفوس -

ادامه قدس سره فرمود - جو اثر دانست که بر او را این خود را معذور دارد و در ذلت تکیه واقع شود از ایشان و با ایشان چنان معامله کند که از ایشان عذر بایر خواست -

فائده حق بجانبه تعاقب قدرت کامله خود تحصیل معاش حسب احتیاج بحسن طریق سلک کرد
مگر چیزی که خلاف قیاس است سعی آن پر داختن جان باختنت -

ابن عباس رضی الله عنهما فرمود - هیچ مسلمانی نیست که بر سر دل او شیطانی سلطان باشد
اگر ذکر خدا بکند پس می رود - و اگر خدا را فراموش بکند و سادس میکند -

حکیم فرمود - عامه خلق در صلاح و سدا و تالیع پادشاهند اگر او را بر نهج صلاح بینند همه طریق
صلاح پیش گیرند - و اگر از دفا و مشاهد نمایند ایشان نیز در فساد و فجور گرانند -

شیخ الشیوخ فرمود - چه خوشست چنانکه بود و نمودن - و چه بدست چنانکه نمودن نبودن

شیخی زبان فاحشه گفتارستی که ز خیر گشتی و بشر پیوستی

زن گفت چنانکه سینمایم هستم تو نیزه چنانکه سینمایی هستی

تنبیه تعصب و نادانی در غالب اوقات آدمیر و خطیبات می اندازد - و او را برین می آرد
که در مقدمات جدا گانه خلاف صواب را اختیار کند -

بوصول بدخواست یکی از خلفای عباسی نصیحتیکه در دنیا و عقبی بکار آید فرمود - برای گذشتن
سوای نیکنامی و بدنامی هیچ نیست - و برای برداشتن سوای نیکی و بدی هیچ نیست -

نیکبختی فرمود - که عادت فرمایگان دوزخ است که با مردم حلیم و سلیم بی ادبی میکنند
و چون زور آوران تندخو را بینند تن بذلت و خواری در دهند -

ناصحی فرمود - شکرگزاری کن سیرا که بتو انعام دهد - و انعام ده که شکرگزاری تو کند
بدستیکه بقایست و نعمتیکه کفران کنی و زوال نیست نعمتی را که شکرگوشی -

زیرکی فرمود - که از خصائص ناقصا و ساقطان است و غرض ایشان پوشیدن نقصان
خوش اما بحقیقت قباح خود را لایح میگرداند -

ادیبی فرمود - آنگه نفس الامر بزرگ قدر عالی مرتبه است از تواضع نترسد ازین رو که تواضع از

بزرگی و جلالت او هیچ کم نکند بلکه نباهت و شوکت او زو خالق و خلایق میفرازد -

حضرت اولیس قونی هرگز با کسی احتلاط ^{بندی} ننمیداشت کسی بحجت ملاقات میرفت میگفت که اگر
ترا با خدا راست باس چکار و اگر با خدا کار نداری با تو چه چکار ندارم -

سقراط را پرسیدند که چو شنیدین تو بیش از گفتنت گفت بدلیل اینکه را دو گوش
داده اند و یک زبان ازین رو و همیشه نوم و یک میگویم -

بهلول را گفتند که دیوانگان بهره را بشمار گفت آن از چیز شمار بهره نیست اگر گویند
عاقلا ترا بشمارم که معدودی چند بیش میتند -

بهمس فرمود - دلیرانست که مانند نام نیک را بتایش زبانی برگزینند - و کم دل
کسیست که ستایش زبانی را از نام جاوید برتر داند -

نقل خواجه حسن بصری را گفتند که فلان غیبت شما میکند - خواجه طبعی را از خرم بر غیبتگر
باین بیان فرستاد که شما محاسن خود که بحسن داده اند بصله آن خرم فرستاده اند -

حکیمی یحیی بن عدی را از رسطو بعالم رویا فرمود - لذت حکمت با شخص نیست که خود را از

فمنسیت خود سرور دارد - و آشنای بیگانه را بستلای مرض گذارد -

سقراط فرمود - بد حال کسی که حکمت و صحت با او عطا شده در فقدان طلا و نقره اندوهناک باشد چنانچه حکمت و صحت در اختیار او نماند و نقره و طلا در رحمت و محنت -

ابراهیم خواص فرمود - ریخ مکش در طلب آنچه دستت از لی برای تو کفایت کرده اند و آن روز نیست و ضایع گردان آنچه از تو طلب کفالت کرده اند و آن انقیاد احکام آلیست او از نواد ^{عی}
عبدالرحمن جاحی فرمود آدمی اگر آنچه حسب جهانیت در غایت کثافتت اما بحسب روحانیت در نهایت لطافتت - چه بهر چه روی آرد حکم آن گیرد و بهر چه توج کند رنگ آن پذیرد -

شیخ سری سقطی فرمود - معصیتیکه شہوت صادر شود امید عفوست و معصیتیکه از تکبر متولد گردد امید مغفرت ندارد که زلیت آدم از شہوت بود و گناه ابلیس از تکبر ^{توین}

شیت علیه السلام فرمود - نسبت پادشاه با رعایا چنانست که نسبت روح با جسم یعنی بنا سبتیکه روح یکدم از جان بی غافل نیست همچنان پادشاه را نشاید که یکدم از حال رعایا بیخبر باشد

قول اشع بن ارحوان - مترجمه سعدی - معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است از علما ناخبر - زیرا که علم سلاح جنگ شیطانست چون خداوند اسلحه را با سپری بر بند سراسری پیش برد - نکته کبر و نخوت از اوج حشمت محضین نکبت اندازد و نیز وانگسار از رکاب دولت بر جات غرت ^{ساز}
چه عجز مقبول حضرت ذوالجلالت اهل عجز الطیف ایزدی هر وقت شامل حال -

فیلسوفی فرمود - عاقل خادم محنتت پسیدند و پراگفت زیرا که احسن بلند مرتبه تر از عاقلست یا فروتر - اگر بلند مرتبه ترست از مدار نمودن او چاره ندارد اگر فروترست از برداشت تشکیبهای او ^{عست}

پادشاهی ارطیمی پرسید که تدبیر بهتر است یا شجاعت - جواب داد که شجاعت مشابه تیغ است
 و شجاعت بشارت قوی که آنرا کار فرمایند چه هرگز او نیست تیغ باشد کاری تواند کرد اما تیغ اگر در دست
 حکایت اسکندر را گفتند چه سبب یافتی از دولت و سلطنت با صغیر من حدیثت عهدت با ستار
 و دشمنان تا از عالمه دشمنی زمام یافتند و از تعاهد و استمال تا در قاعده دوستی استحکام یافتند
 عتیق گفته هر که به فرج و علاج خویش حفظا مقدم را کار نخواهد منسیر بود و آخر کار بر ذات و صفات
 خویش (یعنی تیمار کنندگان) ظلم خواهد نمود -

خواجۀ نصیر الدین طوسی فرمود - هرگاه در دو کار مناقض هم گیرند آنی که حق و صواب
 کدام باشد پس ازاں هر چه موافق نفس باشد آنرا ترک کن و آنچه مخالف نفس باشد بعل در آر
 که با حق و صواب نفس مخالفت دارد -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - ایگزینیز هر که دانست که خالص در حق مخلوق تصنیف نکند و از به
 پاک شد و هر که دانست که تقسیم روزی شمت بی تدبیر نکند و از حد پاک شد -

عتیق گفته - نیک سیرت از ضایع شدن وقت افسوس می کند - و سبب فطرت از ضایع شدن
 خواب و راحت افسوس میکند -

بزرگی را التماس نمودند که متفرقات حسن خلق را در دو کلمه درج کن که ضبط ط کردن آن
 آسان باشد فرمود که ترک غضب جامع مکارم احوال و غضب استجمع قبایح اعمال و فضایل افعال است
 دارا از حکیمی پرسید که پیرایه سلطنت چیست گفت در عزت زیست گفت عزت چگونه نگاه
 توان داشت گفت بخوار و مشت ز - چه هر که زر خوار دارد اعتیار دارد -

عقیق گفته - هر طعام که با مصالحه ساخته و پخته شود با مزه گردد - اما هر کلام که با مصالحه پخته و ساخته شود بیزه گردد -

حکیمه ها در جیس فرمود - دو چیز است که آدمی بآن دنیای خود را اصلاح می آرد -

اول اویکیه نفس خود را بآن عادت دهد - دوم سعی در سبک زندگی گزینش بفرغنت گذرد -

کیفیه شخصی سبکی و ارثت و از حکمت عاری بود با حکیم گفت ترا نگ نمی آید از پدران که نسب خفیس داری گفت نسب تو بتمنتی شد و نسب من از من ابتدا شده است -

عذقی فرمود - میان شک و یقین چهار انگشت بشین است - چه هر چه چشم بنزدیقین می بود -

و آنچه بگوشش شنوده شود در حق بطلا اوشک و گما زاد خلی باشد -

حکیمه رایکی دشنام : او ملامت کرد و ز که چه مقاومت نکردی - حکیم گفت اگر نیکم دشنام او

، هیچ زیان ندارد پس که نخواهم کرد - و اگر برم سخن بچ گفت باشد پس رو نخواهم کرد -

عقیق گفته چنانکه از مذمت و تجوشش میشود پهنسان اگر از مذمت هم ناخوشی نشود چه شجرت

چرا که در مذمت اظهار محبوب خوب که ازاں کماهی آگاهی نمیباشد -

وزیری فرمود - مقربان سراطین چون گردی اند که بگوپی بلند میرود عاقبت بر لازل قه و زوال

در ازاں بالا بر خواهند افتاد که افتاد بلند تران مختتر خواهد بود و وزیر آمدن فرود تران ^{جمع زلزله} سهلتر -

فاضلی فرمود - طاعت پر و نوعست - لازمه و متعدیه منفعت لازمه بصاحب او کفایت

کند كالصلوة والصوم وغير ذلك - و منفعت متعدیه بغيری سرایت کند

کالاتفاق والاشفاق وغيرها -

حاذق فرمود۔ قبل از وجود مولود والدان را پیش از فهم و تیز محافظان را تربیت بایزنا
اثر اینها در ذرات نماید و ماده قابلیت درست آید۔

جلال الدین دوحی فرمود۔ چنانکه گد عاشق کریمیت همچنان کریم عاشق گد است اگر
گد را صبر بودی کریم بر در آمدی اما صبر گد کمال گد است و صبر کریم نقصان کریم۔

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود۔ برای مهمان تکلف مکنید که آنجا ه اورادشس گیرید
هر که مهمان را دشس دارد خدا تعالی اورادشس دارد۔

نکته زشت روی را از اقال و افعال قبیحه اجتناب ضرورت تا حامل قبایح نگردد و
و خوب روی را در اس اخلاق از لوث قبایح نگاهداشتن ناگزیرتر تا جامع محاسن باشد۔

من تخیلات العینق آفریدگار هر انسان از متوسط الحال آفریده۔ چه اگر کسی گوید که اعلی تر مکنست
که از وی اعلی تری پیدا آید۔ و اگر کسی گوید که ادنی تر مکنست که از وی ریگرے ادنی تری پیدا آید
و همین سببست که شکر بر همه وجیست و کبر نا واجب۔

حکیمی فرمود۔ اگر چه آدمیت مقتضی اینست که تا وسیع امکان همسایگان را که در محنت و سختی باشند
اعانت کنیم ولیکن باید که خبر دار باشیم تا از بهر آنها خود را و متعلقان خود را در هلاک نه اندازیم۔
حکایت یکی پیش حالینوسس پہلوانی ترا بدینگونه تعریف میکرد که گا و مذ پوچه را اگر گرفته تا سر
برداشتی گفت سالها گذشتہ کہ گا و جسم خود برداشتی چه العظیم او فرو گذاشتی۔

پادشاهی از درویشی پرسید۔ موجب چیست که از ما بر میدی و قدم از آمد و شد دور کشیدی
گفت آنکه دانستم که از سبب ما آمدن سوال میکرد از جهت آمدن اظهار لال۔

اسلندار گفت چگونه است که تعظیم او ستادش از تعظیم مردم پر کنی گفت از آنکه در سبب حیات
فانیست و ستاد سبب حیات باقی پدر و مادر است اسماں زمین آورد و ستاد و مادر از زمین با اسماں برود -
حکما گفته اند - چنانکه جهان بعد از آبا و اجداد گردد و بجور ویران - چه حال از ناحیت خویش هزار
فرسنگ روشنائی بخشد - و جور از طرف خود هزار فرسنگ تاریکی دهد -

فائده که هرگاه بر آدمی تحلیف غلبه نماید باید که بر حال کماں ملاحظه فرماید و هرگاه غور استولی شود
باید که بر حال مهاں معائنه نماید تا از آن افزایش شکر و ازین کاهش کبر پیدا آید -
دیو جانسی کللی را پادشاه وقت پرسید که ثواب از کدام چیز حاصل میشود گفت بنیک
اعمالها اما تو در یک روز اینقدر ثواب حاصل نمودن میتوانی که دیگران بسالها -

حاذقی فرمود - بر تقدیر یک در دروغ نیم عقاب و در راستی امید ثواب بودی بایستیکه قل
از دروغ امترازنمودی و بیایب راستی میل فرمودی از آنکه در هر زمان دروغ بنی و عنست -
پادشاهی فرمود - که اگر در بسیار غیبت بسیار خواهش نیکوی میکند زیرا که نیکو بیاید
که خواهش کرده شود بهم میرسد - و خواهش نیکوی چند آنکه جوهر پاک و اصل خوب باشد
پیدا میشود و اگر گسست کم -

حبیب لبیب فرمود - روستا از عقبیت نه سندی عصیان از حضرت دوزخ سنگس
ترست و حلاوت تسلیم و رضا از کوشش و حبت الما و اشیرین تر -

پادشاهی فرمود - بهترین تاجداران همانکه بعد از او بدان خوبی نیکان گیرند - و بدترین فرما و ایان
همانکه در عهد او نیکان خوبی بدان پذیرند -

حکایم ابو الحسن عربی را پرسیدند که جوانان کدام شهر بیا موزند - فرمود آنچه که با موصفت آن
 در پیری شرم آید (یعنی علم) که اگر بعالم شباب حاصل نیاید بعالم پیری نجاتی فزاید -
 عتیق گفته ز نور و سواد امر ابو عیبه مال هر تم مثل الماس - و یا قوت - و زرد - و ولولو - و نیلم -
 و پکراج - و مرجان - و غیره و غیره موجود میان زمینسان کمال هر تم مثل علم اخلاق - و آداب
 و مناظره - و انشا - و بدیهه - و قیافه - و حسن الخط و غیره و غیره هم موجود باید ماند -

ذیو جانس کلی را پرسیدند که طعام و شراب کدام وقت خوشتر است گفت باهل دولت و قسرت
 اشتها غلبه نماید - و با بی عسرت وقتیکه میت آید -

عارفی فرمود - پیش ازین مردمان همه دار بودند که از وجود ایشان اصلا کبسی در د
 ز رسیدی - و این زمان همه در داند که از وجود ایشان اصلا کبسی دوای نیرسد -

فلسوفی فرمود - خردندان روزگار از مقدمات نتایج اخذ میکنند و سفناتا آنکه فرصت
 و فیه مهنت از دست نرو و سخنان آنها را باور نمیکند -

اسکندر از حکیم بلیناس پرسید که فلان سرس افشا کرد سناری او چه باشد حکیم گفت
 هیچ نی زیرا که سز خود را خود افشا کرده با آنکه سز تو ترا هم بود و بار آن نتوانستی که شید اگر
 دیگری تحمل آن باز کند بعین نباشد -

تنبیه حدیث است که یکی مترصد زوال نعمت دیگری باشد بخت وصول خویش و این
 نهایت شدتست و مردم این صفت مذموم اما اگر مثل نعمتیکه دیگری راست از خداست خواهد
 با بقای آن نعمت منعم را حرجی نیست و این را غبطه خوانند -

افلاطون فرمود - ظرف روی خود را در آئینه معائنہ نما اگر هست صورت خوب کار با نیز بنماست
صورت کس - و اگر هست صورت بد پس کس کارهای بد با صورت بد که جمع کردن و دوبری
پسندیده نباشد -

عقیق گفته مال حلال همانست که کسب حلال در آید یا بیسوال میسر آید چه سوال اگر با پادشاه
خواهد بود منزه و اگر راه خواهد نمود و هر چه بکراست موجود خواهد بود در حلت و تلاوت آن مکاره
بیس نهایت موجود خواهد بود -

سقراط فرمود - چون نفس نیک بنجا طرد آید زود تیران عمل باید که شاید تامل ازاں باز
و در آن و چون فعل بد بنجا طرد آید تامل باید که (شاید خاطر ازاں تنفر آرد)

سنجریں ملکشاه فرمود - چون مهم بزرگ بخرداں و کار خود به بزرگان و اوم هر آینه زوال
مملکت خود راں دیدم چه بزرگان را در مهم فروزنگ بود و خود را ز او مهم بزرگ حوصله تنگ -

در نگارستان آره که خداوند قدر را عفو کردن از خطاهای زیر دست اں نشان نعمت
قدرت و علامت همت بلند سخن شفیق بهانه ایست که سبب ظهور محبت ایشان میگردد -

کلام مالا کلام نور و ظلمت که در نهاد اناں نهاده اند هر یکی را خصلمتی داده اند ^{خصلمت}
نور اسلام و ایمان و عرفان و طاعت و اجابت و آثار اآن قرب حق تعالی است - و خصلمت
ظلمت کفر و شرک و تفاق و بدعت و ضلالت و آثار اآن بُعد حق تعالی است -

دانا یان فرموده اند که مافی الضمیر آدمی از دو چیز بیرون نیست نشان نعمت یا بیان محنت
اگر نشان نعمت نهان باید داشت تا چشم سوداں بر اں کار نکند - و اگر نواب محنت

هم پنهان باید داشت تا دوستان را سبب ملامت نشود و دشمنان را موجب شرافت نگردد.

عقیق گفته ایگزیزدین دار فانی آثارشادمانی و بدارِ باقی کار جاودانی که اصل اصول ضیافتها و قابل قبول عبادت‌ها، بهبودی نمود و خوشنودی خداورین و وعمل مکمل خواهد بود از آن یکی مردم را از فائده مسرور نمودن و دیگری خور از ظلم دور نمودنست.

دعا برای تحصیل شفاعتت یا برای دفع مصرت و آن عرض نیازست بدرگاه الهی و در خواست مرادات از فیض ناستناهی و به صاحب دولتی را که کلید عبادت آمد هر آئینه بوعده ادعوی استعجب لکم در اجابت بومی کشاوه میشود و اسباب امیدآمده

شاه ولی الله محدث دهلوی فرموده لباس وزمی مرد چنان باید که بر کمال صنعت او شعر باشد مثلاً مردیکه دانشمند است او را باید که لباس دانشمندان پوشد و بآئین آنها زندگانی کند و اگر مرد فقیر است او را باید که لباس فقر پوشد و بآئین آنها زندگانی کند.

عجیبه جا و احتیاج با هم منقشه دارند چنانچه خواهد که بحر کم آبر و سازم است نیاز نیست که خیار از پایه بر اندازم چون مد احتیاج میشوم حیا از من دست الفت میفشانند اگر چه پایه حیا بلند اما پیش احتیاج قدری ندارد.

پادشاهی از حکیمی طلب نصیحت کرد و حکیم گفت سئله از تو پرسیم بین ما و جواب گوئی که زر را دوست داری یا خمر گفت زر را گفت چیزی را که دوست بیداری یعنی زر را اینجا میگذارد کسی را که دوست نیداری یعنی خمر با خود میبری پادشاه بگریست و گفت که نیکو پند است که به پند او درین بند است حدیث اذرا اتموا المتواضعین فتواضعوا یعنی تواضع کن با درویشان متواضع

اذا را اثموا المتکذبین فتکذبوا و تکبر کس باخو اچکاں تکبر۔ اگر چه تو وضع محمود
ست اما با اہل تکبر فرمایم۔ و اگر چه تکبر مذمومست اما با اہل تکبر محمود۔

نقل روزی حسن بصری برای عیادت ابله بصری رفت حضرت رابعہ پرسید کہ یا حضرت اگر از طرف
دوست او بی رسید چکنذ فرمود کہ صبر نماید و لب بشکوه نکشاید رابعہ چشم پر آب کرده بعرض
رسانید کہ ای استاد بہتر اینست کہ از ان اذیت لذت گیرد و اظهار سرت کند کہ تحفہ از دور رسیده
صاحب دلی فرمود روز رستاخیز بکاران و نیکوکاران ہر دو پیشیاں خواهند بود۔
بدکاران مدین واسطہ کہ چو احکم پسنیراں پذیرفتیم تا امروز از آتش دوزخ نجات
مویافتیم و نیکوکاران باین وجہ کہ چو اعبادت زیادہ نکردیم تا امروز در سبزه بہشت
در جہ بلند و مرتبہ در جہد حاصل مینمزدیم۔

شیخ زین الدین خلد ابادی فرمود۔ در کار دین متابعت بہتری از خود باید کرد
(و این ظاہرست) در کار دنیا متابعت کتری از خود مثلاً مردی دو سبت تنگہ حاصل کرد
اگر او خواہد کہ بر طری کسی زندگانی کند کہ چار صد تنگہ حاصل دارد و نصیحت شود۔ پس او را باید
کہ بر طری کسی رود کہ صد تنگہ حاصل دارد۔ و صد تنگہ دیگر در صدقات و خیرات فرج کند تا ہم
و دنیا خوش گذرد و ہم دین۔

ما جرا۔ و ما پیش از نزول بلا باید کرد چون بلا نازل شد دعا دفع نتواند کرد۔ چنین گویند
کہ وقتی بلای مغول در حد نیشاپور رسید پادشاہ وقت بر درویش کسی فرستاد کہ دعا بکن
در ویش گفت اکنون وقت دعائیت وقت رضا است۔

رقعة ارسطو بسکندر - که ای فرزند خلقت بر دو حال تو در حیرتت یکی برگزین مکهماهی
 بسیار دهم بر همت استوار - دو دو سببت که مردم با تو محبت میدارند یکی تواضع و
 فروتنی و دیگری مواسات که با مردم مکنی پس سعی نما که همیشه حیرت آنها با محبت تو جمع باشد -
 مطابقه علوی با شخصی در اثنای خصوصت گفت که مرا چون دشمن میداری حال آنکه تو
 ماسوی بهر نماز که بر من صلوة ترستی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ - گفت
 من الطيبين والطاهرين نیز میگویم و توازاں بیرونی -

امام محمد غزالی در درة البیضاء مناسد زنا که افایه فرموده دوازده است نقصان
 عقل و نقصان ذهن و نقصان علم و نقصان عمر و نقصان رزق و غضب الهی و فقر و سیاه
 و زوال نور حق و جای گرفتن عداوت زانی در دل صالحین و رد دعا از جناب احدیت و عدم
 قبولیت عبادت پس غیبت را که سختتر از زنا است برین تیسر میسپارند -

نقل بزرگی از عمل معزول شده بزرع میکرد گفت نذر و ابا باشد که چون تو و این بزرع گفت
 از معزولی نیست که عمل معزول نبی باشد این بزرع بر آنست که اگر با کسی نیکی کرده ام کاشکی
 نیکی زیاده کردمی و اگر از من بر نسبت کسی بدی صادر شده می اندیشم که کاشکی بدی نکردمی -

کیفیت - لقمان حکیم در او اهل حال نبی خواجبه بود روزی خواجبه با امتحان گو سفند حوالت
 وی نمود و بفرمود که بهترین عضوی بایر لقمان دل و زبان پیشش نمود باز فرمود که بدترین
 عضوی

بایر لقمان همان دل و زبان پیشش نمود - ازین ثابت میشود که از دل و زبان هیچ بهتر و
 بدتر نخواهد بود -

مساکینی فرمود که اکثر ارواح نفسانی صدها اقصای عقلست چنانچه آدمیرا شیطان ^{صفت} است
 را هنر نفس اماره نیز دشمنیت قوی گردان - و چون اکثر اوقات شیطان ^{صفت} معتمد باطن
 نفس گشته و با استظهار وی باغوادیرست پس اگر نفس مجبول مقهور خواهد بود و شیطان از
 خود مخدول و دور خواهد بود -
 خار کرده شده

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مقرر که لقمان بفرزند خود گفت که ای فرزندم لا رم
 گیر مجالست علماء را - و گوش کن کلام حکما را مقررست که الله تعادل مرده را زنده میکند
 بنور حکمت چنانکه زنده میکند زمین مرده را آب باران -

ابن عباس رضی الله عنه فرمود - او خطیبی که بر آسمان واقع شده حدیثی بود
 بر آدم علیه السلام - و نخست گناهی که در زمین صادر گشت حدیثی بود بر هابیل -

حدیثی دان که چنان بر فروخت، حدیثی را هابیل لخطبه ریخت
 گرفته بصورت همیدین شوی حدیثی که از می که می شوی -

سید محمد بن ابراهیم وزیر - در کتاب انبیا الرحمن فرمود - اصل معنی حکمت افضل
 اعمال را دانستن موافق دانستن آن عمل کردن - مثلاً این سخن باور کردن که صدق
 اولست از کذب و عدل اولست از جور پس مطابق دانستن آن عمل کردن معنی راست
 گفتن و کذب را گذاشتن و عدل دانستن را نمودن و از جور بیزاری بودن -

باب الثالث

رسول صلی الله علیه و سلم دعا فرمودی - بار خدا یا تدرستی و عافیت و خوبی نیک از زانی و آ

نصیب - بہترین ذکرِ خدا - و بہترین عملِ نماز - و بہترین خصلتِ نخلتِ حلم -

کتبہ کاخ ابراہیم علیہ السلام - الرزق مقہوم - و اغریص محروم - و البخیل مہوم -

علی کرم اللہ وجہہ فرمود - الطبع مرض - و السؤال نزع - و الحرمان موت -

بطلیوس فرمود - سایہ ابر - و دوستی عوام - و صحبت اہل ریا اعتباری نباشد -

لقمان حکیم فرمود - کاریکہ سپر دیکھنی بدانا کس - و اگر سیرت خود کر - و گرنہ ترک کس -

شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود - بخاطبہ بزرگان سخن مغل - و مہو فرودیشہ روا ^{نہ نیست}

زیر کی فرمود - کہ سس راجاں باید داشت کہ خیرہ نشوند - یکی زن - ^{کلام مشکل} و دوم فرزند - سوم بندہ -

داناغی فرمود - دوستان سگروہ اند - و دوست تو - و دوست دوست تو - و دشمن دشمن تو -

ہچنین دشمنان نیز سگروہ اند - دشمن تو - و دشمن دوست تو - و دوست دشمن تو -

محقق فرمود - سہ چیز کیا حکمت - و بیخ ہمہ آفتناز بانست - تو یہ دوامی ہمہ گناہاں -

زیر کی فرمود - جاہل کیست کہ تقصیر خود نہ اند - و اگر از ان گئی کنی نفعہ و نصیحت ناصحاں نشنود -

ارسطو فرمود از خندہ وقار میرود - و بکرات غریزی ضعف می آید - و پیری ثاری میشود -

و عطر راحت دنیا و عقبی در سہ چیزت - اول ذکر سجاں - دوم تلاوت قرآن - سوم زیارت اہل ^{اہل}

سعادی فرمود - سہ چیز بی شہ چیز باید ماند - علم - بہت - مال - تجارت - ملک - سیاست -

حکیم فرمود - قدر سہ چیز سہ طائفہ دانند - قدر نعمت محتاجان قدر جوانی پیراں قدر صحت بیماراں

نکتہ بہترین خصال پادشاہاں - سخاوت - و شجاعت - و عدالت -

ہچنین بدترین خصال پادشاہاں - ظلم - و جبن - و نجالت -

صاحب دلی فرمود - سه چیز هلاک کننده است - اول نخل شدید - دوم خود پسند مغز - سوم نفع نفس

حکیم جعفر بن بابویه فرمود - چون اثر دین عقل - و حیثیات نخواهد گردید در بهر نهایت خواهد رسید

سهل تشتری فرمود - پر سیزگی از صحبت کس - ظالمان غافل - و عالمان غیر عامل - و ضعیفان

حکماء هند گفته اند که دنیا بنیسه چیز خوشش گذرد - اول صحت - دوم امینی - سوم توانگری -

هیچنین بسه چیز ناخوشش گذرد - اول ترس - دوم فقر - سوم رنجوری -

صوفی فرموده - بدی بانیکان خونخوار است - و با بدان سبکسار است - و یکی با بدان دیندار است

زیرکان گفته اند - سه کس در سه حال توان شناخت - عظیم راز و خصب شجاع راز و خوف - برادر راز و خفا -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - نشان ز هر سه خیرت - کوتاه گرفتگی اهل حقیر گرفتن عمل نزد ^{احل} کس

در سطوفیه - هر که بکار خیر حکم کند - یا کار خیر آموزد - یا کار خیر بیاموزد - هر سه بسعادت مساوات دانند

عارفی فرمود - انسان به فروست - دل و زبان - و جوارح - دل برای توحید است - و

زبان برای شهادت - و جوارح برای عبادت -

مناجات خواجه عبد الله انصاری، آئی عبد الله را از سه آفت نگاهدار -

و سوس شیطان - و غواش نفسانی - و غوز نادانی -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - پدران تو سه اند کسی که بوجد آورد ترا - و کسی که علم

آموخت ترا - و کسی که زوجه داد ترا - و بهترین پدران تو کسیست که علم آموخت ترا -

نقش که بر پیشانی زانی کرده میشود - هَذَا عَبْدٌ بَعِيدٌ مِّنَ اللَّهِ وَ

بَعِيدٌ مِّنَ النَّاسِ - وَبَعِيدٌ مِّنَ الْجَنَّةِ -

عاقلی - فرمود - بخشش بر که کنی بلندتری از تو - و حاجت بر که بری فروزتری از تو - و آنرا
بر که بری برابری از تو -

ابوالحسن محمد - فرمود - هر سخنیکه از ذکر خالی باشد لغوست - و هر خموشیکه از
فکرت خالی باشد لغوست - و هر نظریکه از عبرت خالی باشد لغوست -

عاقلی - فرمود - فائده خود بقصاں و دیگری مصیبتست - و فائده خود بقائده دیگری
تلوهست - و صرف بر فائده خود نظر و خن خصلتست -

نکته چیزیکه بفرزاد و بگناه زور قهرست - چیزیکه نکاهد و بفرزاد عرض مردوست -
چیزیکه نکاهد و بفرزاد می قدرتست -

صدیقی - فرمود - طلب را صدق در کارست - و آرزائه نشانست یعنی آنچه گوئی نائی
و آنچه نمائی واری - و از آنجا که آواز دهبی باشی -

ابراهیم نخعی - فرمود - پیشک هلاک شدند آنها که قبل شما بودند بجهت خصلت -

اول آن زیادتی کلام بود - دوم آن زیادتی در طعام - سوم آن زیادتی در مقام

زینکی فرمود - کسیکه سه چیز بعمل آورد زیاباس و عافیت گذارد - اول عطای

آلهی را پسندید - دوم گرد مردم آزاری نگذارد - سوم از امید جهان

دست کشید -

سمر رضی الله عنه فرمود - سه چیز موجب از دیار محبتست - اول سلام کردن -

دوم در مجلس جا دادن - سوم بهترین نامها خواندن -

سید احمد رذاعی - فرمود - نشاںِ فردمند در سختی صبر نمودن - و در فراخی تواضع
کردن - و در هر چیز خوبی گرفتنت -

عارفی - فرمود - محبت بر سه قسمست - اول محبت دنیا که مال آن حسرتست -
دوم محبت دین که منفعت آن بهشتست - سوم محبت الهی که مایهٔ مباحی و ممتحر
آگوست -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - بر سه چیز اعتماد مکن - بر دل - و بر عمر -
و بر وقت - که دل زنگبیرست - و عمر در تقصیرست - و وقت در تغیرست -

حکیمی فرمود - هر که خود را سنی کرد گمراه شد - و هر که از مال خود امیری خواست محتاج
گردد - و هر که از مخلوق عزت خواست ذلیل گردد -

سول صلی الله علیه و سلم - فرمود - منافق را سه نشانتست - اول سخن لغو گوید -
دوم وعده شکنی کند - سوم در امانت خیانت کند -

لقمان حکیم فرمود - بدترین خصلتها سه خصلتست - ونا با ارباب و دوستان - و
انشاء راز مردمان - و امید اربابان -

حکیم محمد زکریا فرمود - سه چیز از سمیاست - گوشت خشک کباب شده - شیر خراب
شده - ماهی دیر جدا از آب شده -

شقیق بلخی - فرمود - اگر کسی خواهد که همه وقت خوش باشد - آن خورد که
یابد - و آن پوشد که دارد - و راضی باشد بدان چه رحی او فراید -

حکیم عبد الله بابلی - فرمود - چیزیکه از فوریت گردیدن او - و نبودن او - و ندیدن او - رنجی رسد جمع نباید کرد -

حکیمی فرمود - مزاح نباید کرد اگر با بزرگ کنی کیسه نگیرد - اگر با کوچک کنی دلیر گردد - و با همسر کنی هم نخریز گردد -

شخصی از بزرگی سوال کرد که در دنیا چگونه باشم اشاره بستونی کرد و گفت بفهم نزدیک نیست گفت راست - و متحمل - و خاموش -

لقمان حکیم - فرمود - و در شویدا از مردمان بد تا سالم ماند دلهای شما - و راحت یابد بدنهای شما - و نیکو شود نفسهای شما -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - پنج مردم در سه چیز است - از وقت پیش میخوابند - و از قسمت پیش میخوابند - و آن دیگران از آن پنج پیش میخوابند -

شیخ ابوسعید ابوالخیر - را پرسیدند که تصوف چیست - گفت - آنچه در سر داری بنه - و آنچه در کف داری بدی - و آنچه بر آید نخبی -

بزرگمهر از او استا و پرسید که چگونه تا زندگی بلامت گذرد گفت پر پیژگن از استحقاق پادشاه دمت - و عدا دین - و دوست صادق -

افلاکون - فرمود - بر تئگس ترحم باید کرد - اول و انانیکه محکوم جاهل باشد - دوم کریمیکه محتاج لبیبی باشد - سوم ضعیفیکه بنده قوی باشد -

صاحبک فرمود - سه چیز نجات دهنده است - اول خوفِ الهی بدرجہ کمال - دوم بعثتِ
عسرت میانہ حال - سوم بطرب و غضب خدا عتدال -

تصیحت - نه دعاست که آن هرگز رو نشود - دعای والدین - دعای مسافر -
دعای مظلوم -

عرب - فرمود - احسن الاشیاء کلام صحیح عن لسان فصیح فی وجه صبیح
یعنی نیکتر چیزها - سخن صحیح از زبان فصیح و رر روی
خوب -

سید احمد رفاعی فرمود - علم آنت که ترا از رتبه جبل بر آرد - و از منزل غرور
دور آرد - و در راه اولو الغرم بیندازد -

فاضل فرمود - سه رئیس بالتحقیق رئیس اند - رئیس اول مال حلالست رئیس
دوم اهل و عیال نیک افعالست - رئیس سوم خوبی اعمالست -

خواجہ باالله انصاری - فرمود - بر طاعت عرض باش ولی بران تکیه کن
تق را در بری ای آرزو با غرقه کن - تا بتوانی نیاز خود را بر خلق عرضه کن -

حکیم ابوبکر العوس - فرمود - نیکترین مرد ماں همانکه بدی را عوض نیکی دهد تا او را
گردد - و با اهل غیر نزدیک جوید تا مانند ایشان گردد - و با اهل شر دوری تا پیشانی
نگردد -

صوفی - فرمود - اهل رضا چون شخص نیک و بد خود نشوند تعرض احوال دیگران هم

تکلمتند۔ وایشانرا نہ نشانت۔ حفظ قلب از وسواس۔ خوشنودی در
حال۔ خاموشی بر زبان۔

باقیات الصلوات۔ ستم چیزست کہ بعد حیات آثار فیض و برکت آن برومش
واصلت۔ یکی صدقہ جاریہ۔ دوم علمیکہ بدان مردم مستفیع شوند۔ سوم فرزند
صلو کہ اور او عاصی خیر کند۔

حکیمی فرمود۔ ہر کہ غرور دارد و حد لازمہ اوست۔ و ہر کہ نخل دارد و جبر لازمہ اوست
و ہر کہ سخاوت دارد و شجاعت لازمہ اوست۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود۔ بہار سہ است۔ بہار تہ۔ و بہار دل
و بہار جاں۔ بہار تہ اوست۔ و بہار دل وفاست۔ و بہار جاں بقا ت۔
حکیمی فرمود۔ سہ کس را امانت از حیات بہتر خواهد بود۔ مالداریکہ محتاج شود۔
عزیزیکہ ذلیل گردد۔ حکیم کہ جاہل بر وسط گردد۔

ہرمس اکبر یعنی ادریس علیہ السلام فرمود۔ بہترین چیز ہا سہ چیزست اول عفو و
حالت غضب۔ دوم ہوسبت در حین عسرت۔ سوم کحل در وقت قدرت۔
صاحب دل فرمود۔ بد بخت کیست کہ ویرا علم دہند و عین نہ ہند۔ و تو نسین دہند و خلاص
نہ ہند۔ و صحبت نیکان راہ دہند و متبول نہ ہند۔

صوفی فرمود۔ مردی آنست کہ ہر کہ با تو بد کند یا اونگی کنی۔ و ہر کہ از تو قطع کند با او
پیونڈی۔ و ہر کہ از تو نا امید شود و در دائرہ احسان در آری۔

لقمان حکیم را پرسیدند که بدین پایگاہ چگونه رسیدی - گفت بسمہ چیز - اول پرست
گفتی - دوم با کثر خاموشی بودی - سوم از صحبتِ بدان احتراز نمودی -

بزرگچهر - از اوستا و خود پرسید که حکیم نامردمان مرادوست دارند - گفت در معامله
ستم مکن - و دروغ نگوی - و بزبان کسی را نرنجای -

افلاکوں - فرمود - ہر گاہ کہ بیا سید نزد بزرگی - پس لازمست شمار اندک گفتی -
و اندک خوردی - و بشتاب برخاستی تا بلامت و طالت نماند -

باینزید بسطاحی قداس سرہ در آئینہ نظر کرد و گفت ظہر الشیب
و لم یذهب الغیب - و لا ادری ما فی العیب -

دانائی - فرمود - ما در زمانی ہستیم کہ نیکوی در روز لست - و احسان در وشل - و صفا
در وفساد و خلل -

وحی آمد بعیسی علی السلام کہ امی پر میرم پیشتر خود را پندہ اگر پند پذیر ی
دیگران را پندہ و گرنہ از من شرم دار -

علی کرم اللہ و جہہ - فرمود - سینہ عاقل صندوی اسرار اوست - و تازہ
روی دام دوستیت - و تحمل مرقد بہاست -

یعقوب بن اسحاق - فرمود - قوت شہوی مثل شوک و قوت غضبی مانند سنگ و
قوت عقلی مثابہ ملک پس ہر قوت بہر کہ غائب خواهد بود و از آنها خواهد بود -

ہوشناک فرمود - خود مدان را بپہیز نیامدنی امید نیست و چیز میا کہ در غر خود نداند نخواہد

و کاری را که نتوانند بگردن نگیرند.

حقیقه - فرمود - سه چیز بخداوندش زیان میرساند - اول با اعتماد نیروی تن
کار کردن - دوم با اعتماد صحت بسیار خوردن - سوم با اعتماد قدرت تکلف را
بکار آوردن -

خلیل بن احمد فرمود - غرلت نگهدارنده ناموس و عزت - و پنهان کننده
فقر و سکینیت - و بی طرف نمائنده عوض حق و مردم از پیش و عیادت -
تنبیه - عاقل را زوار آنست که نگهبان نفس خود باشد - و خطای خود را
اگر چه خرد باشد بزرگ شمارد - و ثواب خود را اگر چه بزرگ باشد
خرد انگارد -

خاقان چین از اسکندر پرسید که لذت سلطنت بکدام چیز یافتی گفت اول توبه یافتن بر
و دشمنان - دوم سرانرازی دوستان و خیرخواهان - سوم بروای حاجت
محتاجان -

حدیثی را گفتم از انبیا دوست میدارم گفت، و زورغ
میگوئی گفت چگونه بدین گونه که سپ تو در و محل و از دمس در چنین زمستان بکلیم هم
ندارم -

بطلمیوس فرمود - نیکوترین مردمان همانکه قول و فعل او موافق باشد - و بزرگترین
آدوسیان همانکه مغلوب اهل دنیا نشود و بدترین انسان همانکه مغلوب زنان باشد -

حکمت هر نعمتی که در زوال نپذیرد آنرا خردمند در حساب نگیرد و عمر آنکه چه دراز بود چو
مرگ روی نمود از آن درازی چه سود قدر نعمتی را بود که جاودانه باشد و از آفت
زوال برکانه -

نوشیروان فرمود - دشمن خویش شمار کسی را که جوایز خود را از مردمان بپندارد و
دوست پسند کسی را که دوستان ترا دشمن دارد - و پسر از نادانیکه خویش را نادان شمارد -
ایکس و فرمود - نادان کیست که در نهانی دل را و از یاد خدا تهی باشد - و نادان آنکه
بیترس کسی از گناه شرم دارد - و پستش پروردگار بخوابش دل کند نه باسید
سود و آسایش آن جهان -

نوشیروان فرمود - اگر خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست نگوی - فرومایه کسیکه
مردان را بر وجهی افتد و او را توانائی باشد و اعراض کند و هر چند کسیکه نهرمند باشد اگر او را
خرد نباشد نهر او دشمن او باشد -

حکیم ابوالقاسم عبدالرحمن فرمود - طبیب آنست که از امور حنیس دنیا پر میزد - و علاج
نفس خود بفضیلت و کمال سازد - بعد از آن بعالجه استقامت بپایم پردازد -

نوشیروان از موبد موبدان پرسید که زوال ملک در چه چیزست گفت در سه چیز - اول
پوشیدن اخبار از پادشاه - دوم تربیت مردم فرومایه - سوم ظلم عمال -
حکیم دانستند

از موبدگان گفته اند که دوستان سه قسمند - نانی - و زبانی - و جانی - پس نانی رانان
باید و زبانی را شیرین زبان شاید - و از جانی درینج جا نشاید -

کیفیت حضرت صمدیت تعالیٰ و تقدس و نیاز سه جزو کرده - جزوی بمومن داد - و جزوی بناسخ
 و جزوی بکافر فالْمُؤْمِنُ يَتَزَوَّدُ - وَالنَّافِقُ يَنْزَيْتُ - وَالْكَافِرُ يَسْتَمْتَعُ
 سقراط فرمود - فاضلترین علمای سده بیست و یکم و شش خود را دوست سازی - دوم
 آنکه ناوازا بتعلیم و تربیت و انانگروانی - سوم آنکه اهل عشق و فحور را پسند و نصیحت بصلاح و آری
 زیر کاب گفته اند - اگر کسی تر اندست کند - رنجور شد - خشم گرفت با او جفا بود -
 چه اگر راست میگوید فرشته است - و اگر دروغ میگوید میداند که دروغ است شیطان است -
 و اگر نمیداند که دروغ است تری و ابله می بود -

خاندان که مزاج و مطایبه اگر با عدال باشد مزین کل گفتند، و سبب مزید انس الفت - اما
 مزاج سه طرف دارد افراط بی باکی و تسخر است - و تفریط عیوسیت و گرفتگی -
 زیادتی
 و اوسط بشااست و حسن معاشرت -

سائمه اهل دنیا از او فرمائید سرت بشدت میبرند - اول اینکه مال جمع نیاید حسب حال دوم
 حاصل نشد مقاصد دنیا تمام و کمال - سوم کاریکه دم مگ بکار آید از آن هم بخیر
 منازعه میان حکیم اسمعیل هرودی و خطیب بهرات در امری نزاع واقع شد خطیب گفت میان
 دو خطیب برای تو دعای بکنم - حکیم گفت باکی نیست چه اگر دعای تو که (بهر سفته برای امیر میکنی)
 مستجاب بودی خدا تعالیٰ او را صلاحیت عطا فرمودی -

ابراهیم علیه السلام را پرسیدند که خلعت جلیل را چگونه یافته ای خلیل جواب داد که البته چیزی
 اول اختیار کردم حکم جلیل را بر حکم غیر - دوم فکر نکردم بچیزیکه او تعالیٰ بر ذمه خود گرفته -

سوم نخورد و صبح و شام مگر باهماں -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - اگر از تو شجاعت یا سخاوت یا استقامت ظهور یا بدیاری که انبای روزگار از تو بیستند چه عیادت که مقصود اعظم ازاں رضانندی بر نیست نه محض اطلاع بر کیفیت مزاج آن چنین تغزیت و سفارش و مثل آن -

نظاره الدین محبوب الهی فرمود - در ویش را باید که اگر کسی بر در ویش آید - باید که اول سلام نماید - بعده اطعام فرماید - پس ازاں زبان بکلام شاید چنانکه گفته اند -
ابتداءً بالسلام شه بالکلام -

حکیم عبدالرحمن خاکنی فرمود - بناء عدل گاهی ویران نمیشود - اگر وجود پادشاهان نبوی یکی دیگر را میخوردی - اگر وجود ابدال نبوی زمین خست نبودی - اگر وجود علما نبودی ^{بیش جانا} -
روم بهایم سیرت بودندی -

حقیق فرمود - اگر سه کار کردن نتوانی باری سه کار هم مکن یعنی اگر نیکی کردن نتوانی باری بد هم مکن - و اگر مسلمانان را منفعت رسانیدن نتوانی باری منفعت هم رسان - و اگر روزه و ایستادن نتوانی باری گشت مسلمانان هم نخور -

مشارعی فرمود - که اگر علما بجمع احوال مشغول شوند عامه خلل در شبه درآیند - و اگر علما در شبه مشغول شوند عامه خلل در حرام درآیند - و اگر علما در حرام درآیند عامه خلل کافیه که حلال را حرام داند و حرام را حلال -

فاضل فرمود - تباین سخا و وجود و ایثار همبسیکه از مال خود یکجمله براه خدا بد و حصه ثانی بنمودند

سخیست - و هر که همه زانند بر او خدا داد و همه کمتر بخود نماند و جو دوست - و هر که هر قدر وار و
 بقر اسپار و صاحب ایتارست -

عارفی فرمود - سه چیز تا وقت خود همراهی میکند - چیزیکه همراه است تا وقت قبض روح مال و
 مناست - و چیزیکه تا بعثت تالب گز خوشیاں و دوستان و عیال و اطفاست -
 و چیزیکه بهم پیوسته است تا روز قیامت اعمال افعالست -

تنبیه هر که هوا خودست و دست و دود - انسان آنست که دوست دشمنانست - و
 این کار دشوارترست از همه دشوار و خاصه خاصاں پروردگار - لیکن اینقدر باید که بر آن نفع
 خود نقصان دیگران نخواهد بلکه تا تواند نفع رساند چه از دامن چه از گامی چه از پایمی -

فیلسوفی فرمود - هر که دوست حمیب جویرسه میسر نیاید یکی از هزار - و هر که با دوست بهر
 خطابی عطا بی کند او را دشمنان بسیار - و هر که از دوستان چشم آندارد که در تحصیل فواید
 بنفس خود مقدم دارند پیوسته در رنج و آزار خواهد بود -

پیر بسطام راقدس سره گفت ند چه می بایدت بخواه گفت میخواهم که مرا خواست نباشد -
 رضای نظر رحمانست و تصرف اثر حرمان - آن نشاں صرمت داین دلیل خزان -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوست آن باشد که در حال دوستی را محفوظ دارد و جانب عایت
 برادر خود مهمل نگذارد - یکی جان کبت پریشانی - دوم حال غیبت - و سوم حال وفات -

در خبرست که دیوان گناهاں سه است - دیوانیکه پیام زندوآن شرکست - دیوانیکه
 پیام زندوآن گناهاںست که میان بنده و خداستعالی بود - و دیوانیکه و نگذارد زندوآن

دیوانِ مظالمِ زندگانت -

روایت - ابلیس باموسی علیه السلام التماس نمود که اگر حاجت مرا از حق تعالی خواهی تراست
چیز بیا موزم موسی فرمود بیان کن - گفت از تیزی حذر کن که با تیز و سبک چنان بازی کنم
که کوه و کال باگویی - و از زنان حذر کن که هیچ دومی فرو نکر دم که بران اعتماد دارم چون
زنان - و از بخل حذر کن که دنیا و دین بخیل بسیل زیان برباد میدهم -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - نیکی مردم بسه حال باید آرزو - اول در حالت
سناکت تو او دید - دوم در حالت مسافرت تو او فهمید - سوم در حالت معاملات
تو او سمجید -

حکیم فرمود - آدمی را چون بر عیب ظاهر و باطن خود نظر افتد زبان از عیب دیگران کوتاه آرد
و زبان بر عیب دیگران آزار از شود که خود را بسبب انگار و - و خود را بسبب آنکس
پندارد که صاحب جمل مرکب باشد -

منقول حق تعالی است که در او شمس دارد و سه گروه را دشمنتر - فاسد او دشمن دارد
و پیر فاسد را دشمنتر - بخیل را دشمن دارد و تو انگیز بخیل را دشمنتر - شکبر را دشمن دارد
در ویش شکبر را دشمنتر -

همچنین سه فرقه را دوست دارد و سه فرقه را دوستتر - پارسایان را دوست دارد و جوانان پارسا
را دوستتر - جوانان را دوست دارد و فقیران جوانمرد را دوستتر - متواضعان را دوست
دارد و بزرگان متواضع را دوستتر -

حاذقی فرمود - انسان بر سه قسم است عاقل نیم عاقل جاہل - عاقل آنکه قبل از وقوع و وقوع
بعقل و تدبیر کار با انجام رساند - نیم عاقل آنکه بوقت حدوث حادثه تفکر و تردد کار با تمام رساند
جاہل آنکه بعد شروع سانحه حیران و پریشان بوده در ماند و هیچ نتواند که بداند -
روایت ملکی نزدیکی از انبیا آمده گفت که عقل و علم و دین برای تو آورده ام بگیر ازین
اختیار کن - بنی عتراء اختیار کرد - پس آن ملک بعلم و دین گفت بروید گفتند
ماوریم که از عقل جدا نشویم -

محدثی فرمود - مخالفت سنت و احکام شریعت مانع مرتبه ولایت و بزرگیست یعنی پاکی ظاهر
بیتابعت شریعت غرض حاصل نمیشود - و پاکی باطن تقطیعت محبت دنیا حاصل نمیشود -
نقل در مجلس کسری آنکه از حکما جمع آمدند سخن با نجا رسید که سخنترین چیز با چیست -
روی گفت پیری وستی و ناداری و تنگدستی - هندی گفت تن بیمار باند و بسیار - بزیمبر
گفت نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل - همه بقول بزیمبر باز آمدند -

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود - دی رفت و باز نیاید فردا اعتماد را نشاید - امروز را
عنینت و آن که دیر نیاید -

دی از تو گذشت هیچ از آن یاد کن

فردا که نیامدست فریاد مکن

بر رفته و نیامده بسیار است

حالی در یاب و عمر بر باد مکن

قصه گویند که ملک شاه هرگاه شتر روم نمود قیصر زنده بدست آمد پرسید که سزای تو بچه و هم
گفت اگر ظالمی بخش - و اگر سوداگری بفروش - و اگر گریختی بخش -

حکمه گفته اند که دوستی با سه طائفه لازمست اول از باب علم و عمل که بصحبت ایشان برکت
 دنیا و آخرت حاصل توان کرد - دوم اهل اخلاق که خطای دوست پوشند و نصیحت و سرغ نمانند
 سوم جمعی که بغرض باشند و بنای دوستی بر صدق و اخلاص نهند -

حکیم فرمود - هر که نصیحت کند پذیر - گو نصیحت معلوم گردد - و هر که ادب بیاموزد و بیاموز
 گو گران گذرد - هر که عذر پیش آر دستبول کرد، گوناگوار گردد - چه هر که نصیحت نماند
 و هر که ادب نیاموزد حیوانست - و هر که عذر پذیرد شیطانست -

صوفی فرمود - انسان کامل آنست که باوصاف جنادی موصوف باشد و شرایط تسلیم
 از جناد بیاموزد و مراتب رضا از آن سست کند - چه اگر لختی از سنگ تبراشند و آنرا بر سر
 گنجی بگذارند پس بردارند و بکنجی سفکینند - هرگز از جراحت در روند - بوصول گنج فراوان
 فرسند - و بفقدهای آن اندوه مند نشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - سه چیز در مردان مذموم و در زنان اجتماع آنها محمود - و از
 صفات آن - یکی بخل - دوم ترش روی - سوم صحن - نتیجه اول مال خوردن و مال زوج
 خود محفوظ دارد - نتیجه دوم از هر کس کلام پس نکند و موجب فساد نگردد - نتیجه سوم از مکان
 بیرون نرود و بخوف زوج و از مواضع تمتع نور باشد -

سلطان المشایخ نظایر اولیا روایت فرمود که زکوة بر سه نوعست - اول زکوة شریعتی است
 که برویت درم بخیرم صدقه نماید - دوم زکوة طریقتی آنکه از دو بیت درم بخیرم نذر
 خود دارد و باقی را صدقه فرماید - سوم زکوة حقیقتی آنکه اگر دو بیت درم موجود آید همانندم

که درویش مالدار نشاید -

نوشید و او را از بز جهر بر سپید که حلیم که است گفت - آرزای آن است - اول آنکه اگر ترش و
سخن تلخ بیان و آرد و آب شیرین بر زبان آرد - دوم آنکه چون صولت غضب و بغایت برسد
خاموش ماند - سوم آنکه پیش سخن عقوبت نشمارد و خورد -

پادشاهی یکی را تربیت سگفت که اگر خواهی کار تو بالا گیر دهنه کار کن - اول در مرغ گوی که

کتاب خوار و بی اعتباری باشد - دوم در پیش من راستایش کن که خود را به از تو میدانم
سوم از سعایت بر کارن باش که ازان راحت تو راحت دیگانت -
غازی

شیخ زین الدین خلد آبادی فرمود - نصیحت بطریق کنایه باید بکجایتی و نظیری حسب حال
کسی - چه نصیحت بخصومت - آنچه در خلا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه بر من گویند
نصیحت خواهد بود - و آنچه بر من گویند خصومت خواهد بود -

عجیبه بر زبان معجز بیان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گذشته که متولد شدم در زبان
ملک عادل - پس مومن الرشید غرمت بدین کرد و در خمه نوشید و آن باشد - و دید شخصی که
در خواب باشد دهنه انگشتر دوست داشت و بر هر یک نگین پندی نوشت - اول آنکه بادوست
دو شش مدارا کن - دوم کار با همیشه بر من خرد مندان شروع دهنه سوم رعایت
رعیت فرو مگذار -

ایجن بیز اهل توکل سه طائفه اند - عامست و خاصست و خاص الخاص -

عاجز آنست که از بیب هیچ مخلوقات روی گرداند و در بجانب او کند و آنچه خواهد از او خواهد

عاقلی فرمود - حاکم عالم - وزیر پیروز - و مال نروام - و گردش ایام را بقای باشد -
 نکته مال برای ساز قوت و جامه و مسکن و ضرورت حق - و تن برای هواست - و هواست
 برای عقل - و عقل برای دل تا معرفت حقیقی آراسته شود -

عاقلا علم و عمل اسم و رسم است همه نتیجه دوهم و قیاس است - سعادت آن باشد که ترک عادت
 کنی و نماز یکبار برسم گزار ده اعادت کنی -

حکیمی فرمود - هر که از چهار چیز محترمتر باشد هیچ کس و هر کسی باو نزدیکتر نمی خشم دوم محبت م کاملی چهارم مرص
 فاضله فرمود - چهار گروه بهترین مردم اند - یکی عالم عامل دوم حکیم گو یا - سوم عابد مجرب - چهارم و غنا طبع
 حاذقی فرمود - دشمن شکیار - و قرصن بسیار - و اکثرت عیال - و خیال محال - و مرد مضعیف و مخیف یگوان
 عتیق گفته - صحبت چهار فری بهر طری فائده مند خواهد بود - یکی علما - دوم حکما - سوم فقرا - چهارم امرا -
 کامل فرمود - چهار چیز را چهار چیز برود - ناسپاسی نسبترا - تکبر مرو ترا - کمال دولت ترا - شهوت تو ترا
 خواجه عبدالله انصاری فرمود - چهار چیز مکن که نشان بدختیت - ناشکری در نعمت -
 بی رضای در نعمت - کاهلی در خدمت - بی حرمتی در صحبت -

و ارسطو فرمود - نشان زندگی شایسته چهار است - اول گفتار نیک - دوم کردار نیک -
 سوم نیت نیک - چهارم صحبت نیک -

مناجات الهی غفلت یکه رفت بر ما بگیر - تقصیر که آید از ما در پذیر - نفس را با نفس داری
 ده - قد را با نظر بر ابروی بخش -

فصیحت با کلام گوید چه بسیار گفتن نشایه غفلت دماغ - و سمانت عقل - و موجب سقوط

مهابت - وقلمت وقت خواهد بود -

عاقلی فرمود - مضار رفته - و تیر انداخته - و سخن گفته - و عمر گذشته را کسی نتواند که بازگرداند -

فیلسوفی فرمود - چهار چیز بچار کس هرگز نباشد - بدخو در امارت - درو غلور محبت - بخیل را سعادت - حسود را موت -

عارفی فرمود - بر چهار چیز مغرور نباید بود - بقرب سلطان - و بزهد شب زنده داران - و بسند حاسدان - و بدوستی زنان -

پارسای فرمود - چهار چیز عقل را زیاد کرده اند - اول کلام فضول ترک کردن - دوم بدادت بسه اک کردن - سوم با علما صحبت داشتن - چهارم صلح را از همه بهتر نداشتن -

نه سلطان ابو سعید ابوالخیر فرمود - هرگز نبود شکست کس ^{تقصوم} آرزو نشد ولی زمین با بودم صد شکر که چشم عیب بینم کورست شادم که حسودم تیم محسوم

ناصحی فرمود - یاد داشتن این چهار از آثار انبیاست - اول حیات مستعار - دوم تجربه بر روزگار سوم اسان منان - چهارم نپندنا صحن -

بزرگمهر از استاد پرسید که چه چیز است که همه آنرا بجویند و نیایند گفت چهار چیز - یکی دوست خالص - دوم شادوی - سوم نذرستی - چهارم راستی -

خواجده عبد الله انصاری فرمود - هوا جلیس کلت - و خدا انیس دست - اگر میدانی که میدانند از بد پشیمان شود - و اگر میدانی که نمیدانند مسلمان شو -

حکیم یوسف حمدانی فرمود - دنیا مانند سربست - وزندگی مثل مهاب - ولد ایندیزی
همه خیال و خواب - و عمر عزیز گوهر نایابست -

صالحی فرمود - بهترین مردم کسیست که عبادت پیشرواند - و بخل خدا نفعی رساند - و
کسی را نیازارود - و از کسی چشم نیکی ندارد -

امام شافعی فرمود - ارکان مروت چهارست - اول نیکو خوی - دوم تواضع - سوم چنانچه
چهارم مخالفت نیست -

حکیم فرمود - عاقل بچار چیز تا غل می باشد - اول اطاعت خدای عزوجل - دوم
حاکم وقت - سوم برزق مقسوم قناعت - چهارم بایار و اغیار انکار و ملائمت -

علی کرم الله وجهه فرمود - ثبات نفس از غذا - و قوت روح از غما - و یاف - آرزو
از استنما - و برکت عمر از عمل زیبا حاصلست -

حاذقی فرمود - چهار چیز خدا دوست بهر که باشد هر دو عزیز باشد - اول تقریر خویش ادا -
دوم ذهن رسا - سوم حسن دلجو - چهارم اخلاق نیکو -

مناجات الهی گر بکیه نفس بند و بکشای - راحتیکه روح خند و میفرزای - شکستگی مارا
با عتقاد و درست پیوند کن - آلودگی مارا بیقین خالص پاک گردان -

صاحب دلی فرمود - چهار چیز برادر رساند - اول پیوستن با بزرگان - دوم مشورت
با نیکان - سوم اجتناب از بدان - چهارم یاری خواستن از درویشان -

هوشنگ فرمود - سخن دنیا چاره است - بینوائی در شیخوخت - و بیماری در غریبت - و قرض

وقتِ قلت - بازماندن از زمین در رحلت -

بقراط فرمود - تواضع بحالتِ دولت - و عفو بوقتِ قدرت - و سخاوت هنگامِ عسرت - و
عفت بظہیرت - شیوہ نیکبختان و سعادت مندانت -

هو الله المعبود فرمود - اگر چه خانه دل خاصه منست ولی نہ ہر دلی کہ خواست از آن میں باشد
مگر دلیکہ باوصاف میں ہو - معمور بچو کہ در آن دل نشان میں باشد

علی بن زید اطبری فرمود - تکلف باعثِ نقصانست - عیب سخن کہ نقیض واقع شود در آن
نتیجہ ہر خوف و خلم موجبِ سلامتست - و تجربہ بسیار عقل اسببِ زیادتیست -

فاضل فرمود - چار چیز دلیلِ بزرگیست - اول علم اغریزداشتن - دوم بد را بنیگویی و دفع کردن
سوم خشم فرو خوردن - چهارم جواب با صواب ادا کردن -

کیو عبد الرحمن خازن فرمود - اکثر اغیارا چار چیز باعثِ نقصانست - یعنی رنجِ تن -
مشغولیِ دل - نقصانِ دین - حسابِ قیامت -

ہیچنہیں اکثر فقر را چار چیز باعثِ اس و امانت یعنی آسایشِ تن - فراغتِ دل -
سلامتیِ دین - رستگاری از حسابِ قیامت -

حکیم یعقوب بن اسماعیل فرمود - خوشنودی ہی مطلق در چار چیزست - اول علم و حکمت -
دوم معانہ قدرت - سوم کرم و عدالت - چهارم عفو و رحمت -

خواجہ عبد الله انصاری فرمود - پیرانِ کار دیدہ را رحمتِ بار - و از آموختنِ علم شرم بردار
جمع مال را اقبالِ پندار - و فرجِ ناگرددنش ارباب -

بقراط فرمود - چهار چیز با صره رازیان وارو - طعام شور خوردن - و بسیار آب گرم بر سر نختن -
و در آفتاب گرست - و روی دشمنان دیدن -

هچنین کالی فرمود - چهار چیز با صره را قوی کند - بر سبزه نظر کردن - و استقبال قبله نشستن -
و سر به در وقت خواب کشیدن - و لباس پاکیزه پوشیدن -

هو الله الموجود فرود - مس بدین ذات صفات و همه سمار کمال از سر کوچک و هر چشم و زبان میگذرم

ای خوش آنل که بداند که منش میدنم خورم آندیده که بنید که منش منگیم

جالینوس فرمود - عاقل چهار چیز پیوسته عادت خود کند - اول روست بسیار فرآوردن -

دوم باطن الله شفقت بسر بردن - سوم بقدر مقدار بخورمش نمودن - چهارم در افزونی علم
کوشش نمودن -

دُعَا - اللهم انى اعوذ بك من علمٍ لا ينفع - و قلبٍ لا يبخشع -

و بطنٍ لا يشبع - و دعاءٍ لا يسمع -

ترجمه - ای بار خدا برستیکه من پناه میخواهم تو از دانشیکه فائده نمیکند - و از دایکه عاجز

نمینماید - و شکیکه بر نشود - و دعائیکه شنیده نمیشود -

عاصم فرمود - بدانکه هر بوسنی را چهار جوهر است - جوهر اول ایماں - جوهر دوم عقل - جوهر

سوم حیا - جوهر چهارم عمل صالح -

هچنین هر یک را از دست - و زود ایماں حدت - و زود عقل غضبت - و زود حیا طعنت

و زود عمل صالح غیبت -

هچنین هر کي از چار چیز زوی بهم میرسد سدا ز عرص غنصب از سیری - طبع از دوستی
دنیا - غیبت از همشش بد -

وحی بر یکی از انبیا بنی اسرائیل - که خاموشی از باطن روزه است - حفظ اعضا از محام
ناز است - و ایرسی از خلقت صدقه است - و ترک ایندای سلیمین جها دست -

۱- انشمنای فرمود - چار چیز نشان خوارست - اول از اصل خود بنمبرانند - دوم کسی را
بدگفت - سوم از خلق اسبجیل پیش آمدن - چهارم پیش دونان دست طبع دراز کردن -
ادیبی فرمود - چار چیز پادشاهی از یان دارد - خریدن در روی کمتران - و صحبت داشتن
با حقیران - و مشورت کردن با زمان - و رضادادن بفساد و مفلسان -

۲- سعد فرمود - چار چیز از ناریکی دل پدیا میتود - اول سیر خوردن - دوم باطلان
صحبت داشتن - سوم از گناها فراموش شدن - چهارم با امید درازانند -

لقمان حکیم فرمود - از چار هزار کلمات چار کلمه برگزیدیم دورا یا و باید گرفت یعنی خدا
و مرگرا - و دورا فراموش باید کرد - یعنی نیکی که از تو کسی رسد و بدی که بتو از کسی رسد -

شیخ بهاء الدین اورنگ آبادی میفرمود - که از جابه کهنه - و نان شبینه - و نعلین با پینه
و پدر دیرینه - بیزار بودن نشاید که گاهی و وقتی بکار آید -

حکیم فرمود - دوستی بچار چیز محکم ناند - اول آنکه بصاحب بدل نشود - دوم بفارقت فراموش
نکند - سوم در محنت و راحت متغیر نگردد - چهارم در حضور و غیبت مبدل نشود -

حقیقتعالی چار چیز را شراف موجودات گردانیده - اول اسپ که اشرف حیوانات است - دوم

دختِ فرما کہ اشرفِ بنااتست - سوم لعل کہ اشرفِ جوادتست - چارم انسان کہ اشرفِ مخلوقانست -
بقراط فرمود - از چار چیز احترام لازمست - اول آنکہ دروغ نگوید - دوم در حق ناشاکراں
جو از روی تکند - سوم مفداں را دوست ندارد - چارم در کار ہا سبکی نکند -

ادیب لبیب فرمود - چار چیز دلیل نادانیت - اول باکو دکان صحبت داشتن - دوم از کبر
زناں امیں بودن - سوم باناداں کارزار کردن - چارم بر ناآزمودہ اعمت بار کردن -

کتبہ کتبہ سلطان عبداللہ قطبشاہ بر خاگم گذر کردی صفا آورده پیشکشین کہ ما جو صاحب شتم
از قرب باغبان غافل مشوی غنڈہ پیشہ ہمیں باغ آیشانی دایم

نوشیروان فرمود - فاضلترین بادشاہاں از وزیر - و عاقلترین زناں از شوہر - و بہترین
ہسپاں از تازبانہ - و نیکوترین شمشیر از صیقل بنیاز نیستند -

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود برترین نعمتا و بہترین لذتہا حیاتت - و حیاتیکہ بیاد خدا نہ
شود عین عانتت - مدت حیات و عمر را منتقم دان - فرصتِ وقت را عزیز و محترم دان -

رسول صلے اللہ علیہ وسلم فرمود - سعی نزدیکیست بحقیقی - و نزدیکیست بہشت - و نزدیکیست
بر دماں - و دورست از روزخ -

ہیچنین نخیل دورست از خدا و دورست از بہشت - و دورست از مردماں - و نزدیکیست
بدوزخ -

در خبرست کہ عاقل ار بود کہ اورا چار ساعت باشد - ساعتیکہ حساب خود کن و ساعتیکہ
با حق تعالی مناجات کند - و ساعتیکہ تبریر عاقلش کند - و ساعتیکہ با انجہ اورا بیاج

کرده اند بیاساید -

نکته اگر محبت اگر جااست که جام مرگ اور کشید نیست - و اگر داراست و اگر داری واروی اجلا
 پشیدنی - بر شاه رشد شد رحلت ^{بسیار دولت و ثمنت هنده} از شد نیست - و جسم بی تقابوسیدنی -
 علی کرم الله وجهه فرمود - قیام و تیا پوضع خوب ما و امکه این چهار چیز بیک اسلوب باشد -
 یکی عالم که عمل بعلم خود کند - دوم جاہل که از تعلیم عار نماید - سوم تو انگر که بخشش بقدر نماید - چهارم
 فقیر که نفروشد آخرت خود بنیاد -

علی کرم الله وجهه راجع گفتند پس آنحضرت گفت بار خدا یا بد رستیکه تو داناتری پس
 از نفس من - و من داناتر من نفس خور از ایشان - بار خدا یا بگردان مرا بهتر از آنچه گمان دارند
 و پیام ز برای من گناه نیکه ایشان نینداند -

حکیمه عبد الرحمن خازنی فرمود - راحت بیم از قلت طعام - و راحت دل از قلت انتقام -
 و راحت روح از قلت منام - و آبادی ملک از حسن انتظام حاصلت -

فیلسوفی فرمود - صحبت با جاهلان داشت - و نصیحت از فضولان شنیدن - و نکوئی با بدیان
 کردن - و مل بقول زماں کردن - قباحت، و شقاوت آورد -

خواجہ عبد الله انصاری فرمود - بدترین عیبها را بسیار گفتن دان - عمر با نادانی آخرت را
 عیبیکه درست دیگر از ازاں نامت کس - طاعت نکرده دعوی کرامت کس -

سفر باط فرمود - کمال مردم باں باید شناخت که اگر رای صواب از سر زند باں افتخار نماید - و هنگام
 نمازت اور غیرت از جای نبرد - و هنگام مرع نخوت باوراه نیاید - و کار نیز بکلف نکند -

خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - طالب خدا را که بهانه است - مقصد خداوند خانه است
آنکه بهشت تیار و مزدور است - و آنکه بغیر رضی بخدا پردازد دستور است -

الرجاسی فرمود - بخدمات شایان دلهای پادشاهان بدست آید - و بادوستان لطف
واحصان کنید - و دشمنان را باستمالت مطنس گردانید - و بازن و فرزند مراعات نماید - تا
عیشهای شما را هیچگاه منتقص نگردد -

شیخ نصیر آبادی فرمود - متقی را چهار نشانیست - حفظ الحلال - و بذل المجهود -
و الوفاء بالعهود - و القناعة بالموجود - متقی را بود چهار نشانیست حفظ حکام شرع اول آن
ثانیاً آنچه دسترس باشد بر فقیران بکیاس باشد عهد را وفا کند پیوند هر چه باشد بدان شود هر چند
محقق فرمود - مرد چهار قسمند - یکی سخی که خود خورد و بد دیگری هم دهد - دوم کریم که خود نخورد و
بد دیگری دهد - سوم نجیل که خود خورد و بد دیگری ندهد - چهارم لئیم که نه خود خورد و نه
بد دیگری دهد -

فائده تخم راحت محنتست و ثمر محنت راحت - هر که محنت گزیند راحت بیند - برکت در حرکت
و آن در حرکت سکون - سکون موجب آرام - لیکن سکون بعد حرکت نه قبل حرکت چه آن
محمودست و این مذموم -

خواجۀ ابوبکر و راق فرمود - امروز خلق چهار چیز میطلبند اما نیابند - مریدی پرسید که
آن کدامند - فرمود - یکی لقمه حلال - دوم یاری موافق - سوم طاعت پیر - چهارم عالم
بی طبع -

عاقلی فرمود۔ جرأت شجاع بجا ربت۔ دیانت مردم بمعالت۔ محبت زن و فرزند بکبت
وفلاکت۔ استحسان دوستان بکاجت و مصیبت۔ ملاحظه توان کرد۔

یحییٰ بن معاذ فرمود۔ از سیری گوشت پیدا آید و از آن شہوت فزاید۔ کہ شہوت باعث
سیئات۔ و سیئات سبب سختی قلبست۔ کہ از آن فرود رفت در آفت دنیا و زینت آن۔

عاقلی فرمود۔ تعریف خود بزبان خود نازبا۔ و بتقریب لابه گراں مغرور شدن نامناسب
فوقه بمرتبت بقاقت تزییت۔ و برنج و ملال و او بلا خلاف تمذیب۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ چار چیز بہشت بہتر از بہشت۔ ہمیشگی بہشت
بہتر از بہشتست۔ خدمت ملائکہ بہشت بہتر از بہشتست۔ ہمسانی انبیا بہشت بہتر از بہشتست
خوشنودی خدا تعالیٰ بہشت بہتر از بہشتست۔

ادیبی تشریح ضرب الصبیاں کا لہذا فی البتائ۔ چنان فرمود کہ نفس انسان
ظفلیست خیرہ و نادان کہ پذیرد او بگوشش نکند و آنچه باموزد فراموش کند۔ و بزجر و
توبیخ تا ویب پذیرد و بہر شفقت راہ بطلالت گیرد۔

حاکم مالکاف فرمود۔ چار چیز بچار چیز جستم و یا فتم بدیگر چار۔ روزی بزین جستم
و یا فتم باسماں۔ تو انگری بمال جستم یا فتم بقناعت۔ راحت بکثرت دولت جستم یا فتم
بقناعت۔ ولذت بنعمت جستم یا فتم بصحت۔

حکایت معصم خلیفہ نگینیکہ بانگشت خود داشت بستمح بن خاقان رکه کم عمر بود معانہ بنمود
و فرمود کہ ازین خوبتر چیزی دیدہ بستمح عرض نمود کہ ہلی یا امیر المومنین دستیکہ درو این نگین

نہا وہ است از گیس عمدہ زیادہ است خایفہ این جواب پسند نمود و انعام فرمود۔

خواجہ بزرگ معین الدین چشتی فرمود۔ چار چیز از گہر نفیست۔ اول درویشی کہ تو آن گری در جلوہ گر باشد۔ دوم گرسنگی کہ سیری در جلوہ گر شہ سویم غم کہ خوشی در جلوہ گر باشد۔ چہارم بٹمنی کہ دوستی در جلوہ گر باشد۔

عبداللہ بن مبارک فرمود۔ کہ حکیمی از چہار ہزار کلمات انتخاب نمود۔ اول بکذی خان عماد زں کن۔ دوم ہیج خیال۔ پال مغرور مشو۔ سوم ہیچ گاہ بر عمدہ خود زیادہ از طاقتش بار میزاز۔ چہارم علیکہ نفع نہ بہ کار دنیا و آخرت گاہی میاموزد۔

عاقلی فرمود۔ در دنیا چہار چیز سختست۔ و از دیگر چہار سختتر۔ اول بہاری سختت در سفر و غربت سختتر۔ دوم سفر سختت در پیادہ روی سختتر۔ سوم قرص سختت در نگہ سنی و غمی سختتر۔ چہارم پیری سختت در نہائی بکسی سختتر۔

عمر رضی اللہ عنہ فرمود۔ کہ نہامت بر چہار نوعست۔ اول نہامت روز آنکہ کسی ناخوردہ از خانہ بیرون رود۔ دوم نہامت سال آنکہ کسی قناعت بہہلت اندازد۔ سوم نہامت عمر آنکہ زوجہ کسی نا موافق باشد۔ چہارم نہامت ابد آنکہ ہمتتانی از کسے ناراض باشد۔

فاضل فرمود۔ مردم را چہار صنفست صنف اول ایشانند کہ ہم خود را نیک خواهند ہم دیگر از صنف دوم ایشانند کہ نہ خود را نیک خواهند نہ دیگر از صنف سوم ایشانند کہ خود را نیک خواهند و دیگران را نہ۔ صنف چہارم ایشانند کہ

دیگر از انیک خواهند خوردانه - دکار پهن صنف دارد -

انتخابِ توریست هر که رضی ش بران چیز که در استعالی اورا و در راحت یافت بدینا و آخرت

ایضاً زبوس هر که علمده شد از او میان نجات یافت بدین و دنیا -

ایضاً انجیل هر که دفع کرد دشمنوتهای نفس خود معزز گردید بهر دوسرا -

ایضاً ذرفاں هر که نگه داشت زباز سلامت ماند بدینا و عقبی -

سقراط فرمود - مردم چارگونه اند - جواد - بخیل - و مسرف - و مقتصد -
میان ۱۲

جواد آنکه نصیب دنیا را به نصیب آخرت بدل کند -

بخیل آنکه نه بر نصیب از دنیا بود و نه از آخرت -

مسرف آنکه نصیب او منحصر در دنیا باشد -

مقتصد آنکه از دنیا و آخرت با نصیب بود -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - بنی آدم چند طبقه اند -

بعض زود بعض روزند و زود بازگردند -

بعض دیر بعض روزند و دیر باز آیند -

بعض دیر بعض روزند و دیر باز آیند -

بعض زود بعض روزند و دیر باز آیند - بهترین ایشان صاحب قسم ثانیست -

و بدترین ایشان صاحب قسم اخیر -

فاضل صورت چارگانه را بدینگونه تفاوت فرمود -

یکی صورتاً و معنی دنیا است و آن چیز است که زائد بر کفایت نیکس باشد۔

دوم صورتاً و معنی عجبی است و آن طاعت با اخلاص است۔

سوم صورتاً و معنی نیاست و آن طاعت است که بر یا باشد۔

چهارم صورتاً و دنیا است معنی نه و آن ادای حقوقی حرم خود است۔

رقعه ۱۰. بسطوی بجواب اسکندار۔ که امی فرزند طوائف الملوک را چار نوع است۔

نوع اول با رعیت و با خود سخنی۔ نوع دوم با خود سخنی و با رعیت نسیم۔

نوع سوم با رعیت سخنی و با خود نسیم۔ نوع چهارم با خود و با رعیت نسیم۔

قسم اول بالاتفاق نیکست۔ قسم دوم و چهارم بالاتفاق بد۔ بقسم سوم اخلاص است

حکما و هندیک و حکما و فارس بد بگویند۔

این مقنع فرمود که از کتاب حکما و هند چهار کلمه انتخاب نموده اند۔ کلمه اول

در لالت پادشاهان بعدالت کلمه دوم در وصیت رعیت شبیکو کار و

فرمان بر اداری۔ کلمه سوم در محافظت رعیت ابدان که تا گرسنه نشوند دست بطعام

نیارند و پیش از آنکه سیر شوند دست بدارند۔ کلمه چهارم در نصیحت زنان که چشم

از روی بیگانگان دور دارند و روی خود از چشم نامحرمها مستور۔

نقل۔ پیش حاکمی چاکس یک جرم گرفتار آید۔ حاکم بر یکی نگاه نمود۔ و بدگیری بیان

نمود که با تو این امید نبود۔ بسومی اشارت فرمود که این حرکت از تو بجای نمود۔ چارمی را حکم

تثبیر فرمود۔ اولین هال روزنه هر خورد و دوم۔ دومی جلا وطن گردید۔ سومی عزلت گزید۔

چهارمی هنگام تشبیه که بجای خود رسید پرسش طلبید گفت بپای که ای دل یکد ر شهر با نیت است
بزد جهم فرمود - لازمه ماوک سلاطینست که از چهار چیز محترز باشند -

اول - غضب که کار عاجزانت و پادشاه عاجز نیست -

دوم - دروغ که باسید بیم باشد و پادشاه از اسید و بیم برست -

سوم - بخل که با نیت احتیاجست و پادشاه محتاج نیست -

چهارم - سوکنا که برای نفی تهمتست و پادشاه از مقام تهمت بیرونست -

اعتذار خواجه عبید الله انصار علیه الرحمة

الهی بیز از من از طاعت یکم مر العجب آرد و مبارک معصیت که مرا بخند آرد -

الهی یا کاذبا استغفار باید ناپاکانرا چکار باید -

الهی اگر کار بگفتارست بر سر گویندگان تا جم و اگر بگردارست چون سلیمان بوری محتاجم -

الهی یافت تو آرزوی ماست و ریافت تو نه بیازوی ماست -

حائتم اصغر فرمود - کسیکه با چهار چیز بدون چهار چیز بدعی باشد دعوی او باطلست -

اول - هر که مدعی طاعت خدا باشد و از چیزهای حرام نه پرهیزد دعوی او باطلست -

دوم - هر که مدعی محبت رسول مقبول باشد و مسکینانرا احتیاج شمارد دعوی او باطلست -

سوم - هر که مدعی بهشت باشد و صدقه نهد دعوی او باطلست -

چهارم - هر که مدعی خوب دوزخ باشد و از گناهان باز نماند دعوی او باطلست -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - در سخن گفتن و راه رفتن و نشستن و برخاستن بر زمین

بر رسم و عادت اقویا کار کن اگر چه ضعیف باشی و اگر ناگاه که امری عیب یا جیب یا نخل از تو صاوت
شود در کتمان و خفای آن کوشش باید نمود و از آن شیر گیس باید بود که نفس تو بآن او خپ گرسود
انتخاب باید دانست که آه میاں را چار نوعست -

یکی آنکه هم در دنیا و هم در عقبی فراخ روزیت و هو الغنی الصالح

دوم آنکه در دنیا تنگ روزی و در عقبی فراخ روزیت و هو المودن الفقیر

سوم آنکه در دنیا فراخ روزی و در عقبی تنگ روزیت و هو الکافر الغنی

چهارم آنکه در دنیا و هم در عقبی تنگ روزیت و هو الکافر الفقیر

صَحْفَةٌ مِمَّا وَعَدَا وَكَ مِنْ صِدَائِقِكَ مُسْتَفَادًا لِي وَشَسْ تُوَاذُ دُوسْت حَاصِلِ شِدْقِ

فَلَا تَسْتَنْكَرَنَّ مِنَ الصَّحَابِ - پس بسیار مخواه از دوستان -

قَانَ الدَّاءَ أَكْثَرَ مَا تَرَاهُ پشستی که بیماری اکثر آنست که مبینی -

يَكُونُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ - پیدا میشود از طعام و شراب -

تصريح یعنی همان دوست دشمن میگردد پس باید که با دوست مراعات مراتب دوستی نماید

و از موجدات دشمنی احتراز باید که مبادا دوستی مبدل به دشمنی گردد -

حکله ای هرگاه دوست دشمن میگردد پس بسیار کسان را دوست نباید گرفت که مبادا در کثرت

احباب بعضی مراسم دوستی نامرعی مانند دوست بر هم خورده دشمن گردد -

یعنی هر چه دعوی کردم که دشمن از دوست استفاد میشود -

دلیل برین دعوی آنست که تو سبب مبینی تحقیق مرضی که عدوی جانست اکثر از زیادتى طعام

و آب که دوستان جانی اند حادث و پیدا میگردد.

باب الحماسی

کاملی فرمود پنج طبیعت - یکی وفا - دوم مدارا - سوم تواضع - چهارم سخاوت - پنجم راست گوئی -

هیچنیز پنج مورد نیست - یکی روی خوب - دوم خوی خوش - سوم همت بلند - چهارم شکری و پنجم سفلگی -

ناصحی فرمود پنج چیز بجد و جهد بنده حاصل میشود - یکی علم - دوم ادب - سوم شجاعت - چهارم یافتن همت - پنجم استیلا و دوزخ -

نوشیدوان فرمود - پادشاهی با شکرست - و شکر با زوخته - و اندوخته با ج - و باج از آباوانی - و آبادانی از وادار گریست -

حکیم فرمود - که عاقل با پنج کس صحبت نیندازد - اول احمق جاہل - دوم همتی - سوم دعوت کند وری - چهارم بروجی متکبر پنجم فاسق مصر -

دانشمندی فرمود - لذت را پنج قسمت - اول تندرستی - دوم دولت - سوم علم - چهارم عمارت عا - پنجم نیکی -

هیچنیز پنج آفت برکس اینها - اول بیماری - دوم اولاد ناخلف - سوم جهل - چهارم فلاس پنجم دشمنی با عزیز و اقارب -

حاذقی فرمود پنج چیز علامت سعادت و دو جهانیت - اول راستی احوال - دوم نیکویی افعال

سوم کوشش که سبکمال - چهارم فراخ دستی با اهل و عیال - پنجم خدمت اهل کمال -

حاکم اصم - فرمود - شتاب از شیطان است مگر در پنجا - اول طایم همانا دوم کلح و قرآن
سوم ادای قرضخوا اباں - چهارم توبه از گناہاں پنجم تمیز مردگاں -

بطلمیوس را پرسیدند که علامت مقبلاں خدا چیست گفت کلام شیرین - و اخلاق حسین - و
روی حذاں - و تواضع مہاں - و شفقت بزرگ و بدکیاں -

امام محمد غزالی فرمود - بصحبت نیک نیکی - و بصحبت بد بدی - دولت دین از علم و حاصل -
و محبت خدا از مرشد کمال - و متاع دنیا بسوا و کرم حاصل میشود -

حدیث پنجم پیش از پنجم غنیمت دارید - جوانی پیش از پیری - تندرستی پیش از بیماری -
توانگری پیش از درویشی - فراغت پیش از شغل - زندگانی پیش از مرگ -

موعظت فرماں برداری خدا و رسول خدا - و علم عمل - و رحم و کرم - و تہذیب اخلاق و آداب
بزرگاں و دوستان و خوداں و درویشاں تنگای شرافتست -

عارفی فرمود کسیکه رحمت متعالی در آید او را پنجم نیز میسر آید - اول هر روز ترقی علم - دوم بندگی
خدا - سوم شناسائی دل - چهارم راستی اقوال - پنجم صحبت نیکواں و اہل کمال -

از موذگاں گفته اند - کہ از طبیعت انسان پنجعلت دور نمیشود - اول علت و زوی - دوم علت
گدائی - سوم علت قمار بازی - چهارم علت دروغگوئی - پنجم علت افیوں خوری -

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود - از نماز چشم فادار - ہر کہ از ملامت نترسد از دیگر چیز - تر
خوب بازن گموی - بیمار و نایاں دست را پندمد - بزیارت زندگاں و مردگاں برو -

حکیم غورس فرمود - پادشاہیکہ در وانصاف نباشد - امیریکہ تدبیر اور درست نباشد
عالمیکہ رائے اوصائب نباشد - لیکن قول او موافق نباشد کہ میکہ نظر او جاوید جا باشد - محتاج بدعنی
نہیں

سفیان ثوری فرمود - دریں زمانہ مال و دولت جمع نشود تا پنج صلت جمع نشود - اول
آرزوی دراز - دوم غلبہ حرص و آرز - سوم نخل بی انتہا - چہارم کمی اتقا - پنجم فراموشی عقیقی -
حقیقت جمود العین من فسوق القلب - و فسوق القلب من کثرت الذنوب -
و کثرت الذنوب - من اکل الحرام - و اکل الحرام من نیای الموت - و نیای الموت
من طول العمل -

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود - بہر جائیکہ باشی خدائر حاضران - و عمدت
بوفارساں - وقت را غنیمت دان - و کمال مردم در طاعت و بندگیست - و عزت در
تواضع رہر افکنندگیست -

بزرجمهر فرمود پنج چیز وابستہ قضا و قدرت و سعی بندہ دران گذر نباشد
اول فرزندان بوجہ دآوردن - دوم جاہ بلند گردانیدن - سوم مال یافتن - چہارم زین
موافق خواست من - پنجم عمر دراز یافتن -

ابونصر فارابی فرمود - اموات اولاد امراض - و امراض اولاد اخطا - و اخطا اولاد
اغذیہ - و اغذیہ اولاد نباتات - و نباتات اولاد زمین - پس ہر چیزیکہ از زمین برمی آید
زمین در میشود -

حدیث - سخاوت پنج چیز نقصان بخیرست - از سخاوت علمایاں ملت - از سخاوت امرا

نقصان دولت - از حقارت همسایه زیان منفعت - از حقارت اقربا نقصان محبت -
از حقارت اهل بیت نقصان راحت -

محمد بن دوسری - فرمود - بدبخت شد شیطان پنجمین اول اقرارگناها را خورد و کرد -
دوم بر او پشیمان نگردید - سوم نفس خود را ملامت نکرد - چهارم قصد تو به نمود پنجم
نا امید گردید از رحمت حق سبحانه تعالی -

همچنین - نیکبخت گردید آدم علیه السلام پنجمین - اول اقرارگناها را خورد نمود - دوم سرزنده
شد از او - سوم ملامت کرد نفس خود را - چهارم عجلت نمود در توبه - پنجم نا امید نگردید از
رحمت حق سبحانه تعالی -

لطیفه شخصی نزد مامون الرشید آمده گفت که عزیز و بی‌نوایم مامون گفت
عجب نباشد - گفت میخواهم که حج روم گفت راه کشاده است گفت راحله ندارم
گفت حج از تو ساقط شد - آن شخص گفت چیزی میخواهم دستوی نمیخواهم مامون بخندید
و چیزی بخشید -

کاملی - فرمود - پنجمین دلیل نیکبختیست - اول در کار با مشوره کردن - دوم را بن خود نپایان
داشتن - سوم قوت از کسب حلال خوردن - چهارم تکرار سرور و رونودن پنجم
باطن الله بسوگرت یکی پیش آمدن -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - ای عزیز دنیا جای ابتلا و آزمایش است - نه
جای بقا و آسایش - و حق با او می‌پرسش و کاوشش اینجاراحت و شادمانی را چه گنجایش

پس در ہمہ حال بفکر حق بودن مفتاح کثایت است۔

پنجمبری۔ را الہام۔ سید کہ اگر صفت ملکی منظوری داری یعنی بخصلت اختیار کن۔ اول شفقت مثل آفتاب۔ دوم تواضع مانند زمین۔ سوم سخاوت مثلاً دریا۔ چارم حلم همچو مردہ۔ پنجم پرودہ پوشی مثل شب۔
نکتہ خور از ہر چہ داری پاک دار۔ بی خود ہر چہ داری باک مدار۔ تصوف آثار کشتنت۔ تہ ہوارہ گشتنت۔ طہارت رفتن بر بادہ است۔ نشستن بر سجادہ است۔

فاضلہ فرمود، سچکس بر پنج صبور تر از حرین و طامع نبود۔ و سچکس را عیض خوشتر از قانع نبود۔ و سچکس را اندوہ درازتر از حسود نبود۔ و سچکس سبکتر از کسی نبود کہ بہ ترک دنیا بگوید۔ و سچکس را پیشانی عظیمتر از عالم بد کردار نبود۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ ہر آن کسیکہ باصلاح آرد نہاں خود را حق بجانب باصلاح آرد اشکارا اورا۔ یعنی دل چون صلاح پذیرد جمیع اعضا باصلاح آید۔ و ہر کہ سعی بجا دین خود کند خدا کار دنیا ہی اورا کفایت کند۔ و ہر کہ باخدا ہی خود راست نماید خدا کار ہای اورا راست نماید۔

حکایت شخصی ابراہیم ارہم را دشنام داد۔ ابراہیم گفت بکافات این باو پنجکار کنم۔ اول جواب دشنام نہ ہم۔ دوم در ول از تو کینہ نگیرم۔ سوم سبقت

سلام کنم - چهارم در نماز بد عاید آورم - پنجم اگر مرا خدا بہشت بردنیوزم -
 مناجات حکیم ابوالنقیس - الہی عظمیٰ وہ کہ ازاں نفس خود را بشناسم
 ادبی بیاموز کہ سلوک آشنا و بیگانہ معلوم کنم - اینقدر بہہ کہ بفرومایگان عرض حاجت
 ننمایم - توفیق شکر عنایت کن کہ نعمت زبانی را مستحق شوم - صبری وہ کہ تلخی زبانہ
 را تحمل باشم -

عارفی - فرمود - در کودکان چھضلت اگر در بزرگان ہوں بمقام ابدال رسیدی -
 اول غم روزی نیخیزد - روم چون میترسند آب در چشم می آرند - سوم چون با ہم جنگ
 کنند کینہ در دل نہارند - چہارم چون بیمار شوند شکوی از خدا نمیکند - پنجم ذخیرہ بتوقع
 آئندہ نمیکند -

نوشایردان کہ ہر مزار اولیعد سلطنت کرد نصیحت کرد کہ مدار سلطنت بر پنج چیز است -
 اول حراست ملک - دوم پیروی شریعت - سوم نیکوای را بزنگوی قائم داشت -
 چہارم بدان را ہنر ای بدرسانیدن - پنجم لطف و عتاب را حسب موقع بکار آوردن -

مثالیہ جوادی را پرسیدند کہ از آنچه با ملان و محتاجان میدہی، سیچ بر باطن خود
 بر غنئی و بر فقیران منتی باز مییابی گفت ہیات حکم مس در کوشش و بخشش حکم گفتگر
 ست کہ در دست طباحت چہ ہر یہ طباخ میدہد بر گفتگر میگیزد و اما گفتگر بر خود گمان
 دہندگی کی بود -

خواجہ عبداللہ انصاری - فرمود - دوستی اورا شاید کہ در وقت خشم بر تو

بختیاید - مصاحبِ اہلِ راستی جانِ خواں - و مصاحبِ نااہلِ راستی نالِ داں -
 صحبتِ باہلِ بد رفتہ دل و جانست - و صحبتِ نااہلِ تفرقہ دہاں و مالنت - آں
 مصاحبیتِ برایِ افزودنِ جان - و این مصاحبیتِ برایِ ربودنِ
 ناں -

انتخاب - فضائلِ ہرگزینِ نوشیرواں کہ اطفاں سلجوں بغایت پسندیدنیست -
 او ان ایکنہ کسی را دشنام نیند او - دوم در نیکی کردن با کسی مشاورت نینمود - سوم
 در سزا رسانیدن سہ بار مشورت بازر را میکرد - چارم از مسکرات کہ موجبِ ذوال عقلست
 اجتناب میکرد - پنجم در وقت غیظ با کسی سخن نیگفت -

متفق علیہ حکما کہ پنجگوبہر سبب از عطایای کبریاست و پنج دشنس برای اینها -
 اول گوہر علم کہ عدوی او غرورست - دوم گوہر ایمان کہ عدو او دروغست - سوم گوہر شرم
 کہ عدو او سداست - چارم گوہر سخا کہ عدو او ریاست - پنجم گوہر عقل سلیم کہ عدو او
 خست -

ہچنین - در وجودِ آدمی پنجگوبہرست و ہر گوہری را دشمنست - اول گوہر عقل دشمن او
 شہوتست - دوم گوہر ایمان دشمن او کفرست - سوم گوہر علم دشمن او حرصت چہارم
 گوہر زہد دشمن او ریاست - پنجم گوہر جہانروی دشمن او نشت -

امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ - فرمود - کہ شیطاں میگوید کہ پنجکس در
 قبضہ من نیستند - اول آنکہ بہمہ امور تو کل بجزا کند - دوم آنکہ شب و روز بجز خدا شغول
 باشد - سوم آنکہ آنچه بخوہد پسندد بدگیری پسندد - چارم آنکہ ہر مصیبتیکہ باورد جہ
 نکند - پنجم آنکہ بہمہ حال نفسمت خود را ضعی باشد -

سقراط - فرمود - از پنج طائفہ غم و اندوہ جدا نیشود - یکی حسود کہ ہمیشہ در فکر باشد کہ نعمت
 از دیگری زائل شود و باورسد - دوم حقود کہ دشمنی کسی در دل خود محکم ساخته ہمیشہ

در پی آزار او ماند - سوم غنی که از پریشانی خود ترسان باشد - چهارم کسیکه مرتبه بخواهد که لایق آن نباشد - پنجم همنشین بد که همیشه در فکر نقصان باشد -

حکیمی فرمود - موجب غرور دنیا پنج چیز است اول شرافت نسب و آن استخوان فرو شبست دوم امتیاز حسب و آل بر چهار نوع است - اول غرورِ علم که رهبرها و بیهنجبست - دوم غرورِ قوت که شعار استوار است - سوم غرورِ حسن که بیشتر از سایه ابر نیست - چهارم غرورِ دولت را زورِ اعظم نامند که فرعون و نمرود را مرود نمود -

عمر رضی الله عنه - فرمود - اگر نبودی دعوی غیب گویا و ادنی هستی بودی پنجگروه - اول محتاج صابر عیالدار - دوم زنیکه راضی باشد شوهر او از او - سوم زنیکه بخل نماید مهر خود بشوهر خود - چهارم کسیکه مادر و پدر را راضی دارد - پنجم کسیکه لوبه کند بر گناهان خود -

پند سوسد مندا آدمی چوں برسد دولت و حکومت شکن شود - و ابواب بصیبت پرور کشته و ظاهر و باطن وی ازال آ ماده باشد - در نیوقت هوشیار گسیت که از حضرت رب العزت استمداد توفیقات حسنه جوید - و همگی اوقات را بخوبی مرگ و قیامت معمور گرداند - و بداند که محک امتحان پیش من نهاده اند و عاریتی بدستم داده -

اکثر علما بر آنند که فکر بر پنج نوع باشد -

فکر در آیات سبحانی و ثمره آن توحید و یقینت -

و فکر در نعمتای ربانی - و نتیجه آن شکر و محبت -

و فکر در وعده های رحمانی و حاصل آن رغبت و شوق -

و فکر در وعید های بردانی و مطلوب ازال سپید و اجتناب از معا صیبت

و ذکر و تقصیر نفسانی و غرض از آن شرم و حیا و توبه و استغفار

ست -

حکیمی فرمود - امتحان محبان وقتی ظاهر میگردد که بضرورت یکدیگر جابجا در بیخ نمیکند و با هم نصیب که رسانند متوقع پاداشش نمیشوند - و بجاییت یکدیگر فکر کنند و بنیکوئی ذکر و محبت یکدیگر زود پیدا آید بقارانشاید و محبتیکه بدیر آید مستحکم پاید -

نکته - غیر ذی رواس را هم بزبان حال مقالست یعنی - لباس گویا را بجزت و ارتقا تا بجزت دارم - عزم گویا اگر مرا بخوری ترا بخورم - همت گویا اگر مرا نمایش دهم ترا نمایش دهم - عدل گویا از من غلبه را نخوش گردان تا خالی را از تو خوش نمود گردانم - شجاعت گویا زور من پیش آنگس که رعب تو بزبان افکنم -

هر مزین ستا پویا - فرمود - هر که این پنج خصلت باشد لائق سپه سالاری و سروری باشد - اول پیش اندیش که در او اهل حال خواتیم اعمال بداند - دوم ادراک که از امور ناپسندیده مستغنی گردد - سوم مستغنی که مزخرفات دنیا را پیش او قدری نباشد - چهارم شجاع که از حدود حادثات باکی ندارد - پنجم مستقل که ایفای وعده را از لوازم ذات خود بینداید - امانت محمودترین اعمال و مسعودترین افعالست و آن بهر خصوی از اعضای انسانی تعلق دارد -

امانت چشم چیزهای دیدنی را دیدن و نادیدنی را هرگز ندیدن -

امانت گوش - اقوال ناشایسته را نشنیدن و شنیده را که قابل ذکر نباشد بسبوح کسی نرسانیدن -

امانت زبان - سخن راست گفتن و بدروغ و غیبت و بهتان میل نکردن -

امانت دست - بر مال و متاع دیگران بغیبت و خیانت دست تصرف دراز نکردن -

امانت پای - بیووه نگردیدن و بکار نیک نگاه کردن -

عیسی علیه السلام وقتی شخصی فرمود که ترا چیزی بیامرزم که در دنیا و آخرت
منفعت دهد - گفت پنجگانه یاد دارم و دیگر حاجت ندارم فرمود آن چیست گفت تا
راست باشد دروغ نگویم - و تا حلال باشد حرام نخورم - و تا حاجتم از خدا باشد از دیگری
نخواهم - و تا خدا را حاضر بینم بعضیها ناسزم - تا عیب خود بر عیب دیگری نیفزایم
فرمود همین کافیت

حکایت روزی اسکن ریاسه هنگام خوردن شسته بود یکی از ایشان گفت که خدای
عزوجل ترا ملکی عظیم داده است زنان بسیار بخواد تا فرزندان بسیار بازگارد باشد جواب داد
که یادگار من و فرزندان من سخندان خوب و سیرتهای مرغوبست - و آنکه بر مردان
جهان غلبه کرده است نیکو بود که زنان بروی غلبه کنند -

صوفی فرمود - ای شب گردیده روز پیموده سال عمر تکمیل رسیده و تو از
جمل خود همچنان نارسیده بنگر که سرت - ای همه شیب و فراز گرفت پایت هنوز
ترک شیب و فراز نگرفت ای دو موی گذشته که یک موی از خودت آگه
نیست ای کمل کاهل وقت زوالست و تو قریب الاثقاله

بنفشه قامت سر و لبزت + ز آسب فلک چون نترش شد

سید دل بچو لاله چند باشی + که شاخ سنبلت چون یاسمن شد

حکما گفته اند که علامت حاجت نخبست - اول منفعت خود در حضرت دیگران خواستن -

دوم بدرشت گوی و نذغوی امید محبت بانسان داشت سوم ثواب انزوت رایبر ریاضت
پنداشت - چهارم برتن آسانی زوقائی علوم دانست - پنجم بر رعایت حقوق یاری توقع دوستی
از مردم داشت -

امام جعفر صادق رضی الله عنه - فرمود با پنجکس صحبت مدارید - اول کذاب چون
شرابست که میفرید - دوم محقق که هر چند خواهد که نذغی رساند بزبان اندازد - سوم خمیله که در حال
احتیاج روی از تو بگرداند - چهارم بزهره که وقت حادثه بگفت خلاص خود ترا بدش
سپارد - پنجم فاسق که ترا لقمه فروشد -

حکیم بیکی فرمود - علم چیز است که از طبیعت انسان خوشخواری و وحشت و بیابکی دور
سیند زیرا که هر گاه بد یافت مطالب علمی ترددات و دقتها که پستی می آید و دل بسبب
نوح و سنجیدگی دلائل زرفین لغور و زامل که خوگر میشود و لامحاله غرور و خود بینی و تنور و لا
و گزاف همه از طبیعت دور خواهد بود - اما در کم علم عکس آن ضرور -

فقیهی - فرمود - برای قبول صدقه پنجه دست - دو پیش از عطا و دو در حال
عطا - و یکی بعد از عطا - دو پیش از عطای یکی آنکه از وجه حلال دهد - و دوم آنکه بکسی دهد
که در وجه صلاح حشر ج کند - و دو در حال عطای یکی آنکه بتواضع تمام دهد و دوم آنکه
خضیه دهد - و یکی بعد از عطا آنکه آنچه دهد گاهی بزبان نهد -

حکایت وقتی درویشی پیش ابراهیم او هم آمد و از درویشی خود گلگه کرد - ابراهیم
گفت ای درویش بر تو انگر شده می در چند روز آن درویش غنی گشته پرسید که

که ای خواجه از برکت نفس تو غنی شدم اما از بجا دانستی که غنی خواهم شد - گنت بجزو آنکاز
در ویشی گله کردی دانستم که از تو این دولت خواهند برد -

طبیبه - فرمود - که صحت او را دائم باشد که به پنج امراقیم باشد - اول قوانین طب را
خود داند یا اطاعت طبیب کند - دوم اهل مقدور باشد که ماکول و مشروب بهتر و
صالح استعمال کند - سوم ذی اختیاریار باشد که هر چیز را بر وقت آن استعمال
کردن تواند - چهارم نخیل و فنگدل نبود - پنجم بر خواهش نفسانی ترصی نباشد -

شکایت - صحبتها بکلف و نفاق در معرض فراموشی همه عمد و میثاق - سینها
مالا مال کینها در دلهما از متاع کدورت گنجینها - محبت دلی ناپدید - آشنائینها و دیدید
همه از سرد مهری در کینه جوئی یکدیگر گرم نه از خدا ترس و نه از رسول خدا شرم -
چراغ اتحاد و یگانگی بنیورس هر که از دیده دور از ذیل دور -

صالیب - هر یک فرقه را بغرض و انتفاع خود کارست و فکر گلو نشردن بسیار -

طبیب منضج و مسهل تجویز کند و اجزای نسخه را از حطایر خود گرفت گوید -

رگزن گوید احقران خونست اگر فلاں رگ کشاده نشود آئنده را نبوی -

غزیت گراتیب هم تیز کند و تعویذی تجویز کند -

افتنو نگر سگوید که همانا دشمنی ساحرست -

متنم میفرماید که کوب بخش بطایع او ناطرست -

عارفی - تفاوت مردمان به پنج صفت بیان فرمود -

صفت اول آنکه ظاهر ایشان آراسته و باطن خراب آن تبه‌ها و زیاده‌دارانند.

صفت دوم آنکه باطن ایشان آراسته و ظاهر خراب آن مجانبین مجذوب‌اند.

صفت سوم آنکه ظاهر و باطن ایشان خراب آن عوام خلقند.

صفت چهارم آنکه ظاهر و باطن ایشان برابرست آن علماء ربانیانند.

صفت پنجم آنکه ظاهر و باطن ایشان معمورست اگر بهفتم زمین درآیند از هفت

آسمان حکایت کنند و اگر بهفتم آسمان روند از هفتم زمین نشاندند.

اسکندار - از ارسطو حکیم پرسید که ملازمت ملوک کدام طائفه موفقتند و کدام نالایق حکیم فرمود

لایق خدمت ملوک گیسست که

امین باشدنه خائن (که امانت بسبب غرورت و خیانت موجب امانت)

قانع باشدنه طامع (که قناعت گهنیست گران و طمع رنجیست بیکران)

نگوگوی باشدنه عیب جوی (که نگوگوی محبوب و مقبولست و عیب جوی درودنخند)

سوافق باشدنه منافق (که نتیجه اتفان مهر و وفاست و ثمره نفاق جور و جفا).

بر طایف نیت باشدنه براه بدعت (که تائید سنت بر وضه جناب میرود داعی بدعترا)

بهاویه ضلالت میفکند.

لقمان حکیم را پسرین پرسید که اگر بنده را بکیفیت مختار گند کدام را اختیار

باید کرد - گفت نعمت دین را - باز پرسید که اگر بد نعمت مختار گند - فرمود نعمت دین

و مال حلال را - باز پرسید اگر نسبت نعمت اختیار دهند - فرمود نعمت دین و مال حلال

و سخاوت را باز پرسید که اگر بچار نعمت اختیار دهند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و حیا را باز پرسید اگر بچار نعمت مختار سازند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و حیا و خلق نیک را باز پرسید اگر بچار نعمت اختیار دهند فرمود ای فرزند بهر که این خنجر است محبت کند تا آن مرد کاست که جلای الهی او را نشاء واقعه - چون ارکان دولت نقش اسکندر تابوت زر بجاس آورده اشارت حکما کردند درین وقت عبرت انگیز و حیرت خیز کلمه چند بطور اختصار اعلام گردید که تنبیه خاص و نصیحت عام گردد -

اول یکی از شاگردان ارسطو بیان نمود که ای شیرین زبان آں که ام چیز بود که امروز ترا بگویم نمود -

دیگری گفت که سکندر مال و خزائن از نظر مردم نهان می نمود امروز مثل مال و خزائن او را پنهان خواهند نمود -

سومی گفت دیر روز پیش اسکندر سچاکس زایارای کلام نمود و امروز ادرای سچاکس زایارای کلام نیست -

چهارمی گفت که دیر روز اسکندر کار خاص و عام بذارت خاص انجام میداد امروز بسراجم کار خود عاجز است -

پنجمی گفت این پادشاه است عالیجاه که از شرق تا غرب بسط زمین محیط بود امروز در دره زمین برواحاطه خواهد نمود -

خسر و پرویز از بزرگی پرسید که از طبقات خلق لائق سیاست کیمت و لائق مروت

کدام - گفت پنجمه اند - طبقه اول و رذات خود نیک و همه نیکی ایشان مخلوق میرسد
ایشان را تقویت باید داد و ایشان صحبت باید داشت طبقه دوم بخود نیک است
اما اثر نیکی ایشان بکس نمیرسد ایشان را نیز عزیز باید داشت و بر خیر ترخیص باید کرد -
طبقه سوم میانه حالند از ایشان خیری بر دم میرسد و نه شر ایشان را راه
خر باید نمود و از شر تمیز باید نمود - طبقه چهارم که بد باشند اما بکسی بدی نسازند
ایشان را خیر باید داشت تا ترک بدی کنند طبقه پنجم که هم بد باشند و هم بدی
ایشان بر دم میرسد ایشان را سیاست باید کرد بوجه و وعید و تنبیه و تهدید آنکه ضرب
پس حبس و آنرا کاتیل -

باب السداسی

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - تا خوانند مرد - تا پیر شدند گو - راست
گو - و عیب بجوی - اگر داری بگویی - و اگر نداری دروغ بگویی -
طیب لبیب فرمود - سلامتی تن در نگهداشتن اعتدال میان شش چیز یعنی
امتلا - و خلو - و نوم - و بیداری - و حرکت - و سکون می باشد -
نکته پادشاه را باید که شش کس را تربیت فرماید و بخود راه نماید - اول
وزیر و امانا - دوم و بیدار است مسلم - سوم شاعر خوشگویی - چهارم مهندس کامل -
پنجم ندیم جامع ششم طبیب حاذق -

حکماء هند - گفته اند که شش چیز مانع وسعت معیشت - اول کاهلی - دوم
 رغبت زنا - سوم رنجوری دائمی - چهارم الفت وطن پنجم قناعت ششم
 خوف -

متفق علیه حکما - که نیکو خوی مگونی - و صلاح جوی - صبور و مشکور -
 نیکو کردار - و پرو بار - خواهد بود -

عاقلی فرمود - لطافت شش چیز از شش چیز ضایع میشود - توانگری از دخل بزرگت
 از بے ادبی - اولاد از نالائقی - علم از بی عملی - زندگی از تقاوت - سن صورت
 بسیرت به -

حاذقی فرمود - شش چیز بیش از شش چیز فایده ندهد - یکی قول عمل - دوم دوستی
 بی تجربه - سوم علم بی صلاحیت - چهارم مال تجارت - پنجم مدقه بر بنیت ششم
 زندگانی بصیحت -

فاضل فرمود - هر که زسید دانش اویقین - و یقین اویخوف - و خوف اویعمل -
 و عمل اویبورع - و ذرع اویباخلاص - و اخلاص اویبشاهدات - پس اوارز
 بالکینت -

علی کرم الله وجهه فرمود - اسلام عبارت از تسلیم است -
 و تسلیم عبارت از یقین - و یقین عبارت از تصدیق - و تصدیق عبارت
 از اقرار - و اقرار عبارت از اذعان است - و اذعان عبارت از علمت -

انزلاطون را پرسیدند که کیست سالم از کردارِ ناستووه - گفتند آنکه کند عقلاً امیر
 وز هر اوزیر - و موغظت را مهار - و صبر را اهر - و ترس خدارا دوست - و ذکر مرگ را
 مصاحب -

لقمان حکیم - فرمود - با خالی و خلی یکسان باش - با دوستان خدادوستی
 کن - احسان کن از بسیار دان - واحد آن خود را اندک دان - فرودنی را دوست دار -
 و از شر و ریشور پر خذر باش -

مولانا ای مرام فرمود - تا خیال منکر خوش روی ازند فکر شیرین مرد را فریب کند
 جانور فریب شود لیک از غلب آدمی فریب ز غرت و ز شرب
 آدمی فریب شود از راه گوش جانور فریب شود از حلق و لب
 بزرجمهر فرمود - شش چیز است که برابر باشد تمام دنیا را - اول اعتدل کامل -
 دوم تندرستی بدن - سوم طعام خوشگوار - چهارم اولاد نیکو کار - پنجم زین فرمانبردار
 ششم گفتگوی استوار -

موغظت قول دور از صدق بیکارست - و مان بخیر بار دل آزار - علم بمیل نیند
 زنگ آوردست - و عمل بعقیدت محض بیسود - ملک بیسیاست و عدالت خانه بیچ اغست
 و نسیم مالدار باغ بیبهار و سربیدماغ -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - در جهانگیری سلاح از سخاوت و مدارا
 ساز - ملک را بوزیر خداترس مضبوط دار - شریعت را حق شمار - طریقت را

راول - حقیقت راجاں - رعیت بی اطاعت ر رعیت مداں -

فردوسی - فرمود - درختیکه تلخست زیر اشرف

گرش در نشانی باغ بهشت
در از جوی خلدش سبکام آب

بسج انگین زیزی و شنداب
سرخجام گوهر بکار آورد

هوا نای روم - فرمود - سنت بدگزشه اول بزاد

آن شه دیگر قدم بروی نهاد
هر اکا و نهاد ناخوش سنته

سوی او نفرین رود هر ساعت
نیکوان فرستند و ستتا بماند

رسول صلی الله علیه و سلم - فرمود - شش شمع انسان از شش هفتم

گناهان بدوزخ روند - امیران از ظلم - غریبان از تعصب - مالداران از تکبر - سوداگران از

خیانت - درهقانان از نادانی - عالمان از حسد -

حسبیبی - فرمود - عادتیکه بسج نصیحت اثر نیکند جهالت - مرضیکه بسج دوا

فایده ندهد حسد - بنائیکه گاهی ویران نیست عدست - و ثمریکه همیشه شیر نیست

صبرست - و بنائیکه آدمی از او گریز نیکند عیشت - و عیشیکه از او گریز میشود

یاد آیدست -

مناجات الهی خلوتی ده که آنجا ماوس ننگند - سلوتی ده که دو عالم را یکچون بچند -

شناسائی و ده بیپندار معرفت - روشنائی ده بیخیال محبت - بر محاسن انس نشاط

گرمهای - بر بساط قرب بساط کرامت فرما -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود سپکس بر چشم حقارت منگر - سعادت دنیا و آخرت در صحبت و ناشناس - محال را بیسج تاویل باور کس - ناوانرا زندہ در آن خود شناسی را سرمایہ بیکراں دای - اندک خود را بہتر از بسیار دیگران دای -

بزرگ جہرہ - از اوستا پر سید کہ چہ چیز است کہ نخوردہ تن را سود دہد - گفتشش

بیز اول گمانی معالی - دوم بوی خوش - سوم جامہ نرم - چهارم دید از نیکوای - پنجم صحبت نیکان - ششم نیکی رسیدن از دوستان -

بطلیوس - فرمود - نقصان پادشاہ در شش چیز است - اول سخن زمانہ بیصبر گردیدن

دوم قزانہ خالی بودن - سوم ہاراں نہ باریدن - چہارم ہشہ شراب سرشار ماندن - پنجم بازان صحبت و رسیدن - ششم بدمزاجی در نرا و جزا مبالغہ کردن -

بادشاہی فرمود - کہ پادشاہ را باید کہ شش چیز اختیار نماید کہ از آن آبادی سلطنت

و خوشنودی رعیت - اول محافظت ارکان دین - دوم وزیر امین - سوم عدل و

انصاف و معاملات - چہارم حفظ اوقات - پنجم عادت سخاوت - ششم قوت شجاعت -

ذی تجربہ - فرمود - کہ قدرشش چیز در شش وقت یعنی قدر سپاہی در وقت

محاربت - و در بیماری قدر صحت - و قدر کھجیت وقت آفت - و قدر دولت وقت

فلاکت و قدر آدمی بعد فلاکت - و یاد خدا بوقت مصیبت مینماید -

سقراط - بشاگردان خود وصیت کرد کہ اول حرص دنیا بگذارید - دوم بافرہ فی نعمت

شکر بجا آید - سوم بقرع حوادث و نهای خود را قوی وارید - چهارم هر کار خرد و حقیر را ادنی
مانگارید - پنجم در انتظام کار و دستاں با خلاص غافل مباشید - ششم هنگام شدائد
بصبر کوشید -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بر هر مومشش چیز واجبست - و دو بر
زبان و دو بر دل - و دو بر تن - آنچه بر زبانست ذکر خدا تعالی و سخن نیکوست - و آنچه
بر دلست بزرگداشتن امر خدا تعالی و شفقت بر خلقست - و آنچه بر تنست طاعت خدا تعالی
و رنج برداشتن از خلقست -

حکما گفته اند - هر که بصفای چشمش گماند درست آید دوستی را شاید - اول اگر عیب
کسی بداند مخفی گرداند - دوم هر کسی بیند عیب نچیند - سوم احسان کند بر زبان نیارد -
چهارم احسان کسی بردارد بر طای نیان نگذارد - پنجم از کسی جرمی بیند بحسار نگیرد -
ششم اگر کسی غدر پیش آرد بپذیرد -

خداعه - بسفاهت و ذنابت اشبه است و بدون مهمتی و پستی مشبهه اشاره
الحرب خدعه بجهت تسخیر قلاع و تسلط بر اعایمی و راهائی از جنگ نلگه است چه اگر
مطلب بمصلحت جمیلست رواست و اگر مقصد مفیده قبح است خطائت
مرفرد مندر اهلان بهتر که با اهل قوایت و انما جمیس و مصاحب و نسیق و اهل خانه
راستی مرعی داشته یکی و حلیت نگراید و از جاد و مستقیم صدق منحرف نشده
با نخلان و غیبت نماید -

خواجه محسن بصری - فرمود - که فاد و لبا از شش چیز است - اول آنکه باید
 تو بگناه میکند - دوم آنکه علم آموزند و عمل نمیکند - سوم آنکه عمل نیک میکند و خلوص
 نمیدارند - چهارم آنکه روزی رزان میخورند و شکر بجانی آرند - پنجم آنکه حرص کثرت
 مال میدارند و از تقسیم قیام ازل راضی نیستند - ششم آنکه مردگان را دفن میکنند و از
 عبرت خالی هستند -

پنجم معاذ - فرمود - نزد من تمام طمع خامست که بغیر عمل منتظر جزا بودن و بدین
 اطاعت آرزو از خدا نمودن - و بیدامت گناهان امیدوار بخشش بودن - و بتقیوی
 طاعت امید قریب آلی نمودن - و نهال اعمال بدو رخ کاشتند و امید ثمره جنت داشتند
 و جستجوی مکان زمان بران بمصیبت پنداشتند -

مسون - راپرسیدند آنچه یافتی بچه یافتی گفت بانس گرفتن با یک شما با اوانس
 نیگیرید یعنی تنه آید و بو حشت گرفتن از یک شما از و حشت نیگیرید یعنی خلق و
 بدین غائبی یعنی عقبه و بناویدن حاضری یعنی دنیا و بزبانید مرده
 یعنی دل و میزانیید زنده یعنی نفس -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - تقوی بشیریت بکاری نیاید - و موسی
 آنست که پیروی شریع نماید - غرض از بعثت انبیا اظهار شریعت است - و شریعت از
 حق جل و علویت - و خیانت در رویت و زرست و گناه - و از ارتکاب و زور
 گناه سزا دادند -

سعدی - ز سو و کہ در ایام طفولیت شبی در خدمت پدر نشسته بودم - و ہمہ شب دیدہ بر بنم بستہ - و مصحف عزیز در کنار گرفتہ - و طائفہ گر و مانختہ - پدر را گفتم از یہاں یکی سر بر نیدار کہ دو گانہ بگذارو - گفت ایجاں پدر اگر تو نیز بختی بہ کہ در پوستیں خلوتی -

حکیم ابو سہل کوفی - فرمود کہ خاطر داری مہماں میگردہ باشید - و بتلانی عمر گذشتہ بکشید - و توقیر فقرای گوشہ نشین بر خود لازم گیرید و در دہای دشمنان گنجایش صفائی باقی دارید - و بازن بد مزاج بد رشتی پیش میاید - و تعلیم فرزندان از علم دین شروع کنید و تا علم حکمت انجام رسانید کہ نتیجہ کار ہای دین دنیا علم حکمت -

علی کریم اللہ وجہہ - فرمود - ہر کہ جمع کرد شخصیات طلب حنہ ستگاری و وزح را تہیر کرد - یعنی ہر کہ شناخت خدا تعالی را اپس فرما برداری کرد اورا و ہر کہ شناخت شیطان را پس نا فرمانی کرد آنرا - و ہر کہ شناخت آخرت را پس طلب کرد اورا - و ہر کہ شناخت دنیا را پس بگذاشت اورا - و ہر کہ شناخت حق را پس پیروی کرد اورا - و ہر کہ شناخت باطل را پس بگذاشت اورا - حکایت - یکی از ملکہ بیدین در ویشی رفت در ویش فی الحال سجدہ بجا آورد وزیر شاہ پرسید کہ این چہ سجدہ بود گفت سجدہ شکر پرسید کہ برای چہ شکر کردی گفت خدا ترا سپاس کردم برای آنکہ سلطان را نزد من آورد و مرا پیش سلطان برد کہ آمد

شاهان نزد و رویشان عبادتت و رفتن در ویشان بدرگاه و ریشاهان معصیت
چون سلطان اطاعتی حاصل شد و معصیتی از من صادر نگشت محل شکرگزاری و سپاسداری
باشد.

سقراط - فرمود - کسب حلال تحصیل مال و نفقه باهل و عیال بهترین اعمالست و
یوقت قهر و غضب دست و زباز لغش و آزار نگداشتن بهترین خصاست - و کسیکه
اطلاع عیب نماید اغزاز او بایر - و هر که بتالش لغو مغرور نماید التفات نشاید - و کامل
آنکه بر خواهشهای نفسانی غالب باشد و عاقل همانکه دشمن او بخوف و بادوست بکرم
و وقائب باشد.

نقل - حجاج نقل خواهد حسن بصری فرما: ادایشان بصومعه حبیب عجمی متوارشید
بناز مشتعل گشتند - سپاهیان ظالم دور حبیب عجمی در گرفته نشان حسن بصری پرسیدند
ایشان گفتند که بصومعه منت و نماز میگذارد - سپاهیان داخل شدند چند آنکه حبیب
نیافتند - باز پرسیدند باز بصومعه نشان داد - سپاهیان گفتند که تو را بهر
دروغ میگوئی - گفتند ما را خدا نابریخنا کرده است - چون سپاهیان
برگشتند خواجهر بیرون آمد و گفت که ای حبیب تو که سخن راست فرمودی سلامت
رو نمود -

شیخ الرئيس فرمود: **يَجْمَعُ الطَّيِّبُ فِي الْبَيْتَيْنِ جَمْعٌ** یعنی تمام طب در دو بیت جمعست
و **حَسَنُ الْقَوْلِ فِي قَصْرِ الْكَلَامِ** و خوبی گفتن در کمی کلامست -

تَقَلَّ إِنِ أَكَلْتَ وَبَعْدَ أَكْلِ كَمْ خُورًا كَرُورًا وَبَعْدَ خُورٍ -

تَجَبُّبٌ فَالْشِّفَا فِي الْإِلَهِيَّةِ بِمِزْجِ كَيْسِ شِفَا وَبِضَمِّ شَدَّ نَسْتِ -

وَلَيْسَ عَلَى النَّفْسِ أَشَدُّ بَأْسًا وَنَيْتِ بَرِّ ذَاتَهَا سَخْتِ خُورِ -

مِنْ إِدْخَالِ الطَّعَامِ عَلَى الطَّعَامِ إِذْ وَخَلَّ كَرْدِ عِذَابِ عِذَا -

لطیفه شخصی پیش قاضی آمد و گفت اگر خورا خورم خلی در دین باشد گفت نه

گفت اگر قدری شونیز در آن داخل کنم مضایقه هست گفت نه گفت اگر آب بریزم

حرام شود گفت نه گفت شراب از همین چیز است چرا حرام است - تا منی گفت اگر

قدری خاک بر سرت بریزم المی رسد گفت نه گفت اگر آب یا میزم و بریزم تکلیفی

و ده گفت نه گفت اگر آنرا خیر سازم و خشتی تیار کنم و بر سرت بر نم چگون باشد

گفت سرم بشکند قاضی گفت شراب نیز همین حکم دارد -

اتفاقِ جههار طول کلام مذمومست مگر در شش موضع که استثنایافته - اول

ذکر واجب الوجود عزتانه که اشرف الاذکار فاذا کرده بالعشی والایکار - دوم ذکر

محامد افضل الرسلین وائمة العصومین - سوم الحاح والحاج در مناجات از واجب

العطیات - چهارم نصیحت از باب خسران و شرپ بشرط تاثیر -

پنجم مواعظ هدایت قرین که عامه را از چاه ضلالت بجاه هدایت رساند -

ششم شکر منعم مجازی و حقیقی و بالقی بکار سست و ناسن او -

بَابُ السَّبَاعِي

قال علیه السلام - حياة الدنيا بالناس - وحياة الناس بالعلم -
 وحياة العلم بالعمل - وحيات العمل بالاخلاص -
 وحياة الاخلاص بالقلب - وحيات القلب
 بالروح - وحيات الروح بالحق -

حاذق - فرمود - ، نفاکس از منقچیز بسخر شوند - حی از یاد - سلطان از
 مزاجداری - زن از زر - بیش از زور - دوست از صدق - فرزند از شفقت -
 نجات از عقل -

ارسطس - فرمود - خاموشی نسبت راز زیاده کند - و راستی متدبر را - و تواضع
 محبت را - و انصاف متری را - و حلم یار و دوست را - و بخشش نام و آوازه را -
 و عدالت از بونی دشمن را -

لقمان حکیم - فرمود - عقلند سعادت مند آنت که احد ان نماید و شکر گوید -
 سخن گوید از روی علم - خاموشش ماند از راه حلم - در تو انگری میانه رو - حقگو و
 حقت نو - عطایسند عیب نجیبند - ادنی برا چشم تقارت نمیند -

عاقلی - فرمود - صحبت نیک بجی مویس کیمیای سعادتست - عقل رهنمای او علم دورست
 او - حلم برادر او - ثبات پدیر او - نرمی مادر او - صبر پسر او - عمل پسر او
 کار او -

حکما - در خاموشی هفت حسن دیده اند - اول عبادتست بیرنج - دوم زینت

بسیر ایام - سوم بیست بیسطان - چهارم حصار است بید یوار - پنجم بنیاد نیست
از عذر خوانستن ششم راحت کرام کاتبین - هفتم پرده عیب -

ابن عباس رضی الله عنه - فرمود - که عاقل اخسایا ریکنه هفت
چیز برهنه چیز - یعنی ذلت بر عزت - انکسار بر استکبار - غم بر خوشی - پستی بر
بلندی - موت بر زندگی - گرسنگی بر سیری - فقری بر امیری -

حکیم عبد الرحمن خازنی - فرمود - پیر بعقل چشمه بی آبست - و جوان بی آب
چون باغ امانه شاداب - در دیشس بمعرفت دیده بید نور - و انگیزه بخت
بیشتر و از خدا دور - عالم بعقل اسپ بلیام - و حسین پیشرم بینمک امام بسلطان
بیدل بر نمایان و مباران -

لطیفه - پادشاهی بشکار میرفت - آژاده را دید سگی به پلو پسته - و خودش
غم نمشته - گفت ای آزاد سگت خوب ترست یا نعوت - گفت قربان شاه -
سگ هرگز از فرماں این گدا - نماند - پس شاه و گدا اگر خدا را فرمانبریم از سگ
بهتریم - ورنه هر دو از سگ بهتریم -

خواجگه عبد الله انصاری - فرمود - منت نه و منت منه - عمر را غنایت
دان - تندرستی را غنیمت دان - فقر از فقر و جفا و کس - برزاید جابل اعتقاد کس -
کسی را بجهت و جنگ و عده کس - دوست را بتواضع بنده کس -

شیخ ابو علی حسینی بن عبد الله بن سینا مقلب بشیخ الرئیس - فرمود طبیعت

چون رعیت - و مرض مانند خیم - و علامت مانند شامان - و نبض و قاروره چون
سند و ستاویز - و روز بجران چون روز انصاف - و مرض شال متوکل - و طبیب مانند
فاضل انصاف کننده است -

جنید بغدادی علیه الرحمه - فرمود - صوفی آنست که

دل او چون دل ابراهیم و تسلیم او چون تسلیم اسمعیل

و صبر او چون صبر ایوب و شوق او چون شوق موسی

و اندوه او چون اندوه داود و فقر او چون فقر عیسی

و اخلاص او چون اخلاص محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم باشد

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - نیارا اگر دوست داری بده تا بماند - و

اگر دشمن داری بخور تا نماند - چون روزی تو از دیگران جداست پس اینهمه بیخ

بیهوده چراست - مهر از کیسه بردار و بر زبان نه - مهر از انبان بردار و بر ایماں نه -

انچه از آن ماست از ما نگرود - و انچه از اینست بر ما نگرود -

سوا بیت یکی از بنی اسرائیل بنی بزرگ اندر یک بگذشت و وقت قحط بود

گفت اگر اینهمه گندم بودی همه بیرویشاں دادمی - و حج آمد بر رسول روزگار که

اورا بگوشی که خدا تعالی صدقه در ترا پذیرفت و چندان ثواب داد ترا اگر تو داشتی و بصدقه

دادی هماغه بودی - پس نیت مومن بهتر از عمل و کردار اوست - که کردار بی نیت

عبادت نبود - و نیت بی کردار طاعت بود -

تسمر رضی الله عنه - فرمود - هر که بسیار خندید، هیتش کم گردید - هر که
 خفیف کرد مردم را خفیف کرده شد - هر که کثرت کرد بیک کار شهرت یافت - او
 کار - هر که بسیار کرد کلام زیاد شد بیودگی او - چون بسیار شد بیودگی او کم گردید شرم او
 چون کم گردید شرم او کم شد پرهیزگاری او - چون کم شد پرهیزگاری او مرده شد دل
 او -

هوشنگ - فرمود - دانش نیکویی برای دست یافتن بنیکویی - و دانش
 به بدکاری برای پرهیزان است - و دانش و کردار چون جان و تنند - دانش نخست
 و کردار بر - دانش پدرست و کردار پسر - دانش بگیرد و پسندید ه نباشد - و کردار
 بیدانش با انجام نرسد -

نقل - در جشن کسری که همه اقربای او حاضر بودند کسری یکی را دید که جاو مرصع
 بدزدید - چون مجلس با پایان رسید ساقی آواز داد که سچاکسن نزد ما جام مرصع پیدانست
 کسری فرمود که خبردار بگذار چه را که آنکس که گرفته است باز نخواهد داد و فریاد آنکس
 با سچاکسن نخواهد گفت -

بزرگی فرمود - که مفضلان راهفت صفتت - اول لبلم نافع تو غل و
 کمال - دوم خیال سخن خود بیه حال - سوم رغبت صحبت نیکوان - چهارم سخاوت
 پنهان - پنجم نیکبانی و شهرت را عادت - ششم تندرستی و فرصت را رغبت - هفتم عمر
 طویل از رب جلیل -

ذات حقیر و عیال	گفت	سوال کرد که از آسمان فراختر چیست
بر بگناه بتها	گفت	پرسید از زمین کدام شی گران است
دل قانع	گفت	پرسید از دریا کدام شی توانگر ترست
سد	گفت	پرسید از آتش کدام شی گرمترست
دل منافق	گفت	پرسید از خار کدام چیز سختترست
غماز	گفت	پرسید از زیتیم کدام شی ذلیلترست
کسیکه با وجود قدرت اجراء حاجت نکند	گفت	پرسید از زهر بر کدام چیز سردترست

حکیم دین سیف هملانی - فرمود - لفظ دوستی بر زبانها جو شیده و دشمنی درون دلها پوشیده - دوستی بسا لها صورت بگیرد و دشمنی بکلیم که درت میپذیرد - بنیاد آن یقینست و بنیاد این بگمان - خریدار آن یسکی نیست و مشتری این هزار - هر چه بر زبانهاست اثر آن بر دلها نیست - اقرار نیکی بزبانست تبدیل اینغای آنست - خیال بدی وقتیکه پیش از پیش در آید اظهار آن همانوقت بیش از پیش برآید -

بزرگی - فرمود صاحب دل آنست که موت خود را هر دم یاد دارد - متقی آنست که از آلاش بغض و حد پاک باشد خوشخوی آنست که بدانرا بندگان می یاد کند - هنرمند آنست که ترک زیاده طلبی هنر نکند - بلند همت آنست که در دولت و کمالت تغییر و در عادتش را نیابد

چه افراد آنت که در حق مردم احسان کند و بزبان نیارد و بمسبیل آنت که از پیرایه
علم و حیا و حسن اخلاق آراسته باشد.

خواخه عبد الله انظارى - فرمود حقیقت مثل آبست و شریعت مثل
آفتاب - و روشنی عالم با آفتابست و زندگی آدمی با آب - شریعت کشتی و
حقیقت دریاست بیکشتی از دریا گذشتن خطاست - شریعت مر حقیقت را
آستانست بشریعت بحقیقت پیوستن بتانست - شریعت راه و حقیقت منزل
راه ناپیموده بمنزل رسیدن شکست - حقیقت سر او شریعت دروازه
از دروازه گذشته بسر آمدن که اندازه است - شریعت کلیدست و حقیقت قفل است
قفل سدید نمکن نیست الا بکلید -

منقول - عادات هفتگان که در سگانست اگر بردان بودی از کالان بودنی
اول گرسنه بودن عادت صالحان - و دوم شب بیدار ماندن عادت
زاهدان - سوم در چور و جفا با مالک نزدیکى جستن عادت فریدان -
چهارم اگر برانند از جای برخاستن علامت سراسیمه پنجم اگر دور کرده باز
طلبند بچینه باز آمدن علامت تسلیم ششم بوقت خوردن دور
نشستن علامت مسکینان - هفتم هر که التفات کند عقب وی دویدن
علامت محبان -

روایت - بست مردم از قبیله عبد القیس که سردار آنها شیخ عبد القیس بود

برای حصول ملازمت مصطفوی به مدینه منوره رسیدند - و همه بشتاب بخدمت
نبوی حاضر شدند مگر اشجیح بتمام خود قرار گرفت و غسل نمود و لباس پاکیزه در
کرده آهسته آهسته به ثبات و وقار در مسجد شریف رسیده و رکعت اول کرد
و دعا کرد پس از آن بخدمت نبوی حاضر شد رسول مقبول را این طریقه
اشجیح پسندیده نمود و فرمود که ثبات و وقار و خصلتت که بازت الله تعالی
آزادوست میدارد.

صباحته - باز از غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت تا صد سال باز غلیو از
پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت ده سال - غلیو از لب تعجب کشاد که تو و اینقدر عمر دراز
باز هم بنجب افتاد و گفت که ترا اینقدر عمر دراز و مرا بقلبت عمر موجب حیرت چه راز
ست - غلیو از جواب داد که پسمانده در زنگار لقمه میکنم و هر روز چند پرندگان را قیمتی
حیرتم میفرمایید که ظالم را اینقدر عمر دراز چه راز است -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - ای عزیز بعیار عقل و تیز جوهر خود بشناس
و یکس بر قیمت گوهر خود تمیاس - که ترا عیست کاسد و بضاعتت فاسد - نه باس
پایند اعتماد را شاید - پس صلاح آنست و مصلحت چنانست که نیت خیر اندیشی
مصرف داری و کار را بر ضایع سپاری - و با خلق نیکو درزی تا پیش می
هر چه گونی ارزی -

گرد در ره شوت و هوا خواهی رفت
کردم خبرت که بینو خواهی رفت

بنگر تو کنی و از کجا آمده

حاجتِ اصم فرمود - مؤس بفکر و عبرت مشغول بود و منافق بجرص و امل -

مؤس از همه کس این بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس ترسا بود مگر از

حق تعالی - مؤس از همه کس نومید بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس امیدوار بود مگر از

حق تعالی - مؤس مال فدای دین کند - و منافق دین فدای مال - مؤس طاعت

میکند و میگردد و منافق معصیت میکند و میخندد - مؤس تنهایی و خلوت را دوست

و منافق زحمت و مخالفت را - مؤس یکبار دو میترسد که ندرود و منافق یکبار رود و طمع

آن دارد که بد رود -

حجاده - درویشی جامه دزدید و پوشید صاحب جامه نیرایفت و گفت ای

درویش این جامه منست درویش گفت ما تو و جامه همه اوست و خدا خود

پوشیده است اینجا غیر نیست - صاحب جامه کامل بود دانست که این در مقام همه

اوست چوب در دست گرفت و زدن آغاز کرد - درویش گفت چرا میزنی -

گفت ما تو و چوب همه اوست خدا خود را نیز ندانجا غیر نیست -

لطیفه - وقتی شبلی علیه الرحمه بیمار شد خلیفه طبیب ترسار ابعاجت وی فرستاد

طبیب پرسید که خاطر تو چه میخورد گفت آنکه تو مسلمان شوی اگر مسلمان شوم

نیک میشوی گفت آری چون وی ایما آورد شبلی از بستر برخاست و اند

پیماری اثری نماند - پس هر دو پیش خلیفه همراه رفتند و قصه را باز گفتند

خلیفه گفت پنجاهم که طبیب را پیش بیمار فرستادم بحقیقت بیمار را پیش
 طبیب فرستادم -

شکایت - پیش ازین از اصحاب علم ستمه کم واقع میشد حال آنکه کم تقاضا
 می افتد - پیش ازین اقارب و عشار معاوی یکدیگر بودند حال آنکه اسیر عیونند - پیش
 ازین بر توانای برادران ناز می کردند حال آنکه از شر آنها احتراز میکنند - پیش ازین در پیشانی
 افعال قبیح اصرار داشتند حال آنکه در اشتمار آن افتخار میدادند - پیش ازین عقوبت می
 بگنجایان لازم بود حال آنکه نصیب بگنجایانست - پیش ازین همت در کار بود حال آنکه
 در کار است - پیش ازین هر چه عیب بود حال آنکه نه است -

خواجه عبد الله انصاری فرمود ای عزیز نیت با مر خیر باید کرد و قطع تعلق از غیر
 باید کرد - که وقت فرصت تنگت و شبانی عمر بید رنگ - و راه پریم و سفر عظیم
 در پیشست و صعوبت و مشقت این منزل بیش از پیشست - راهی بسیار خفیه و
 باریک و منزلی بنهایت تنگ و تاریک - درش قفلی انقطاع در بند و کلید آن بر
 طاق بلند - بدایت آن بجزم معروف و نهایت آن بقفا موصوف - درین راه بی
 توشه خیر قدم پیش نتوان نهاد و هیچ گامی از اندازه بیش نتوان نهاد -

حکیمی - فرمود - که هفت طائفه را در خدمت ملوک راه نباید داد -

اول حسود که نفس حسود بنیابت خبیثست که او با هم اصحاب نفوس خبیثه را در

زوال نعمت اثر تمام باشد -

و درم بخیل که مرود و مغبوض چه سخا پوشیده عیبها، بخل پش زده
هنر با -

سوم سفاک و درون همت که از بخیل بدتر باشد نه لائق عطیست نه قابل
عقد بر عهد

چهارم غیب تنگر که اگر بیاں او واقعت غیبست و اگر غیر واقعت بهتال
باشد -

پنجم کافر نعمت و ناقص شناس که همیشه مشکوب و مقهور می باشد و از دلها می
آشنای و بیگانه دور -

ششم کذاب که پیش خویش و بیگانه خوار و بی اعتبار -

هفتم بسیار گویا سخن پریشان که از جنو طانست و در خبر آده که در سخن بسیار
غلط و سقط بسیار -

باب الثمانی

عثمان رضی الله عنه فرمود - علامت عارف شهتست - دل او بخوف و امید
زبان او تعریف و شناست چشمان او بجا و بکاست - و اراده او بر ترک و رضاست یعنی رترک
و نیا و طلب رضای مولا

متفق علیه نجبا که با نفس بقبر - باطل بانصاف - با بزرگان بخدمت -

باخرداں بشفقت - باوردیشاں بسخاوت - بادوستاں بصیحت - بادشمتاں بحلم
 باجاہلاں بجموشی بایدپرداخت -

حکما - گفتہ اند کہ حق بجانبہ تعالیٰ اہشت عادت ازہشت آدمیاں ناپسند فرودو -
 بخل از مالداراں - تکبر از فقیراں - طمع از عالماں - بیجاہی از نسواں - کاہلی
 از جواناں - محبت دنیا از پیراں - ظلم از پادشاہاں - ریا از عابداں -
 مبادلہ - صدق و وفا در خواب مکر و فریب بیدار - دروغ موثر راستی بے اثر -
 حرص با وفا قناعت بتفریط - نتیجہ الفت کلفت - حقوق بدل بعقوب - علما بعمیل
 زہا و باریا - خرداں گستاخ بد اں مخطوطانیکار بخور - سلما فی در کتاب سلما ناں
 ورگور -

خواجہ عبد اللہ انصاری - زرمود - آہستہ باید بود لکن دانستہ باید بود -
 دانستہ بجزا بات شدن رواست - و نادانستہ بنا جات رفتن خطاست -
 بہشت بہانہ میدہند - اما بہانہ میدہند - حال بہانہ است - وقال افسانہ است - سائل
 ازین ہر دو بر کراں است -

من کلام علی کرم اللہ و جہہ - هیچ مالی نافعتر از عقل نیست - و
 هیچ تنہائی موثرتر از خود بینی نیست - و هیچ رضیقتی مثل غمی خوش نیست -
 و هیچ یزانی مثل ادب نیست - و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست - و هیچ فضیلتی
 مثل تواضع نیست - و هیچ ترفنی مثل علم نیست - و هیچ پشتبانی محکمتر از مشورت

نیست -

بزرگان - فرموده اند - که هشت چیز استیمیز و ابسته است - حرمت زین
 بشوهر - و عزت فرزند پدید - و دانش شاگرد با استاد - و قوت سپاه با لشکر
 و کرامت زاهد و تقوی - و ایمنی رعیت پادشاه - و نظام پادشاه بعدل - و رونق
 عدل محبت -

لقمان حکیم فرمود - منافق راه هشت نشانت - اگر چیزی گوید رسوا شود - و اگر
 خاموش ماند فضیحت شود - اگر سوال کنی بخل کند - اگر چیزی دهد منت نهد - و اگر
 چیزی گیرد شکر نکند - و راز دیگری فاش کند - و راز خود گوید همت دهد و در امانت
 خیانت کند -

پسند کار زستان در تابستان راست کنید - از بهای بد و مردم بدگزینان
 باشید - از بد اصلا و ختر مخواید - درخت نوبشاید انگه درخت کهنه بر کنید -
 بر گفته زنان کار نکنید - و از مکر ایشان غافل مباشید - در جوانی از پیری بپند
 کار پیری در جوانی راست کنید -

واقعه - مهر و کین اهل زبان در بی اعتباری همان حکم - تقرب سلطان - و
 جمال خرابان - و آواز نورسیدگان - و وفای زنان - و تطف و یوانگان - و
 سخاوت مستان - و ارادت عامیان - و فریب دشمنان - دارد که هیچک از آن عقاید
 نتوان کرد و در بقای آن دلرساند نتوان کرد -

هوشناک - فرمود - هشت چیز از علاماتِ هبالت - اول بیوقوع غضب کردن - دوم بغیرستی

بخشیدن - سوم بدوست و دشمن تمیز نکردن - چهارم نسبتِ یوفایانِ حسنِ خلق نمودن

پنجم پیاپی بسیار سخن گفتن ششم رنجِ باطل گرفتن - هفتم بنا آوردن امید ششم بیست و نهم بنا آوردن سخن گفتن

اهلی فرهنگ فرمود - که از مشیر نادانان سلطنت فتور میشود - و ترکیب معاصی از

حیا دور - فریب زدن مرد عاقل را بهزن - صحبتِ جمال علماء را دشمن - بکاهلی و بیکاری

جمعیتِ خاطر پریشان میشود - (و بناز و نعیم تعلیم اطفال) نقصان - قرض مقرض محبتست

و از غفلت زردالی دولت -

عائنه فرمود - علامتِ نیکبختی هشتت - اول اکلِ حلال - دوم صدقِ مقال - سوم

نفسِ اماره را مقهور داشتن - چهارم از لهو و لعب خود را دور داشتن - پنجم بصحبت

علماء رغبت کردن - ششم مراتبِ بزرگان را محافظت کردن - هفتم غریب را بلطف

و احسان خوشدل نمودن - هشتم دوست و دشمن را بجانبِ خود مائل نمودن

فاضله فرمود - کسیکه حسابِ نفسِ خود کرده و سود کرده - و هر که غافلانه از آن زیان کرده

و هر که رحمتِ رحمت کرده شود - و هر که عبرت گیرد بینا شود - و هر که بینا شود فهم کند - و

هر که فهم کند بداند - و هر که بداند عمل کند - و هر که عمل کند سلامت ماند در هر دو سرا -

عائنه فرمود - که از هشت چیز هشت چیز حاصلست و باعثِ آسایشِ دل - از صبر

مراد - از گوشش آسانی - و از فروتنی زهد - و از قناعت توانگری - و از خاموشی

عافیت - و از نیکوکاری فراغت - و سرداری نثره استخوانتست - و شکر گذاری

ترقی دولت -

حالیہ فرداں بابرزگان در جوش - ہمایہ با ہمایہ در فرودش - وسیع
 و شریف اکثر صحبت پوش - و با طہار کلمہ می خاوش - و حلقہ بندی نفس مارہ
 در گوش - و روز جزا مطلق فراموش - و اکثر از بادہ مکر و تزویر بیوش سخن
 مختصر اکثر گندم ناو جو فروش -

مناجات - ملک پادشاہ زبان مار از ہر چه زیان است خاموش کن - و
 از دل ما آنچه سبب ذل است فراموش گردان - قالب ما را توفیق ہدایت
 کرداری وہ - قلب ما را از تلقین عنایت گفازنی بخش - نوری وہ کہ ظنمت
 آب و گل را بباد و ہیم حضوری بخش کہ فضولی جان و دل باز رہیم - علیکہ
 عطا کردہ بعمل رسان بقیقتیکہ رہ نمودہ باہل رسان -

نوشیروان فرمود - بدگوی مردمان مباشش تا بدگویی تو نکندند - پرودہ کس
 در تا پرودہ تو نذرند - پس کس نخذ تا پس تو نخذند - بی آزار باش تا ہم
 باشی - بگفتہ خود کار کن تا بگفتہ تو کار کنند - از آزدان بیرون کن تا در شمار آزدگان
 باشی - سخن برخواہش مردمان راں تا در ہر دل جای داشته باشی - داوا از خود
 بندہ تا از داوری بینای باشی -

ابیات حقیقت آیاتہ قبلہ شاہان بود تاج و کمر
 قبلہ صورت پرستان آب و گل
 قبلہ ارباب دنیا سیم وزر
 قبلہ معنی شناسان جان و دل

قبلہ زہاد و محراب قبول ۛ قبلہ بد سیرتاں کارِ فنون

قبلہ تسبیح و ان خواب و غوریش قبلہ انساں بد نش پرورش

قبایہ عاشق وصالِ بی زوال قبلہ عارفِ جمالِ ذوالجلال

نَصَفَتِ شَبِی درویشی تلاوتِ کلامِ اللہ مشغول بود۔ دانست کہ

دزد۔ درویش خانہ می آید آیتی بلند خواند۔ دزد دانست کہ کسی بیدارست

بازگشت۔ چون خواب بر درویش غلبہ کر و دید کہ قیامت قائمست۔ و فرماں شد

کہ اعمالِ بندگان بنجند۔ در توبتِ درویش چون تلاوتِ آن شب بنجند

آیت یک بلند خواندہ بود بنجند۔ درویش گفت ای نتم تلاوتِ منست گفتند ای

برای من خواندی۔

ابو بکر صلیو، رضی اللہ عنہ - فرمود۔ زینتِ شیخو بہر شیخو

وابستہ و پیوستہ است۔ زینتِ فقر بہر ہیز گاری۔ زینتِ نعمتِ لشکر گزاری

زینتِ احسان نگذاشتنِ احسان۔ زینتِ مصیبت بصبر و شکر۔ زینتِ

علم بکون و علم زینتِ خوفِ باری بگریہ و زاری۔ زینتِ نماز بجا جزی و

خاکساری (یعنی عبادت کنندہ را باید کہ بفروتنی گزارد) زینتِ شاگرد

بذلت و خواری (یعنی پیشِ استاد خود۔ احتیرو بہی توقیر شمارہ

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ نیست بہتری نمازیکہ در و خشوع نیست۔

و نیست بہتری بصومیکہ در و احتراز از لغو نیست۔ و نیست بہتری بذکر و قرارت کہ در و

تبر و فکر نیست - و نیست بهترین تعلیم که در او پرهیزگاری نیست - و نیست بهترین
 بما لیکه در وسخاوت نیست - و نیست بهترین با قاری که در حفظ مراقبت نیست - و نیست
 بهتر از نعمتیکه در و شکرگزاری نیست - و نیست بهترین بدعا لیکه در و اخلاص
 نیست -

کامل - فرمود - و انا آنست که باقیه نامی وقت کار کند - بهرینا آنست که بر
 معائب خود و بر بند دیگران ناظر باشد - صاحب سخن آنست که هر چه گوید فهمیده گوید -
 خوشوقت آنست که بقوت مقاصد دنیا ملول نگردد - آسوده آنست که از بیم و امید فارغ
 باشد - پیغم آنست که هیچکس را نیازارد - زورمند آنست که قوای غصبی و سهوی را
 مغلوب سازد - عزیز و لها آنست که از خود پیشنی و خود پرستی
 وارد -

شاه سلون علیه الرحمه فرمود - اندیشیه آخرت پیشه اهل معرفت - زره
 یاد اکتی به از هزار بادشاهی - تلاوت قرآن حلاوت ایمان - رضای دوست
 از همه نیکوست - جالگویی در میدانست در دست چو گالنت - فردانه گوی در میدانست
 نه در دست چو گان - هوشیار باشش بیدار باشش در بندگی پروردگار باشش
 بسیت نمیگویم که از دنیا جدا باشش بهر جای که باشی با خدا باشش
 دانش بس باقی هوس -

عاقلان - گفته اند که علامت ایلهی شستست - اول ناخوانده بر سفره کسی حاضر شود

دوم همان باشد و بر صاحب خانه تکلم کند - سوم طلب خیر از دشمنان نماید - چهارم از ناکسان چشم احسان دارد - پنجم دو کس در سخن باشند و خود را هم شامل سازد - ششم در استخفاف حاکم و بزرگان کوشد - هفتم بجای نشیند که لیاقت آنجا داشته باشد - هشتم پرگفتار بود و بی رعایت ساکین سخن آغاز نماید -

لطیفه - سادۀ و زرنگ علما بمجمل قاضی آمد - از آنجا که ظاهر آن است ^{امتی} قاضی تعظیم برخاست - و سادۀ را بر و سادۀ خود جاداد - چون سکوتی بسیار و زید نادیر خاموش نشست - قاضی را گمان فضاش تعیین کرد و بیکتر شد - آخر گفت چیزی بفرماید - گفت صائم روزه کی افطار کند - گفت وقتیکه آفتاب غروب شود - گفت اگر تا نیم شب غروب نشود - قاضی را خنده گرفت و گفت معاف دارید که اول مسئله غلط کردم -

تاکید آکید - دلپذیر دانشوران اقوال سنجیده است و افعال پسندیده آید و او را که قوت گفتار داد و طاقت کردار - اگر گفتینها گفته آید و کردینها کرده شود شکرانه نعمت دهانه رحمت - آرا پایگاه گفتار از کردار بالاترست - آن فرودمانده است و این فرمان پذیر - آن فائده نخست و این فائده گیر پیشینیاں خود نامها آراستند که پیشینیاں گوش کنند و شاہری راست کرده اند که پیر و ان کج زوند - تو دانستی که آنسانها برای آرا سرانیده اند که بخواب روی - بی نی برای آن گزارده اند که از خواب بیدار شوی -

مناظره - روزی بهای و غلیو از می بر سه شاخه شسته و میان ایشان مناظره رفته غلیو از گفت بدتیت که اندیشه میبرم که در زمین با تو برابرم و در هوا به از تو میبرم - اگر هر دو هم نواله و در یک قباله ایم اثر سعادت بچه حجت و رنا صبیبه تو بین است و دارغ نخوست از چه مراد بر جین است - چه آنکه صاحب تخت و تاجند بسایه اقبال تو محتاجند - و همه در سایه تو آویزند و از همه ایگی من میگریزند - زودری معنی حکم ساخته ام تا حکم کنی که حکمت چیست - بهای گفت اینهمه تو راست گفتی اما بهی که تراست نگفتی - غلیو از گفت آن کدام عیبست - گفت آنکه همیشه این بهتراست که خود را که ماده و گدازداری -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بدانکه خدا تعالی در ظاهر کعبه بنا کرده که از آب و گل است و در باطن کعبه ساخته که از جان و دوست - آن ساخته ابراهیم علیه السلام است و این بنا کرده رت جلیل - آن منظور نظر مومنانست و این منظور نظر برحمانست آن مسجد الحرام معروف و این بقصد الانام مخلصوف - آنجا آمده و عرفانست اینجا محل نور داشت - در آن رکن یانیت و درین کنوز معانیت - در آنجا هفت طوف محقق و درینجا صد هزار خوف از حق - آن شتبله مقام ابراهیمست و این متصل بالهام رب کریمست - آنجا تلبیه گویند و اینجا تصفیه جویند -

حکما گفته اند که با شکر من صحبت غنیمت بایست رود - اول آنکه ادای حقوق خود خود مرعی دارد - دوم آنکه عقد محبت او بجاوداث روزگار نگردد - سوم آنکه تعظیبات

مرتب واجب داند - چهارم آنکه از غدر و فجور و نخوت و غرور پیر بهیزد - پنجم آنکه در حال خشم بر غلبه خود قادر باشد - ششم آنکه با دای مقاصد طامان بقدر مقدر سعی نماید - هفتم آنکه هیچگاه از طریق ادب تجاوز نکند - هشتم آنکه با الطبع دوست صلی و اهل عفت باشد.

هچنین - از صحبت هشتاکس احتراز لازمست - اول آنکه حق نعمت منعمان نگاه نداد و خود را بکفران نعمت سپارد - دوم آنکه غضب بر علم اوستولی باشد و بی موبی خشم نگیرد - سوم آنکه بعد از مغرور گردد و خود را از رعایت حقوق خالی و خلالت بین نیاز ندارد - چهارم آنکه بنامی کار بر غدر و مکر نهد و آنها را در نظر خود سهل نگرد - پنجم آنکه ابواب دروغ و خیانت بر خود کشاده دارد و از ره راستی و امانت کناره گیرد - ششم آنکه در خیال شهوت رشته نفس دراز گیرد و هوا و هوس را قیده مقصود شمارد - هفتم آنکه بقلبت حیا موصوف بود و بشوخی چشمی و بی ادبی گذارد - هشتم آنکه بی سببی در حق مردم بدگمان شود و بی محبتی اهل خرد را متهم سازد -

اتفاقیه سه تن از پادشاهان عظیم الشان که در مجلس کسری حاضر آمدند

هر چادون را بطرز متمیز بیان نمودند -

نوشیروان - فرمود - که هرگز بر سخن ناگفته پیشیاں نبوده ام بر بعضی

سخنان که گفته شد بسیار مذمت خورده ام -

قیصر دوم - فرمود - آنچه نگفتم توانستم که بگویم و آنچه گفتم بران قادر

نبودم -

خاقان چین - فرمود - چون بهر که سخن نگویم برو غالبم و بهر که گفته شد او بر من غالبست -

رای هند - فرمود هر سخن که بگفت در می آید یا بر پنج سوال است یا در معرض خطا -
جمله ظاهر کردن چیزی

اگر سوالست قائم در جرد آن سخن مانند تا از عهده بیرون تواند آید یا نه -
 و اگر خطاست هیچ فائده ندارد پس در هر دو حال خموشی است و استقامت

شکایت - پیش ازین همت مردان بدل بود حالا اینها نیستند -

پیش ازین صحبت جانبین برای نفع همه گرد و حالا هر کجا قصد اخذ و برست -

پیش ازین دوستان در می یکدیگر دعا میکردند حالا دعا میکنند -

پیش ازین تحصیل علوم برای حصول دین متین بود حالا برای حصول دنیا -

پیش ازین جان و مال نثار ابر و میکردند حالا آبر و برای مال میریزند -

پیش ازین احسان میکردند منت نمیگذاشتند حالا اگر اینها نیز مانند منت میگذرانند -

پیش ازین اهل دول و متحارج خردندان بودند حالا نودندان متحارج مان -

پیش ازین ملوک و امرا جوای مجبت داشتند ان بودند حالا میل خاطر بصحبت

مقلدان و سحرگان دارند -

صاحب دل - فرمود - آفریدگار جلش آنکه نقش وجود را از نهادن خانه عدم در کارگاهش شود
 مجاز آید

جلوه داد هر یکی را از حیوان و انسان در قالب دو گانگی ریخت تا هیچکدام یگانگی
 با او نزنند پس وحدت خود را در دو خانه ساخت یکی خانه گل که قاصدان مراحل صوری
 با استعداد و راحله جسمانی بآرام بطوف کعبه مجازی از گروں رسم ساقط کنند و دوم
 خانه دل که سالکان منازل معنوی با استعداد قافله روحانی شایسته نوافل بدریافت
 قبله یقینی بر ذمه خود فرض گیرند - آن کعبه در جسم ارکانست این قبله در چشم انسانست
 آنرا بیابند و بگذارتند این را بینند و بردارند - آنرا پایاده و سوار روند - اینرا نشسته
 و در کار شوند - آنرا با پای تکلیف طی کنند این را بچشم حقیقت بین حی کنند - طوف
 آنرا از خانه بر آید و طوف این را بنجاه در آید - در تمسیر آن صورت سنگ و گل نماید -
 در تصویر این معنی جاں و دل کشاید - آنجا به سنگ و گل طواف کنند اینجا از جاں
 و دل طواف کنند -

قوله تعالى إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى كُمْ يَعْنِي

در شما این آن شخص زیاده کم است که از همه زیاده تقیست و

ستقی آن باشد که ترسند، از آفریننده - و ترسند از آفریننده صادق و صادق

و نیک بر احم - و راحم عادل - و عادل باذل - و باذل صبور - و صبور متوکل حله

الذ خواهد بود -

و ازین ذایم دور - یعنی نداشتی - نداشتی - نداشتی - نداشتی - نداشتی

نزدانی - نه ظالم - نه کاذب خواهد بود -

پراقتا و شرافت لازم و ملزومه هر که متقیست شرفیست شریف متقی -

و هر که از افتاد و شرافت عاریست بدین دنیایم قریب یعنی حاسد خواهد بود - حاسد
منافی - و منافق معجیب - و معجب خود غرض - و خود غرض نفس پرور - و نفس پرور
موزی و موزی بیزحم - و بیزحم بجیا - و بجیا گاهی قائل عظمت و جلال نخواهد بود -

مناجات خواجه عبد الله انصاری علیه الرحمة

الهی ولی ده که در کار تو حاکم باینیم و جانی ده که در کار آنجهان پردازیم -

الهی یقین منی ده که در آرزو برآید نشود و قناعتی ده که صدقه حوس ما باز نشود

الهی دانای ده که از راه نفیتم و بنیای ده که در چاهه نفیتم -

الهی شغالی ده که ازین معلولان شغالی نیاید تو کشادی بجه که اینی معلولان

کاری نکشاید -

الهی همه را از کله شیطان نگاهدار و همه را از کله نفس اماره در پناه دار -

الهی بر آرزو کار من منکر مگردا من -

الهی علمی ده که در و هو نبود و علمی ره که در و ریا بود -

الهی اگر من خامم تو بخته کس و اگر بخته ام سوخته مکن -

سید محمد که کتاب فوائد انتساب معلم طرز اخلاق در بهانه خلق و اشفاق مبرون به تعلیم الاخلاق
با بهام راجی رحمت رب قوی محمد عبد الله صدیق لکهنوی در مطبع مجتبی لکهنوی مطبعه مطبوعه گردید

اعمال
واجب الاوعال

بعد از نماز

هَذَا وَنَدْعَاكُمْ وَنَعْتُ جَنَابِ سَوَّلِ الْكَرِيمِ
صَاحِبِ خَلْقِ عَظْمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ وَسَلَّمَ
كَمَا لَخَّنْ أَوْزَايَةُ إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ بِدَايَةِ
جَمَالِ رَافِعَةٍ وَرَحْمَتِ أَوْزَايَةِ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٍ سَرَّحِيمٍ بِوَيْدِ
بِرَّاتِنِ كِتَابِ اخْلَاقٍ وَوَأَقْفَانِ نَوَائِدِ اشْفَاقٍ مَخْفِي مَبَادِكِ كِتَابِ نَهْ أَمُوسُومِ
بِتَلْوِينِ الْاِخْلَاقِ مَوْلَانِ مُحَمَّدِ إِمَامِ الْإِسْلَامِ عَظِيمِ بِوَجْهِ قَائِلِ نَوْسِ بَرِّشِ كُورِنِشِ
وَنِيَرِ حَسْبِ قَائِلِ سِرْكَارِ عَالِي بَا ضَا بَطْنِ دَخْلِ هِي رَجِسْتِ يَ كَرُودِ هَلْمَذَا
بِدُونِ إِجَازَتِ مَوْلَانِ كَسِي قَصْدِ طَبِيعِ نَفْسِ مَائِنِدِ وَبَاعِثِ بِرِيشَانِي
نَخُودِ وَحِي تَلْفِي أَحْقَرِ نَشُونِدِ عِ بَرِّ سَوَّلِ الْاِخْلَاقِ

باشد و بسیر

المشهور

محمد امام الدین عقی

صحیح	غلط	نوع	نوع	صحیح	غلط	نوع	نوع
نیزیرند	نیزیرند	۳۳	۳۳	دارد	داد	۵	۳
ترا نادیده	ترالو دیده	۴	۳۶	ادبست	اویست	۱۳	۲
نیکیخت آنکه از حال دیگران پند گیرند	نیکیخت آنکه از حال دیگران پند گیرند	۹	۴۱	عربی	عربی	۱۴	۹
بزرگترین	بزرگترین	۱۴	۴۴	پهنشینان	پهنشینان	۱۶	//
x	چیز با	۱۲	۵۰	باشد	باشد	۶	۱۰
و بمرتب	بمرتب	۸	۵۲	کیکه	کیکا	۱۳	//
از کدام	از کدام	۱	۵۴	بدست	بدت	۱۶	//
قادر باشد	قادر نباشد	۱۱	//	بطلمیوس	بطلمیوس	۱۰	۱۴
اما عزیز نمیدانند	اما عزیز نمیدانند	۱۰	۵۷	//	//	۱	۱۵
کس	کس	۶	۵۹	بهتر	بهتر	۱۲	//
نوع	x	۱۴	۶۰	شبات	شبات	//	۱۶
نوع	x	۱۵	//	کردو	کرداد	۱۵	۲۴
الاشعبدی الامان	x	۳	۶۲	از بدی	ز بدی	۱۰	۲۵
با وجود	باویود	۱۰	۶۳	عربی	عربی	۲	//
میگردانند	میگردانند	۴	۶۵	نعمان	نعمان	۶	//
لولو	لمولو	۳	۶۳	بواجبی دانند	بواجبی	۱۰	۲۶
عجیبه حیا	عجیبه حیا	۱۱	۶۵	گردان	نگردان	۴	۲۸
باشالثلاثی	بابالثانی		۶۹	حرقی	حرقی	۱۴	//
روزی	رومی	۸	۸۱	قسمی	ستمی	۱۵	//
بشاست	بشاست	۱۰	۸۹	بادشمن	بادش	۱۶	//
بکار آید	بکار آمد	۱۲	//	میکند	یکند	۵	۲۹
فرونگذارند	ذونگذارند	۱۷	۹۱	مبزرهین	مبزرهین	۱۱	۳۰

صحیح	غلط	ک	تصحیح	صحیح	غلط	ک	تصحیح
پنجشنبه طشت	پنجشنبه طشت	۱۲	"	خسرا	خسرا	۳	۹۵
ر باغیند	ر باغیند	۴	۱۲۴	انکار	انکار	۸	۹۶
سنتها	سنتها	۶	۱۲۹	قدرا	قدرا	۱۴	۹۷
باب السباعی	باب السباعی		۱۳۱	همشین	همشین	۲	۱۰۲
"	"		۱۳۷	عاقل آن	عاقل آن بود	۱۴	۱۰۳
رسیدند	رسیدند	۱	۱۴۳	شهر طایر از نیشیت	شهر طایر از نیشیت	۳	۱۰۴
نوبت	نوبت	۷	۱۵۰	دستی در و جلوه گر	دستی در و جلوه گر	۴	۱۰۷
مجازاً بعضی نقاب	مجازاً بعضی نقاب	۱۷	۱۵۵	بکدامی	بکدامی	۵	"
				سفر سختت	سفر سختت	۹	"
				بینچین	بینچین	۶	۱۱۵
				نمود	مود	"	"
				بیته	بینو	۱	۱۱۷
				برای	بدای	۳	۱۱۸
				بیسبها	بیسبا	۹	"
				باور سید	باور سید	۱۷	"
				و آن	و آل	۱۴	۱۱۹
				بزدانی	برودانی	۷	"
				نکته	نگه	۶	۱۲۰
				دراک	ادراک	۱۱	"
				ممتنع	ممتنع	۱۲	"
				یاسن	یاسن	۱۴	۱۲۱
				ثواب	ثواب	۱	۱۲۲

فہرست کتب مختصر موجودہ وکان محمد عبدالستار بکرت لکھنؤ کوں مالک مطبع مجتہبی لکھنؤ

واضح ہو کہ رقم کی کارخانہ تجارتی میں ہر قسم کے کتب فرنت کے لیے موجود ہیں جنکی فہرست رکالٹ بیجنے سے روانہ کیجاتی ہے۔ تاجروں کو ہر طرح تاجرانہ ہر طور کا مال مل سکتا ہے جنک معاملات خط و کار و جوابی سے طے ہوں گے ایشیا سائزٹ لکھنؤ بزرگ و علی پور میں پریس لکھنؤ کیجائی ہیں جو صاحب نقشبند لکھنؤ میں ہیں جو اپنا چاہیں عمدہ طرز و اور کما معاملہ طرز ہو سکتا ہے

نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب
قرآن شریف	مولود شریف	غیاث اللغات	پہنچ حصہ اول	نغمہ رجا نغمہ اسرار	کلیات انامخس	۱
مہرستم سادہ	جدید	اکیم الماقات	پہنچ حصہ دوم	بقوت روح	صہابی ترجمہ	۲
مترجم	شجرۃ النبی	ابہار ہند اژدو کا	حصہ ششم	نغمہ عشاق کمال	اردو	۲
حاصل شریف	مولود سعیدی	لغت شعرا کے	حصہ ہفتم	نغمہ بیباک	فصوص حکم تصنیف	۲
تفسیر پارہ عم	دو حصہ	سیلے بہت مفید	نوشیروان نامہ	نغمہ ولہ وز	کی حیاتیات کتاب	۲
تفسیر شہان	رحمت الرحم	ہی	جلد دوم	لطائف اکبر و	ہے	۲
القرآن	ایضاً دہلی	میرزا بکبری	کوچک باختر	نکات پیرل	فسانہ آزاد کمال	۲
خباہتہ اللغایہ	سہارنپت	میرزا بکری بوعلی	بالا باختر	مرقع لطائف ہر	سربازی سات شاہی	۲
از اول تا	مجموعہ انوفا	سبنا	ایرج نامہ ہر دو	چرا چھتہ	طلسمائے نازل نمبر	۲
پہلام	خوجگان بزرگ	تریان اکبر	جلد	گلشن جا نغمہ	الواح الجواہر	۲
مولود شریف	جیمین نیس	علاج الغزایا	تورج نامہ ہر دو	فسانہ شیرینی	سیرالہواں خطرچ	۲
مراد المشائقین	الارواح	قصہ ممتاز	جلد	قصہ جگدو حصہ	مع نقشبات میں	۲
یہ نہایت عمدہ	دلیل العارفين	دہستان	سیر کسار کمال	ظلم الفند	سے قواعد آسانی	۲
مولود شریف ہی	فوائد السالکین	عزہ کل رات	اردو سے مطے	ایضاً بلال قصید	تمام معلوم ہو سکتے	۲
اکثر احادیث	راتہ القلوب	جلد اول میں	غالب	قصہ حاتم طائی	بین	۲
سے بہت ہو گیا	جلد چار رسالے	خاص لکھنؤ	جاوڑ کا کیل و	باغ و بہار	پرتیہ الاعیاد	۲
یہ نہایت واضح	شامل ہیں	کی زبان میں	مداری کا نام	فسانہ عجائب	کشان نجوم	۲
قابل وید ہے	ورقہ التامین	چپ رہی ہی	قالون راگ	گلشن وقار	نیر اعظم نجوم میں	۲
گریگوریول	بزرگوں کے	الف لیلا اردو	نغمہ سرود ہر دو	دیوان وقار	یہ نہایت ہی نادر	۲
رحمت بتول	حالات میں	ظلم ہر شہر اول	جاوڑ سے رنگ	دیوان داغ	رسالہ قابل دید ہے	۲
مولود شریف	کتاب ہی	ایضاً جلد دوم	یہ رسالہ بطرز	جلد دوم	احکام نجوم	۲
شہید	پارہ بکساری	ایضاً جلد سوم	جدید عمدہ طور	دیوان عشاق	ششس المرط	۲
تغریب الافغان	شریف ادا دل	ایضاً جلد	سے لکھا گیا ہے	دیوان تلق و دیوان	محبوب المرط	۲
	نفاہت و پارہ	چارم			میدان المرط	۲

محمد عبدالستار بکرت لکھنؤ کوں مالک مطبع مجتہبی

فہرست کے مہذب جو وہ کان محمد عبدالمتین کتب خانہ کتب خانہ کتب خانہ

مائدہ رحمت منان - معروف
 سخن نعت کلان - ناظرین یہ نعت
 جدید رسالہ جو انواع و اقسام کے کتبوں
 اور پوری پکوان اور شیرینی اور حلوسے
 اور تمام متعارف عمدہ اور اعلیٰ وادنی
 وادسطا ہر قسم کے طعام وغیرہ کی نہایت
 نہایت صحیح اور عمدہ ترکیب میں اس فن
 کے اعلیٰ درجے کے کارگردن سید دریا
 کر کے لکھا گیا ہے اور روسا و امرائے
 ملاحظہ کے لائق بلکہ اس قابل ہے کہ
 تمام شائقین کے بیان ایک ایک نسخہ
 ضرور رہنا چاہیے بظرف نہایت خیر اران
 قیمت فی جلد ۸
 تشریح الاجسام فن بطوحی میں تمام
 مضمون کے پھوڑے اور پھنسیوں کے
 علاج میں مع تصویر ہر مرض نہایت
 صحیح و جامع کتاب ہے قیمت فی جلد ۸
 فتوح الشام - حسین مجاہدین
 کی معرکہ آرائیان اور ہر قل شاہ روم
 سے مقابلہ اور فوج روم شام سے مقابلہ
 اور فتح و نصرت اسلام کے حالات مرقوم
 ہیں قیمت فی جلد ۸
 میزان الادویہ حسین دوائیوں کے
 علم سے اور مقدار شربت اور کیفیت کے
 ارے جاننے اور کھانے کا بیان ہے قیمت
 تشریح الخاطر کا اردو ترجمہ ۸
 خواجہ رفیع خواجہ حروف میں جان
 کتاب ہے حسین شرائط احوال اور خواص

اور مرکب اور فہنون بنائے کے قواعد
 اور انکی تاثیر میں اور استخراج نام موی
 کے طریقے درج ہیں قیمت ۶
 شرح کلام ربانی با حضرت سیاحی الدین
 جیلانی فن تصوف میں عمدہ رسالہ ہے
 قیمت ۳
 تفریح الاذکیا فی احوال الانبیاء قیمت ۱۱
 شفاء الامراض اردو مولفہ جناب حکیم
 نور کرم صاحب دریا بادی جو علم طب کے
 بڑے کامل تھے اس میں طریق تشخیص و علاج
 امراض و تشریح جملہ اعضا نہایت تفصیل
 سے مندرج ہے قیمت ۸
 مجموعہ فرس نامہ جدید حسین چار
 رسالے شامل ہیں تقریباً الخلیل - تدریس الخلیل
 علاج الخلیل - سفید الخلیل قیمت ۸
 تدبیر العلل یونانی اور ہیکل فون
 کے کلیات اور مفردات و مرکبات اور معالجات
 و امور ضروری متعلق طب کا نام مجموعہ تمام
 اعضا کے امراض میں ہر عضو کا تشریح مفصل
 لکھی ہے فن طب میں مثیل ہے قیمت ۸
 تریاق اعظم حکیم مرزا محمد علی صاحب
 حکیم میر محمد صاحب مرقدش و جناب حکیم علی حسین
 صاحب جناب حکیم کاظم علی صاحب بردانہ حکیم
 کے تجربات و طب کے نسخوں کا مجموعہ ہے جو
 طلبہ کے لیے نہایت عمدہ دستور العمل ہے
 اور نہایت کارآمد ہے قیمت ۸
 تریاق اعظم حصہ دوم - یہ رسالہ حکیم
 سید محمد خالص صاحب مولانی کے طب کے عمدہ

نسخوں کا مجموعہ ہے جسے مصنف نے نہایت
 کوشش سے جمع کیا ہے قیمت ۸
 احسن الطلحات فن طلسم میں یہ سی
 نایاب کتاب ہے حسین تقریباً طلسم اور علم
 طلسم اور شرائط کو اکب اور کجوزات متعلقہ
 طلسم اور منازل قرا و رسوبات کو اکب غیر
 کے علاوہ طلسم ایسے مہر درج میں جو
 حصول مہلکہ مقاصد کے لیے عالمین کے
 نزدیک نہایت مجرب و آزمودہ ہیں قیمت
 اشرف الخفرو ضمیمہ الراقم فن جفر
 کی معتبر کتاب ہے حسین دو سو چھاسی
 عمل میں مقاصد کے لیے آیات قرآنی
 سے اسرار کے علامہ نصیر الدین طوسی
 نے جمع فرمائے ہیں اور انوار البقرین
 عالمین کا لکھنے کے مجرب و آزمودہ
 نقوش ہر مطلب کے لیے مندرج ہیں
 قیمت ۸
 معین العالج فہرست ادویہ میں نہایت
 عمدہ رسالہ مفید طلسم اور شائقین فن طب
 ہے جس سے نسخہ نسخہ میں مدد مل سکتی ہے
 تشریح فصوص حکم و کتاب بلا جواب میں
 میں حضرت شیخ اکبر محی الدین ابن عربی
 کی تالیف سے ہے اور ہیئت اولیا و اولیاء
 کی تدریس میں رہی - اس میں پہلے حضرت
 ولف کے حالات لکھے ہیں پھر اللہ تعالیٰ
 کے اسما اور صفات کا بیان ہے ہر اصل
 کتاب کا اردو ترجمہ ہے اور میں ایک مقام ہے
 حسین بارہ فصلیں بعد اسکے فصوص کا ذکر ہے

